



### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۹

#### مقدمه

از آن جا که در سند و معنای حدیث شریف قدسی منقول که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**«لولاك لما خلقت الأفلاك و لولا عليّ لما خلقتك و لولا فاطمة لما خلقتكما؛**

ای پیامبر اگر تو نبودی عالم را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شمادو نفر را نمی آفریدم» اشکالاتی مطرح شده و به دنبال سؤال برخی از فضلاء حوزه علمیه قم مدتی قبل پیرامون این موضوع از حضرت آیه الله گرامی (مد ظله)، معظم له در پاسخ، یک جلسه به طور مبسوط به این مطلب اختصاص دادند و از شبهات مطرح شده به طور مفصل جواب دادند، که سخنان مزبور پس از پیاده شدن از نوار و بازنگری و تفصیل و اضافات، به صورت نوشتار حاضر در خدمت علاقمندان قرار دارد.

معظم له با بهره گیری از آیات و روایات شیعه و سنی و مطالب فلسفی و کلامی موضوع فوق را شرح کرده است. ایشان ابتدا به بیان معنا و مفهوم حدیث پرداخته و سپس درباره سندیت حدیث بحث می کند، سپس هدف از خلقت عالم و انسان را توضیح

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰

می دهد، در ادامه ضمن بیان عصمت چهارده معصوم علیهم السلام و لزوم نصب امام توسط خداوند، از مباحثی چون فضایل و مناقب فاطمه زهرا علیها السلام، و بیان خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام و علل انحراف از مسیر خودش و مصیبات وارده بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می کند.

ناشر

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلوة على رسوله محمد وآله

اشکال ادبی به متن حدیث و جواب آن

حدیثی به این مضمون نقل شده است: «ای پیامبر! اگر تو نبودی افلاك (آسمانها، کرات، مدار سیارات) را خلق نمی کردم، و اگر علی علیه السلام نبود تو را خلق نمی کردم، و اگر فاطمه نبود شما دو تن را نمی آفریدم.» این حدیث اصطلاحاً قدسی است و به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند نقل شده است. «۱»  
تعبیر حدیث این است که: «

**لولاك لما خلقت الأفلاك و لولا عليّ لما خلقتك و لولا فاطمة لما خلقتكما.**

بعداً خواهیم گفت که تنها این حدیث نیست که حضرت فاطمه

(۱). ممکن است سوال شود پس چرا در قرآن ضبط (درج) نشده است؟ پاسخ آن که قرآن همه آن چه وحی بوده، نیست ... بلکه فقط وحی امور کلی قانونی و هدایتی است ... مطالب دیگری نیز وحی شده که در قرآن ثبت نگردیده ... راجع به سند حدیث در خاتمه بحثی خواهیم داشت

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲

را غرض از خلقت عالم معرفی کرده است احادیث دیگری هم داریم که دلالت بر این موضوع دارد. برخی اعتراض کرده‌اند که این جمله بر خلاف قواعد ادبیات عرب است. زیرا کلمه لولا علی القاعده نباید بر سر ضمیر متصل بیاید، باید چنین گفته شود: «لولا انت»، نه «لولاک». این اعتراض را کسروی هم به پیروی از برخی علمای ادب در یکی از نوشتجاتش ذکر کرده بود ... اما باید بدانیم که هر چند قاعده کلی همان است، لیکن در برخی موارد به رعایت وزن کلام و یا جهات دیگر بر خلاف قاعده کلی مزبور عمل می‌شود، و این کار هم کم نیست. به کتاب‌های ادبیات عرب و نیز موارد استعمال عرب، رجوع شود تا معلوم گردد که تعبیرهای «لولا» و «لولاک» و «لولاها» و نظایر این‌ها نیز زیاد است.

روایات بسیاری درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و یا درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، و یا درباره خیمه طیبه (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، و یا درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیه السلام وارد شده است که این‌ها هدف از خلقت هستند. این دسته روایات، متعدد و مکرر و مستفیض بلکه متواتر می‌باشد. به برخی از این موارد اشاره کرده و سپس وارد توضیح معنای حدیث مزبور می‌شویم.

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳

#### منابع و مدارك حدیث

قسمتی از حدیث مذکور در «بحار الانوار» ج ۱۵، ص ۲۸ و ۲۹:

«لولاک ما خلقت الأفلاك...» هدف بودن شخص پیامبر را می‌رساند.

این معنا در «بحار الانوار»، ج ۵۷، ص ۱۹ و ۲۰۱ و ج ۶۰، ص ۳۰۳ و «مدینه المعاجز» ص ۱۵۳ نقل شده است. «الغدیر» ج ۲، ص ۳۰۰ از «فرائد السبطين» حموی و از مناقب خوارزمی نقل می‌کند، همچنین «الغدیر» ج ۵، ص ۴۳۵ از حاکم در «مستدرک»، ج ۲، ص ۶۱۵ از سبکی در «شفاء السقام»، ص ۱۲۱ و نیز از زرقانی در «شرح مواهب»، ج ۱، ۴۴ نقل کرده است.

بیهقی نیز در کتاب «دلائل النبوة» نقل کرده و همین طور طبرانی در «معجم الصغیر» و سمهودی در «وفاء الوفاء» ص ۴۱۹ و عزامی در «فرقان القرآن» ص ۱۱۷ همگی نقل کرده‌اند.

این مطلب به حدی برای اهل درایت و فهم از محدثین بلکه عموم اهل دیانت روشن بوده که شعرا نیز در اشعار خود آورده‌اند.

لأجل جدكم الأفلاك قد خلقت لولاه ما اقتضت الأقدار تكوينا

بخاطر جد شما افلاك آفریده شد، اگر او نبود قدرها و هندسه‌ها اقتضای تحقق نداشت.

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۱۴

به خوارزمی در مناقب، ص ۲۵۲، (احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۰۵ و ج ۶ و الغدير) رجوع شود. این‌ها نمونه کوچکی است از مصادر این گونه احادیث. در ختم مقال در خصوص روایت: «...»

#### لولا فاطمه»

بحث مستقلى خواهد شد.

جمله‌هایی که در این قبیل روایات آمده گاهی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و گاهی خطاب به پیامبران دیگر، موضوع مورد سخن گاهی هدف بودن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و گاهی هدف بودن پیامبر و علی علیه السلام و گاهی هدف بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و گاهی هدف بودن همه چهارده معصوم به تفصیل می‌باشد.

این تعبیرها گاهی به صورت «لولاك»، «لولا أنت»، و گاهی به صورت «لولا أتما»-/ در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام-/ و گاهی به صورت «لولا أتم»-/ در خطاب به پنج تن یا چهارده معصوم علیهم السلام و گاهی در خطاب به حضرت آدم ابوالبشر و دیگران تعبیر: «لولا هؤلاء» می‌باشد. از همه این‌ها اجمالاً به طور مسلم معلوم می‌شود که هدف از خلقت همه عالم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. ولی در میان این احادیث دو یا سه روایت هست که در میان خود

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هم ترتیبی ذکر کرده است. یکی دو روایت هم می‌فهماند که با خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین علیهم السلام هنوز، نور مطلق تحقق نیافته بود. لذا زهرا علیها السلام خلق شد یعنی غایت خلقت همگی زهرا علیها السلام می‌باشد. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین علیهم السلام نیز قدم آخر نیستند و ما قبل آخر می‌باشند و در نتیجه مقدمه آخرین یعنی زهرا علیها السلام می‌باشند.

در میان روایات يك روایت هم به این ترتیب نقل شده که: اگر پیامبر نبود عالم نبود و اگر علی علیه السلام نبود پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و اگر فاطمه علیها السلام نبود آن دو نبودند.

#### مفاد و معنای حدیث «لولا فاطمه...»

و اما سخن در مفاد این حدیث اخیر تا ببینیم آیا می‌تواند معنای صحیحی داشته باشد یا به طوری که احیاناً گفته می‌شود هیچ معنای درستی نداشته، خلاف عقل است و باید حدیث را طرد نمود. البته در پایان گفتار در خصوص

سند این حدیث بحث خواهیم کرد.

لکن این جا تنها اشاره می‌کنیم که در گذشته هم احیاناً روایاتی بوده که معنایش مبهم بوده بعدها حقیقت کشف شده است. گاهی متن

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶

حدیث به حدی محکم است که راوی را هم اعتبار می‌بخشد. گاهی راوی روایت را اعتبار می‌دهد و گاهی روایت، راوی را معتبر می‌کند. «۱»

معنای جمله اول حدیث مزبور که درباره سایر اهل بیت علیهم السلام نیز وارد شده است به خوبی واضح است. با مختصر دقتی درباره هدف از آفرینش، مطلب معلوم می‌شود. هدف از خلقت عالم، انسان است. این از برتری «شعور و درک» انسان بر سایر پدیده‌ها و مخلوقات معلوم می‌شود، البته همه موجودات عالم شعور دارند و به قول «اسینپوزا» فیلسوف هندی: «این درخت و این حیوان، و این من، همه با شعور هستیم، لیکن به اختلاف درجه».

(۱). به نظر من دعای معروف ماه رجب: «... لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک...» فرقی میان تو ای خداوند و میان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیست جز این که آن‌ها بندگان تو هستند...» از همین باب می‌باشد. اگر حدیث: «لو لاک...» نیز طبق قاعده باشد نباید مطرود بدانیم. ضمناً چنان که بعداً خواهیم گفت، نقل روایات ضعیف در فروع اعتقادی از باب احتمال و رجاء، اگر ضروری به محکمت اعتقادی نداشته باشد. همچون مستحبات و مکروهات در احکام، مأجور و موجب ثواب می‌باشد. به هر حال سخن در درک برخی فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد، به مقدار فهم اندک خویش و ذکر فضایل هر چند احتمالی نیز ثواب دارد

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷

#### اثبات درک و شعور برای موجودات

اساساً محال است که از ذات باریتعالی که عین درک و علم است موجودی بدون درک و شعور پدید آید. این با فهم سنخیت علت و معلول، مطلبی بدیهی و وجدانی است.

اگر بخواهید پزشک شوید هرگز رشته اقتصاد و مدیریت را برای تحصیل انتخاب نمی‌کنید و اگر بخواهید آهنگری قابل شوید، هرگز دکان نانواپی را برای کار انتخاب نمی‌نمایید و اگر گندم بخواهید هرگز جو کشت نمی‌کنید، به هر حال همه موجودات عالم به هر درجه که از هستی بهره دارند از صفات ذاتی هستی چون علم و آگاهی، عشق و احساس، قدرت و اراده، و ... برخوردار هستند.

اساساً علم و آگاهی و ... همه، وجود هستند. زیرا غیر از وجود چیزی در عالم نیست: «لیس فی الدار غیره دیار»، برون هستی چیزی جز نیستی نیست و آن هم نیست! و هر جا وجود هست ذاتیات وجود نیز هست، -/ منظورم ذاتی فلسفی است نه منطقی «۱»- /

(۱). ذاتی فلسفی مراد لوازم وجود خاص (وجودات اشیاء) است و ذاتی منطقی در اصطلاح به اجزاء ماهیت گفته می‌شود. فی المثل حرکت ذاتی اشیاء مادی است، به

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸

حقیقت هستی مجهول است لیکن می دانیم که اینها از صفات هستی می باشند. قرآن کریم هم همه موجودات آسمان و زمین را تسبیح گر خدا معرفی می کند و زمین و آسمان را دارای میل و شوق و اراده و کلام می داند: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱)؛ «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبِيا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (۲)

پس همه موجودات عالم، علم و شعور و آگاهی دارند، گرچه ممکن است به آگاهی خود آگاهی نداشته باشند. یعنی علم به علم نداشته باشند و به تعبیر اصطلاح فلسفی علم بسیط دارند نه علم مرکب. چنانکه در حوادث ظاهره در بسیاری موارد که نگاه می کنیم و به نگاه خود توجه نداریم. اشیا را می بینیم و نه دیدن خود را. احساس داریم و توجه به احساس خود نداریم. به موجب همین علم بسیط است که می گویند: همه عالم شعور و درک نسبت به صانع و خالق خود دارند ولی چه بسا علم به علم ندارند:

دانش حق ذوات را فطری است      دانش دانش است کان فکری است

(۱). همه اشیاء تسبیح خدا می کنند، لکن شما در نمی یابید، اسراء، / ۴۴

(۲). پس به آسمان و زمین گفت: بیایید به میل یا به کراهت، گفتند: به میل و اطاعت می آییم. فصلت، / ۱۱

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹

## هدف از خلقت عالم و انسان

پس همه موجودات عالم با شعور هستند، لیکن سخن در شعور بالاتر یعنی علم مرکب، و آگاهی نسبتاً کامل است که در جماد و حیوان وجود ندارد، ولی در انسان وجود دارد. آنگاه می دانیم که وجود با شعور و درک، اشرف از وجود بی شعور می باشند.

پس هدف از خلقت عالم، انسان است. یعنی موجودات دیگر یا انسان می شوند و یا در مسیر خدمت به انسان قرار می گیرند. ولی انسان برای چیست؟ هدف از خلقت او چیست؟ علم است؟

(یعنی صرف عالم شدن) ...، یا عمل است؟ یعنی خدمت به دیگران؟ یا اخلاق است؟ اخلاق اجتماعی، یعنی در مسیر خدمت به جامعه یا ایجاد آرامش برای جامعه، یا اخلاق فردی؟ یعنی صفای نفس و پاکی وجود؟ و یا چیزهای دیگر؟

سابقاً در کتاب «خدا در نهج البلاغه» نظرات گوناگونی را در این زمینه بررسی کردیم. نظریه صحیح آن است که هدف از خلقت انسان پیوستن به وجود برتر از خود می باشد، یعنی تکامل. چنان که هدف از خلقت موجودات دیگر نیز همین کمال است. پیوستن انسان به وجود برتر از راه تکمیل علم و عشق است، درک و

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۰

احساس که تلطیف روح می کند و صفاء نفس و پاکی می آورد. پاکی نفس با همسو شدن با پاك مطلق یعنی ذات احدیت است که در تعبیر دیگر تخلق به اخلاق الهی نامیده می شود.

### وابسته بودن موجودات به ذات باریتعالی

هر موجودی به نحوی و به اندازه‌ای، پیوستگی با ذات احدیت دارد و به تعبیر دیگر همه عالم که معلول حضرت حق می باشد، طبق خاصیت معلولیت، فانی در علت خویش است، یعنی از خود هیچ ندارد و مندک و فانی در وجود علت است. علت اگر لحظه‌ای قطع نظر از معلول کند در دم فنا و نیست خواهد شد. چرا که از خود چیزی نیست و فنای محض می باشد. اسماً فنا همه سرمایه معلول است. یعنی اگر معلول، وجود یا شرف و عزتی دارد از پیوستگی به علت است. پس:

به‌اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

و به تعبیر دیگری که در خطاب به حضرت حق گفته شده:

گلبرگ را، ز سنبل مشکین نقاب کن یعنی که رخ بپوش و جهان را خراب کن

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۱

پس معلول از خود هیچ نیست و هر چه هست علت است و جلوات «۱» علت. لیکن همین هیچ بودن معلول، عزت اوست. چون از خود هیچ است وابسته صرف به علت است و از این راه عزت دارد. پس فنای معلول سرمایه اوست و همه عالم این فنا را دارند لیکن آن که توجه به این فنا دارد، می تواند از این سرمایه خود استفاده کند. و هر موجود که بیشتر غرق در فنا می شود و خود بینی ندارد بیشتر وصل به آن دریای عظمت می شود و با ارزش تر می شود.

### برتر بودن انسان از فرشتگان

به هر حال وصل به حق، تکامل معلول است و این وصل به طور کامل فقط در چهارده معصوم علیهم السلام پاك محقق شده است. انبیا و اوصیا دیگر نیز تا حدود بسیار زیادی به این وصل رسیده‌اند لیکن نه به آن مقام. پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی رسید که جبرئیل هم نرسید و نتوانست با پیامبر صلی الله علیه و آله همراهی کند. روایت صحیحه کافی شریف را ملاحظه کنید که: چون

(۱). جمع جلوه، منظور آن که موجودات هر يك جلوه‌ای و تجلی‌ای از وجود خالق خویش اند

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۲

پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، جبرئیل آن حضرت را در جایی برد و او را تنها گذاشت.

حضرت فرمود: جبرئیل! در این حال مرا تنها می گذاری؟

جبرئیل گفت: برو! به خدا قسم به جایی قدم گذاری که هیچ بشری پیش از تو به آن جا قدم ننهاده است. «(۱)» در عالم ماده نیز در همان ابتدای رسالت، پیامبر صلی الله علیه و آله از مقابل هر درخت و یا سنگی که عبور می نمود برایش خاضع می شدند. «(۲)»

البته هر کس که اصل توحید را قبول و به حضرت حق اعتقاد دارد به درجاتی از پیوند الهی رسیده است و به همین جهت به طور ابد در دوزخ نخواهد ماند هر چند بسیار آلوده باشد. البته به شرطی که این اعتقاد برایش محفوظ بماند و در اثر آلودگی های زیاد از بین نرود. ولی به هر حال هدف، صرف يك اعتقاد نیست بلکه وصل کامل و الهی شدن می باشد و این معنا تنها در چهارده معصوم پاك تجلی پیدا کرده است. پس هدف از خلقت عالم انسان است. چنان که طبیعت و بشریت نیز نشان می دهد، انسان از همه عالم برای خود استفاده می کند و از نظر عقلای عالم هیچ اشکالی هم ندارد که

(۱). کافی، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۱۲

(۲). همان، ح ۱۱

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۲۳

بشر از همه موجودات دیگر بهره ببرد و حتی جانداران دیگر را فدای خویش کند و به طور کلی طبیعت را مسخر خویش کند. قرآن کریم هم آسمان و زمین و خورشید و ماه را مسخر بشر معرفی نموده است، و هر آن چه در زمین است خلق شده برای بشر، می داند. انسان هم برای وصل به خداوند است و الگوی خدایی شدن، قدرت مطلق و علم مطلق شدن و ...

قرآن کریم ترسیم زیبایی از عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که: ... سپس نزدیک شد تا آنجا که به حق آویخت و سپس به آن جا رسید که چون دو قوس کمان به هم وصل شدند بلکه نزدیک تر ... «(۱)» زیرا که دو قوس فقط رأس آنها به هم می رسند و در میانه، فاصله است لیکن آن يك وصل کامل بود. پس نزدیک تر بود. در برخی دعاها این مطلب این گونه بیان شده است: «خداوند! فرقی بین تو و آنها نیست جز این که آنها بندگان تو هستند.» «(۲)» یعنی خداوند بی نهایت است و آنها هم بی نهایت، یعنی به بی

(۱). «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی»، نجم، آیه ۸-۹

(۲). «... لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک...» از دعاها ماه رجب از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به نقل شیخ طوسی به دست محمد بن عثمان رسیده

است

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۲۴

نهایت وصل شده اند ... لکن از بندگی خداوند است که به آن جا رسیده اند، به عبارت دیگر خداوند واجب است و

آن‌ها ممکن، یعنی خدا آنان را بی نهایت قرار داده است.  
بیت معروف:

زاحمد تا احد يك ميم فرق است      جهانی اندر این يك ميم غرق است

همین را می‌گوید، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند پیوسته و وصل کامل پیدا کرده است. تفاوت در ميم امکان است که او واجب و این ممکن است. او اصل است و این پیوند که: همه عالم در ميم - امکان - غرق می‌باشند. تعبیر حدیث معتبر کافی شریف «(۱)» در تطبیق کریمه ۳۵ و ۳۶ سوره ذاریات: «فَأَخْرَجْنَا مِنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» بر اهل بیت علیهم السلام از همین باب است. یعنی در آن درجه کامل ایمان و اعتقاد و درك و وصل و لمس معنوی، فقط اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارند. یعنی در کره زمین فقط يك خاندان تسلیم مطلق حضرت حق می‌باشند.  
حدیث شریف:

«نحن و الله أسماء الله الحسنی؛»

به خدا قسم که ما

---

(۱). کافی، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۶۷

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۵

اسمای نیکوی الهی هستیم» نیز همین وصل را می‌رساند. «(۱)»  
حدیث دیگر: «ما با خداوند حالاتی داریم که گویا ما، او هستیم» نیز همین طور، با این تفاوت که آن وصل به مقام لاهوت یعنی مقام اسماء و صفات را می‌رساند و این، وصل به مقام هاهوت و ذات را می‌رساند. همه این‌ها طبق قاعده کلی تکامل است. هدف در خلقت هر چیز، تکامل اوست و تکامل انسان وصل به موجود برتر است. موجود برتر فقط ذات خداوند است. فرشتگان گرچه از نظر ذات اشرف هستند و نورانی تر و زیباتر، لیکن در مقام فعلیت و عمل چنین نیست. زیرا انسان پاک، پاکی خود را با زحمت بسیار و پس از

---

(۱). مرحوم فیض نیز در کلمات مکتونه از علی علیه السلام نقل می‌کند: «ان لله تعالی شراباً لا ولیائه اذا شربوا سکروا و اذا سکروا طربوا و اذا طربوا طابوا و اذا طابوا ذابوا و اذا ذابوا خلصوا و اذا خلصوا طلبوا و اذا طلبوا وجدوا و اذا وجدوا وصلوا و اذا وصلوا اتصلوا و اذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم؛ خداوند برای دوستان و صاحب منصبانش شرابی دارد که وقتی می‌خورند مست می‌شوند و چون مست شدند بطرب می‌آیند و چون به طرب آمدند پاک می‌شوند و چون پاک شدند ذوب می‌شوند و چون ذوب شدند خالص می‌شوند و چون خالص شدند طلب می‌کنند و چون طلب کردند می‌یابند و چون یافتند وصل می‌شوند و چون وصل شدند پیوند محکم پیدا می‌کنند و چون چنین شدند فرقی میانشان و محبوبشان نیست». مرحوم سید حیدر آملی نیز آن را در جامع الاسرار، ص ۳۸۱، نقل کرده است

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۶



مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی —————  
 درگیری با قوای شهوانی و غضب به دست آورده و این شرافت بیشتری است. پس جای اشکال نیست که چرا ملائکه که هرگز گناه نمی‌کنند خلیفه خدا نشدند و انسان خلیفه خداست «**إني جاعل في الأرض خليفة**»

### عصمت چهارده معصوم

اگر هدف از خلقت انسان تکامل است و آن پیوستن به وجود برتر است و وجود برتر فقط خداوند است، این هدف حتماً باید در برخی انسان‌ها تحقق یابد وگرنه نقض غرض لازم می‌آید و نقض غرض در افعال خداوند مستلزم عجز یا جهل حضرت حق می‌باشد که محال است. پس این هدف در برخی انسان‌ها تحقق یافته است، آن انسان‌ها همان چهارده معصوم هستند. نه تنها از باب قدر متیقن یعنی قدر مسلم آنهایی که به این مقام رسیده‌اند بگوییم فقط چهارده معصوم هستند، بلکه تاریخ و روایات مذهبی هم نشان می‌دهد که تنها این چهارده نفر هستند که تاریخ زندگیشان بدون اشتباه است و در همه لحظات زندگیشان عقل حاکم بوده است و به تعبیر قرآن کریم: «**و ما أنت بنعمة ربك بمجنون**؛ به نعمت

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۷

خداوند «تو» مجنون نیستی (۱) یعنی همه زندگی و رفتارت سرتاسر عاقلانه است. این آیه اگر مفید حصر نباشد و این را نرساند که فقط تو هیچ گونه و هیچ گاه جنون نداری لیکن به هر حال این تعبیر درباره دیگران نیست. طبق روایت »

### العقل ما عبد الرحمن و اكتسب به الجنان؛

عقل همان است که وسیله عبادت و کسب بهشت است. این پیامبر است که همه رفتارش بر اساس این عقل استوار است. انسان‌های دیگر فقط مقداری از رفتارشان چنین است. یکی از روانشناسان غربی هم می‌گوید: هر انسانی در شبانه روز چند دقیقه‌ای دیوانه می‌شود عاقل کسی است که بیش از این دیوانه نشود. از طرفی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همه یک نور هستند چنان که در روایات هم آمده است »

... **أرواحكم و أنواركم واحدة...**

پس همه اهل بیت علیهم السلام این طور هستند که عقل محض می‌باشند. لیکن باقی مردم نوعاً در کارها اشتباه دارند. چه بسیار سخنی می‌گویند و پشیمان می‌شوند، کاری می‌کنند و پشیمان می‌شوند، نوعاً نابجا عصبانی می‌شوند و به تعبیر نهج البلاغه:

«**الحدة ضرب من الجنون**؛

عصبانیت

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۸

نوعی جنون است.»

انبیای بزرگ هم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده‌اند (و آیه سوره قلم: «**مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ**» به آن‌ها تعریضی ندارد)، نیز به نوعی لغزش داشته‌اند، منتها نه لغزش به معنای گناه، یعنی نافرمانی در قوانین جزایی، بلکه لغزش به معنای خلاف مصلحت. چنان که موسی علیه السلام می‌گوید: «**رَبِّ ظَلَمْتَ نَفْسِي**» (۱) و یا قرآن دربارهٔ آدم می‌فرماید: «**و عَصَى آدَمُ رَبَّهُ ...**» (۲)، در روایت صعصعة بن صوحان لغزش انبیاء دیگر ذکر شده است. عصیان پیامبران و اولیاء خدا در قوانین جاریه نیست بلکه احیاناً لغزش در قوانین مربوط به حب و عشق، یا هیبت یا حیرت، یا فنا و ماندن آن می‌باشد. فی المثل در قانون حب و عشق صرف یک لحظه عدم توجه، لغزش است، چنان که عاشقی که همراه معشوق در گلستانی گام می‌زد از گلی خیلی تعریف کرد معشوق رنجید و گفت: رخسار من این جا و تو بر گل نگری؟! به هر حال پس این جمله دعای رجب خلاف قاعده نیست که

(۱). قصص، / ۱۶

(۲). طه، / ۱۲۱

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۹

فرمود: «خداوند! فرقی بین تو و بین آن‌ها نیست جز این که آن‌ها بندگان تو هستند.» این مقتضای «هدف خلقت» و «محالیت نقض غرض» می‌باشد ... پس آن‌ها به کمال مطلق و فنای در ذات حق که سر بقاست رسیده‌اند و باقی به بقاء خداوند هستند لیکن این مقام را از عبودیت برای حق تعالی دارند. ممکن الوجودی هستند که خداوند آن‌ها را بی‌نهایت قرار داده است.

لذا نمی‌توانیم جمله مرحوم آیه الله خویی (قده) را که دربارهٔ راوی این دعا می‌فرماید: «اودعایی نقل کرده که از اذهان متشرعه دور است و قابل قبول نیست و باور صدور از معصوم را ندارد» (۱) با همه احترامی که برای آن بزرگوار قایلیم پذیرا باشیم.

همین طور جمله علامه شوشتری را در کتاب الاخبار الدخیله به همین مضمون، که به علاوه، برای سست کردن روایت می‌فرماید:

این رافقط اقبال سید بن طاووس از شیخ نقل کرده است و مجلسی هم در بحار از اقبال نقل کرده و توضیحی هم نداده است. غرق شدن در علوم ظاهری چه بسا بزرگان را نیز دچار غفلت می‌کند.

(۱). معجم الرجال، ج ۷، ص ۸۳

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۰

### خلقت عالم به طفیل چهارده معصوم علیهم السلام

بنا به آن چه تاکنون گفتیم هدف از خلقت عالم انسان است لیکن نه هر انسان، بلکه انسانی که چون چهارده معصوم

باشد. انسان‌های موحد دیگر هر چند که به درجاتی از ارتباط الهی رسیده‌اند لیکن به درجه مطلوب اصلی که وصل به بی نهایت باشد نرسیده‌اند بنابراین دیگران به طفیل چهارده معصوم ایجاد شده و ارتزاق نموده و مورد لطف واقع می‌شوند؛ زیرا خود نرسیده‌اند به آن جا که باید برسند و در استعدادشان به ودیعت گذارده شده است. اساساً در هر حرکتی، هر درجه و قدمی مقدمه درجه بعد و قدم بعد می‌باشد، حرکت قابل تقسیم به بی نهایت است و هر جزوی مقدمه رسیدن به جزء بعد می‌باشد. انسان‌ها هم در حرکت تکاملی خویش درجات بی نهایتی را باید طی کند و هر درجه‌ای مقدمه درجه بعد می‌باشد و برای درجه بعد به وجود می‌آید و انسان‌های در درجه پایین تر نیز به خاطر و به طفیل انسان درجه برتر به وجود می‌آید. وجود جسمانی انسان مطرح نیست، هدف از ایجاد او مطرح است و آن «کمال مخصوص» می‌باشد. حتی اگر انسانی به کمال

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۱

نرسیده ولی سقوط هم نکرده است، از انسانی که سقوط کرده اشرف است و منت بر او دارد، این است که در روایات متعددی آمده است که: «

### لولا شیوخ رُكَّع و بهائم رُتَّع و صبیبة رُضَّع لصیبت علیکم البلاء و ترضون به رضا؛

اگر نبودند پیران قد خمیده و حیوانات اهلی چرنده و خردسالان شیرخوار، بلا بر شما فرو می‌ریختیم و با آن کوبیده می‌شدید.» (۱)

لازمه این مطلب این است که نه تنها انسان‌های پاک خداجو و خداخواه و خدادار یعنی واصل، از سایر انسان‌ها اشرفند که حتی حیوانات اهلی که خدمت می‌کنند و تکلیفی دیگر ندارند، از بسیاری انسان‌ها اشرف هستند. در قرآن کریم هم آمده که: «**بل هم اضل**؛ آن‌ها از چهار پایان هم، از راه دور ترند.» بنا به قاعده مزبور آن‌ها که با خداوند رابطه ندارند فقط به طفیل مردم متدین زنده‌اند و این‌ها هم به خاطر انسان‌های برتر و همین طور تا برسد به آن‌ها که وصل مطلق شده‌اند یعنی چهارده معصوم علیهم السلام.

ممکن است بگویید: مگر می‌شود که این جهان نامتناهی فقط به خاطر چهارده نفر به وجود آمده باشد؟

(۱). بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۱۴

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۲

پاسخ این است که اولاً سخن در هدف اعلا می‌باشد، انسان‌های دیگر نیز تا حدودی به هدف رسیده‌اند یعنی درجه‌ای از هدف را دارند، یعنی به هر اندازه که به توحید و عبودیت راه دارند به همان اندازه در مسیر هدف قرار دارند.

ثانیاً هدف مزبور به حدی مهم و والاست که چهارده وجود نیز کفایت می‌کند، حتی يك الگوی خداوندی نیز ارزش این همه تشکیلات را دارد تا چه رسد به چهارده نور مطلق. در کارهای معمولی انسان‌ها نیز اگر کسی کارخانه

تولیدی احداث کند که بیشتر تولیدات فاسد شوند لیکن تعدادی در حدّ اعلیٰ به دست آید که جبران همه خسارتها را کند و به علاوه سود کند آن کارخانه را سود آور می‌دانند.

بنابراین از جمله اول حدیث مزبور روشن است، همه عالم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خلق شده است. همان طور که گفتیم این مطلب در روایات بسیار دیگر نیز آمده است. حدیث مشهور «کساء» نیز مشتمل بر همین مطلب است که: زمین و آسمان و ... برای این‌ها خلق شده است. اصل جریان کساء مسلم است و شیعه و سنی به تواتر نقل کرده‌اند. هر چند این تعبیر در همه آن روایات نیست لیکن در حدیث مشهوری که شیعه نقل کرده است این جمله

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۳

را هم دارد که زمین و آسمان و ... «۱»

برخی روایات دیگر هم که در بحث‌های دیگری وارد شده همین را می‌رساند. مثل حدیث مهریه حضرت فاطمه علیها السلام که «همه آب‌های دنیا مهریه زهرا علیها السلام می‌باشد». یعنی اصل حیات طبیعت به خاطر اوست، یا حدیث تعیین حدود فدک که در کلام امام کاظم علیه السلام خطاب به هارون الرشید آمده است که کل مملکت اسلامی آن روز یا بیشتر از آن را شامل می‌شود. البته جمله حضرت امام کاظم علیه السلام شاید فقط حقانیت حکومت را برساند یعنی حکومت بر کل این سرزمین‌ها از آن هاست.

همه آن چه تاکنون گفته شد بر اساس معنای «علیت غائی» بود یعنی هدف از خلقت عالم، انسان کامل است.

### بررسی حدیث از زاویه علیت فاعلی

می‌توان حدیث مزبور (لولا...) را از زاویه علیت فاعلی هم

(۱). پس خدای عزّ و جلّ فرمود: «ای ملائکه من و ای ساکنان آسمانهایم، من نیافریدم آسمانی برافراشته و نه زمینی گسترده و نه ماهی نورافشان و نه خورشیدی درخشان و نه فلکی در گردش و نه دریایی در جریان، و نه کشتی ای شناور ... مگر در محبت این پنج تن که در زیر عبادند ...»

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۴

نگریست و چنین معنا کرد: اگر جهت وحدت عالم نبود کثرت تحقق نمی‌یافت. سنخیت علت و معلول اقتضا می‌کند که میان علت نخستین جهان که واحد من جمیع الجهات می‌باشد و هیچ جهت تکثر در او نیست و میان معلولات عالم که متکثرات و مختلفات می‌باشند یک «جهت وحدتی» تحقق داشته باشد که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از جهتی تناسب باعالم کثرت داشته باشد و این امر فقط در عالم نفس متحقق است. «نفس» یک موجود دو لبه می‌باشد که در ذات از عالم ماده و محصول ماده، و در مقام فعلیت و کمال از عالم مجرد است. و هر نفسی را هم نمی‌گوییم بلکه نفس کاملی که متکثرات را تحت نفوذ بگیرد و آن نفس طیبه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. مرحوم فیض کاشانی برای وساطت خلق و آفرینش عالم، نفس را به طور مطلق کافی دانسته است لکن به نظر من همان طور که گفتیم هر نفسی نمی‌تواند این همه قدرت را داشته باشد که این همه متکثرات را

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی در هر حال وساطت در ایجاد، نیز يك نوع علیت فاعلی است و این کار هر موجودی نیست، بلکه فقط نفوس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند که می توانند این مهم را به عهده بگیرند، شاید مرحوم فیض نیز اصل

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۵

عالم نفوس را به اعتبار نفوس پیامبر و اهل بیت علیهم السلام واسطه می داند. پس اگر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و آنگاه «کثرات» هم تحقق نمی یافتند. مرحوم سید حیدر علی آملی در کتاب خود «۱» آن جا که در اشاره به حدیث «لولاک» می گوید:

#### «لولا جهة الوحدة ما تحققت الكثرة»

به این مطلب اشاره دارد.

معنای دیگری نیز از کلمات مرحوم سید حیدر در همان کتاب «۲» استفاده می شود، آن جا که می گوید:

#### «عين الله هو الإنسان الكامل ينظر الله تعالى بنظره إلى العالم كما قال لولاك؛

چشم خداوند همان انسان کامل است که خداوند با نگاه او به جهان می نگرد همان طور که فرموده: «لولاک...». یعنی انسان کامل در مقام کمال به مقام وصل می رسد و خداوند که عالم را از طریق اسباب اداره می کند از طریق انسان کامل عالم را اداره می کند. همو در جای دیگری از کتابش «۳» فقط همین اندازه بیان می دارد که «پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام معدن علم و کمال و ... هستند و همان طور که در حدیث آمده «لولاک...».

(۱). جامع الاسرار، ص ۷۰۶

(۲). همان، ص ۳۸۱

(۳). همان، ص ۹

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۶

و شاید این جمله هم اشاره به همین معنای اخیر باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در رده علت فاعلی عالم لیکن نه در جهت خلق و آفرینش بلکه در جهت تکمیل آن می داند. در این زمینه باز هم صحبت خواهیم کرد. اجمالاً بگوییم که فاعلیت، هم در وساطت ایجاد شیء و تکامل آن، و هم جبران نقصهای اختیاری و غیر اختیاری آن، در همه اینها تصور دارد.

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۷

#### معنای جمله دوم حدیث «لولا فاطمه...»

#### «و لولا علی لما خلقتک»

اما جمله دوم حدیث مزبور: «اگر علی نبود تو را نمی آفریدم...» توجه کنیم که مشخصه حضرت علی علیه السلام

مسأله امامت و ولایت است. چنان که مشخصه حضرت محمد صلی الله علیه و آله مسأله نبوت است. مفاد حدیث این می‌شود که اگر امامت نبود نبوت پدید نمی‌آمد، این مطلب هم دور از قاعده نیست؛ زیرا نبوت بیان قانون است و قانون بدون اجرا فایده ندارد یا فایده اندکی دارد و بنابراین امامت از نبوت مهمتر است. نگوئید: پس علی علیه السلام مهمتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ با این که خود علی علیه السلام می‌فرماید: «من یکی از بردگان محمد هستم»، نه این طور نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم پیامبر دو منصب دارد: یکی نبوت، دوم امامت. یعنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مدیریت جامعه را نیز خود پیامبر صلی الله علیه و آله به دست داشت. ملاحظه کنید حدیث شریف علل

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۸

الشرايع مرحوم صدوق را که: حاکم مدینه از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چرا علی علیه السلام نتوانست پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام فرو ریختن بت‌ها و هنگام فتح مکه، بر کتف خود تحمل کند و به ناچار پیامبر صلی الله علیه و آله از دوش علی علیه السلام به زیر آمد و علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و بت‌ها را از کعبه به زیر افکند، با آن همه قدرت و شجاعت که از علی علیه السلام سراغ داریم؟ حضرت فرمود «چون پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیامبر بود و هم امام، ولی علی علیه السلام فقط امام بود نه پیامبر» یعنی آن هنگام، هنگام تجلی «معنویت» در «طبیعت» بود و در پیامبر صلی الله علیه و آله دو جنبه معنوی بود. و این سنگین مینمود! پس پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیامبر است و هم امام، لیکن متفاهم معمولی و متعارف از نام پیامبر همان نبوت و پیامبری است. چنان که متفاهم متعارف از امام علی علیه السلام امامت است گر چه مناصب دیگری نیز از جمله ولایت باطنی دارد.

#### عدم خاصیت نبوت در صورت عدم امامت

به هر حال این مطلب مسلم است که اجرای يك قانون، مرحله بعد از خود قانون است و قانون مقدمه اجرای آن است و از طرفی می‌دانیم که در مسیر حرکت تکاملی، هر قدم مقدمه وجود قدم بعد

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۳۹

است، و به خاطر او موجود می‌شود، و قدم بعدی اکمل می‌باشد. یعنی اجرای قانون از خود قانون مهمتر است. پس منظور از جمله دوم حدیث این است که اگر امامت نبود نبوت انجام نمی‌شد. قرآن کریم را ملاحظه بفرمایید که در مورد ابلاغ امامت علی علیه السلام که تداوم امامت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد می‌فرماید: «... اگر آن را ابلاغ نکنی اساساً رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای...» (۱) و پس از ابلاغ امامت علی علیه السلام می‌فرماید: «اینک دیتان را کامل کردم و نعمتم را تمام نمودم و اسلام را به عنوان يك آئین برایتان رضایت دادم». از این دو آیه به خوبی استفاده می‌شود که مقام امامت فوق مقام نبوت است و اگر امامت تحقق نیابد بلکه اگر تداوم نیابد رسالت هم تحقق نیافته است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله که خود امام هم بود پس منظور خداوند از اینکه اگر امامت ابلاغ نشود رسالت هم محقق نشده است، تداوم امامت است که بعد از پیامبر

نیز امامت ادامه یابد و بنابراین، تداوم امامت را می گوید که اگر ابلاغ نشود رسالت انجام نشده است. «۲»  
از این گونه تعبیرات اهمیت امامت معلوم می شود. به همین جهت است که می گوئیم: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله  
باید معصوم بوده دور از

(۱). مائده / ۶۷

(۲). مائده / ۳

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۰

لغزش و خطا باشد امام به طور اولی باید چنین باشد. اگر نصب شخص خطاکار یا خطا فهم به پیامبری خلاف  
قانون لطف است و نقض غرض حساب می شود، نصب امام هم این چنین است، باید امام هم معصوم باشد، معصوم  
از گناه و از کج فهمی قانون.

#### نصب امام معصوم توسط خداوند

برای اثبات غصب خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر آن همه دلیل های روشن که علامه حلی تادو  
هزار دلیل ذکر کرده است، توجه به همین نکته بسیار واضح کفایت می کند: قانون مهمتر است یا اجرای قانون؟ البته  
که اجرای قانون. اگر قانون باید الهی باشد، اجرای قانون نیز همین طور. قانون را باید شخص معصوم از خطا  
ولغزش، از طرف خداوند بیاورد و گر نه اعتمادی به گفته هایش نیست. همچنین فهم قانون و تطبیق قانون و اجرای  
قانون نیز باید به وسیله شخص معصومی باشد و گر نه اعتمادی به جریان قانون نخواهد بود و در آن صورت یا نبوت  
و اصل قانون از بین می رود و یا دائماً باید میان حکومت (مجری قانون) و اندیشمندان متعهد جامعه جنگ و درگیری  
باشد. پس امام هم، هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۱

معصوم است و چون تشخیص معصوم به وسیله بشر امکان ندارد و تنها خداوند می تواند معین کند، پس تعیین امام  
هم فقط به وسیله خداوند امکان دارد.

نگوئید: ممکن است با معاشرت نزدیک بتوانیم پاکی افراد را تشخیص دهیم، نه چنین نیست. زیرا به فرض پاکی در  
زمان حاضر را تشخیص می دهیم لیکن چه می دانیم که اگر قدرت را به دست گرفت چه خواهد شد. آن سوی چهره  
روحی افراد چه بسا برای خودشان هم معلوم نیست تادر بوتۀ امتحان شرایط استثنائی قرار گیرند. مثلاً تنهایی در  
زندانی و شرایط شکنجه گاه می تواند تا حدود زیادی شخصیت فرد را لااقل برای خودش مشخص نماید.

همین طور قدرت بلا منازع داشتن (که امکان خودکامگی را به شخص می دهد) می تواند شخصیت فرد را نشان دهد،  
چه بسیار کسانی که در شرایط معمولی درستکار و سالم بوده اند ولی همین که در شرایط خاص قرار گرفته اند راه  
انحراف را پیموده اند. دقت در حالات کسانی چون ابن نصیر و ابن بابا از اصحاب ائمه علیهم السلام و رؤسای فرق  
انحرافی چون واقفیه در شیعه، تصفیه هایی که در سران کمونیسم انجام شد، و همین طور احزاب و مکتب های

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۲

همه نمایانگر این حقیقت است. بسیاری انحراف‌ها هم پس از سقوطشان معلوم می‌شود. هر گروه یا فردی که حکومت را به دست می‌گیرد معمولاً انحراف اسلاف و پیشینیان خود را گوشزد می‌کند. تا زمانی که خودشان قدرت را در دست دارند همه لغزشهایشان معلوم نمی‌شود. در قرآن هم مثال «بلعم باعور» مثال گویایی از تحول روحی انسان است. روح تحول دارد، موج دارد:

«موج‌های تند دریا‌های روح هست صد چندان که بد طوفان نوح».

چه بسیار کسانی که عطف و مهربانند و اصلاً احتمال استبداد در آن‌ها نمی‌دهیم لیکن وقتی قدرت را به دست می‌گیرند عوض می‌شوند، شاید ما هم چنین باشیم و خود نمی‌دانیم.

#### مراد از عصمت در چهارده معصوم

فقط کسی که دارای نفس مطمئنه است و آرامش الهی پیدا کرده از این طوفان بر کنار است. لکن، مهمتر، تداوم آرامش است. البته عصمت از خطا و لغزش هم صرفاً طمأنینه و آرامش نیست، بلکه صرف «گناه نکردن و خطا نداشتن» هم نیست. عصمتی که ما در

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۳

این بحث می‌گوییم يك تضمین الهی است بر سلامت شخص.

حضرت ابوالفضل العباس و حضرت علی اکبر علیه السلام و چه بسا کسانی چون حبیب ابن مظاهر و بسیار از اولیای خداوند گناه نمی‌کنند و شاید هرگز هم خلاف نکرده‌اند حتی در ابتدای بلوغ و حتی قبل از آن هم، مرتکب امر خلاف سلامت نفس نشده‌اند، لیکن معصوم فقط چهارده نفر هستند، یعنی خداوند سلامت این‌ها را تضمین نموده است. البته آن هم با هدف لطف به بشریت، یعنی برای تکامل بشریت مدیرانی کامل و سالم و معصوم و پاک برای انسان‌ها قرار داده تا آن‌ها رابه سوی کمال ببرند، این «عصمت» تضمینی الهی است، و آن عصمت (گناه نکردن) درجه‌ای است معرفتی. آن گناه نکردن است و این محال بودن گناه است. و آن ... ثواب دارد و این مسئولیت می‌آورد. زیارت جامعه را ببینید: »

#### ... عصمکم الله من الزلزل؛

خداوند شما را از لغزش‌ها دور کرده است». با وجود این که همه چیز به دست خداست و هر کسی که خطا نکرده و کار خوب انجام دهد یا خطا کرده و کار بد انجام دهد بالاخره با خواست خداوند است. یعنی امکان ندارد بر خلاف خواست خداوند چیزی تحقق یابد، چرا که ممکن الوجود باید به واجب منتهی شود.

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۴



پس این تعبیر که: «خدا شما را از لغزشها حفظ کرده است» با تعبیر موارد دیگر فرق دارد، این عصمت ثواب ندارد، مسئولیت دارد، مسئولیت مدیریت، البته نفس مدیریت خوب که يك عمل است ثواب دارد. (۱)»  
«عصمت اعطایی» یعنی خداوند در مقام نبوت و امامت، به قدرت خویش جعل عصمت نموده است. به خلاف عصمت اکتسابی، کارهای خوب و برپا کردن نماز در سطح جامعه و اقامه فریضة زکات، و وظیفه عصمت اعطایی است.»

## و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا إليهم فعل الخيرات وإقام الصلوة وإيتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين؛

اسحاق و یعقوب را به ابراهیم دادیم و همه را صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما رهبری کنند و

(۱). البته و صد البته که بعضی از مقدمات عصمت اعطایی، نیز اختیاری شخص معصوم است و اکتساب آن مستلزم ثواب است لکن نفس «مقام عصمت» يك مسئولیت الهی است. این اشاره مختصر از آن باب که حتی بعضی بزرگان عصمت را فقط نتیجه معرفت دانسته: «يك شناخت کامل از خداوند» معنی کرده‌اند؛ آری معرفت و شناخت باید باشد لکن مقام عصمت، منصب اعطایی است نه اکتسابی. اعطاء بر اثر لیاقت ذاتی و رفتاری سالم عین مقام امامت یا رسالت که مقامی اعطایی است، هر چند باید زمینه آن که لیاقت ذاتی است قبلاً محقق باشد.

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۵

انجام خیرات و اقامه نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم و آنها عبادت کنندگان ما بودند. (۱) گرچه آنها عبادت می‌کردند ولی ما آنها را صالح کردیم و امامشان قرار دادیم و امر مزبور را به آنان دستور دادیم. یعنی اعطاء بر اساس لیاقت.

### خلافت بلافصل امام علی علیه السلام

بنا بر آن چه گفته شد اگر پیامبر باید معصوم باشد امام به طریق اولی باید چنین باشد و اگر پیامبر را خداوند تعیین می‌کند امام را باید حتماً خداوند تعیین کند. با دقت در همین مطلب به خوبی می‌فهمیم که خلیفه و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله فقط شخص علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. هیچ کس ادعا ندارد که خدا و پیامبر او را تعیین کرده است، جز علی علیه السلام. دیگران هم می‌دانند که اگر کسی معین شده او فقط علی علیه السلام است لکن از اصل انکار می‌کنند و می‌گویند که کسی معین نشده و این کار به خود مردم واگذار شده است. (۲) از آن

(۱). انبیاء / ۷۳

(۲). پیامبر وقتی عازم سفر چند روزه‌ای می‌گردید، جانشینی معین می‌فرمود چنان که در جنگ تبوک هم علی علیه السلام را به جای خود در مدینه تعیین فرمود. حال چگونه ممکن است که برای پس از رحلت خود کسی را جانشین نرموده باشد؟ عجیب این که خلفا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود و جانشینی خود دستور داده و همه این را قبول دارند چطور راضی می‌شوند که پیامبر صلی الله علیه و آله را این همه غافل از آینده امت قلمداد کنند؟! آیا خلفا بیش از پیامبر به فکر امت بوده‌اند؟!

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۶

جا که می دانیم که به خود مردم واگذار نشده و پیامبر از طرف خداوند شخصی را معین کرده است و می دانیم که هیچ کس جز علی علیه السلام ادعا ندارد که از طرف خدا معین شده است، دیگران هم می دانند که اگر کسی معین شده است او فقط علی علیه السلام است. پس می دانیم که شخص علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بگذریم از این که به موجب آیه مباحله، علی علیه السلام نفس و خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و بنابراین خود پیامبر صلی الله علیه و آله گویا در میان مردم است و جا ندارد که دیگری به جای پیامبر صلی الله علیه و آله بنشیند. اگر امامت اسلامی جای خویش قرار می گرفت و رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله تداوم می یافت تاریخ اسلام و بشریت جز این بود. به حقیقت سوگند که رهبران سقیفه بنی ساعده - بر پا کنندگان اولین جلسه رسمی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای غصب خلافت - در همه ظلم و ستم هایی که بعدا در تاریخ اسلام و بشریت رخ داد شریک هستند.

فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه ای که پس از دستگیری حضرت علی علیه السلام و

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۷

کشاندن آن حضرت به مسجد، نزد ابوبکر در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد نمود، تصریح می کند که اگر غصب خلافت نشده بود برکاتی بر امت اسلامی نازل می شد و اگر علی علیه السلام خلافت را در دست مردم را به مسیر صحیح می برد، مسیری که رونده را خسته و کوفته نمی نمود... (۱)

**سر انحراف خلافت بعد از پیامبر (ص)**

راستی انسان تعجب می کند که چطور اکثریت مسلمین مسیر حق را که با مختصر دقتی معلوم می گردد رها کرده به راهی رفته اند که سرابی بیش نیست؟ آیا ابوبکر و عمر را اعلی از علی می دانند؟ یا شجاع تر یا مدیر تر یا با ایمان تر؟ آیا آن ها در خدمت به اسلام و در اصل ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله اسبق از علی علیه السلام بوده اند؟! ملاک حکومت، مدیریت و علم و شجاعت است یا جهل و عجز و ترس؟ واقعیت این است که جز تعصب و تقلید از مذهب پدران و مادران و تقلید عامیانه از رهبران مذهبی شان که نوعاً غرق در امیال و هواهای نفسانی یا گرفتار جهل و کج فهمی شده اند، چیزی نیست.

(۱). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۸

نمی دانیم چرا لا اقل به کتاب های خودشان مراجعه نمی کنند؟  
(در خانه های شیعیان اهل تحقیق کتاب های اهل تسنن هست ولی حتی در کتابخانه های عمومی آن ها کتاب های ما

نیست! این جز تعصب است؟! آیا همین دلیل این نیست که می ترسند اهل فهم و بخصوص جوانان دنبال حقیقت، مطالعه کرده حقیقت را دریابند؟! ولی چرا به کتاب های اصیل خودشان مراجعه نمی کنند؟ مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود: امت من هفتاد و سه فرقه می شوند که همه در آتشند مگر یک گروه که در بهشت می باشند. «۱» آیا نباید تحقیق نمود تا گروه اهل نجات را پیدا نموده به آنها ملحق شد؟! آنها که بدون تحقیق به تقلید کورکورانه از مذهب رایج در محیط خود مشغولند چه پاسخ و چه عذری برای روز قیامت خویش آماده کرده اند؟!

البته تاریخ و حرکت تکاملی بشریت تدریجاً حق را حاکم خواهد نمود. همان طور که اسلام بر همه ادیان دیگر پیروز خواهد شد، اساساً پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که همه مذاهب دیگر نسخ شود **«لیظهره»**

(۱). سنن ترمذی، ۵/ ۳۶؛ سنن ابن ماجه، ۲/ ۴۷۹ و مستدرک حاکم، ۱/ ۱۲۸

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۴۹

**علی الدین کله؛** تا بر همه ادیان غالب سازد. «۱» این آیه غلبه اسلام و آن هم حقیقت اسلام را می گوید و بنا بر این فرقه ناجیه که تنها فرقه حقه از میان آن همه فرق مختلفه می باشد غالب خواهد شد. چنان که از این همه فرق مختلفه اسلام نیز تنها سه فرقه عمده باقی مانده اند و ما بقی از میان رفته یا جز اندکی باقی نمانده اند:

۱- گروه اکثریت از اهل سنت که در اعتقاد تابع ابوالحسن اشعری و در فروع دین تابع یکی از فقها اربعه هستند (ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل)، و این گروه اکثریت اهل تسنن نامیده می شوند.

۲- گروه اقلیت از اهل تسنن که علاوه بر عنوان اهل سنت و جماعت به عنوان خاص سلفیه نامیده می شوند که پیروان ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم هستند و مستقیماً بدون تبعیت از فقهاء چهارگانه، به کتاب و سنت پیامبر رجوع می کنند، البته سنت پیامبر که در دست آنها است، روایاتی است که از صحابه نقل شده است نه آن چه که از طریق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است.

(۱). توبه/ ۳۳؛ فتح/ ۲۸؛ صف/ ۹

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۵۰

۳- گروه شیعه که دین را از طریق پیامبر و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت می کنند، همانها که پیروان علی علیه السلام هستند و پس از پیامبر، آن حضرت را خلیفه به حق می دانند و دیگران را غاصب خلافت می دانند. راستی انسان عاقل و متفکر چگونه علی و اهل بیت علیهم السلام را رها کرده دنبال دیگران می رود؟ امام صادق اعلم است یا ابوحنیفه؟! مگر خود ابوحنیفه نگفته است: «برای هیچ کس جایز نیست بدون مدرک و تحقیق از مبنای سخن ما آن را پذیرفته و عمل نماید» «۱» به یکی از مأمورین عراقی در عراق گفتم: از چه کسی مسائل دینت را می گیری؟ گفت: «ابوحنیفه، آن هم شاگرد امام صادق علیه السلام بوده است.» آخر با وجود اعلم با کدام برهان و

دلیلی دنبال کسی که آن علم را ندارد می‌روید؟! به فرض هم که تا اندازه‌ای عالم باشد، آیا فقط دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام به فرض که راست باشد می‌تواند شخص را فقیه در دین کند؟!

(۱). انتقاء، تألیف ابن عبد البر، ص ۱۴۵، اعلام الموقعین، تألیف ابن قیم، ۳/ ۳۰۹، الاتباع، تألیف ابن ابی العزّ حنفی، ص ۷۹، مجموعة الوسائل المنیریة، تألیف صفاتی، ۱/ ۲۸ و ... به نقل از «رکبت السفینة» تألیف مروان خلیفات

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۵۱

#### تقلید غیر معصوم از نظر بزرگان اهل سنت

همان طور که شوکانی در کتاب «القول المفید» ص ۴۹ گفته است. این جمله ابوحنیفه تصریح به عدم جواز تقلید است. زیرا اگر دلیل گفته او را کسی بداند، خودش مجتهد می‌باشد. و مگر ابوحنیفه خود نگفته است: «کسی که دلیل مرا نمی‌داند نباید به کلام من فتوا دهد» و یا «ما بشر هستیم حرفی را می‌گوییم و فردا برمی‌گردیم». زفر می‌گوید: «من با ابویوسف و محمد بن حسن نزد ابوحنیفه می‌رفتیم و مطالب او را می‌نوشتیم، روزی به ابویوسف گفت: هر چه را از من می‌شنوی ننویس، چه بسا امروز عقیده‌ای دارم و فردا از آن دست بر می‌دارم...» (۱)

مالک بن انس نیز همین طور. وی می‌گوید: «من بشری هستم که گاهی خطا و گاه بر رأی صواب هستم، پس در افکار من دقت کنید، هر چه طبق قرآن و سنت بود عمل کنید و گرنه رها کنید» و «ما فقط ظن و گمان داریم و یقین نداریم» (۲)

(۱). ملخص ابطال القیاس و الرأی، تألیف ابن حزم، ص ۶۶، تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ۳/ ۴۳، مجموعة فتاوی ابن تیمیه، ۲۰/ ۲۱۲، ابوحنیفه، تألیف ابوزهر، ۳/ ۴۲ و ... به نقل از «رکبت السفینة»

(۲). الجامع، تألیف ابن عبدالبر، ۲/ ۱۳۲، الايقاظ، ص ۷۲، الاتباع ص ۷۹، جامع بیان العلم، ۲/ ۳۳

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۵۲

قعبی می‌گوید: به نزد مالک رفتم در همان بیماری که به مرگش منتهی شد، دیدم گریه می‌کند. گفتم: از چه گریانی؟ گفت: چرا گریه نکنم؟ چه کسی از من شایسته‌تر به گریه و زاری است؟ دوست دارم شلاق بخورم و از آن چه کرده‌ام رهایی یابم، ای کاش طبق آراء خود، فتوی نمی‌دادم.» (۱)

ابن حزم می‌گوید: «این جمله در حقیقت برگشت او از همه آراء و فتاوی اوست». شافعی نیز همین طور، وی می‌گوید: «اگر در کتاب من چیزی خلاف سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یافتید سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بگویید و گفته مرا ترك کنید»، «... حدیث صحیح نبوی را بگیرید و از من تقلید نکنید». به شاگرد خود «مزنی» می‌گفت: «از من تقلید نکن در هر چه می‌گویم، و به فکر خویش باش، دین است». و از کلام اوست: «مثل کسی که علم را بدون حجّت الهی دنبال می‌کند مثل کسی است که در شب هیزم جمع کند و در میان آن افعی باشد و او بی‌خبر...» (۲)

احمد بن حنبل نیز همین طور، این گفته اوست: «از من تقلید

(۱). القول المفید، ص ۷۹ و وفیات الاعیان، ابن خلکان، ۳/ ۲۶۶

(۲). الإنصاف، ص ۱۰۵، إسلامنا، ص ۶۳، الإیقاظ، ص ۱۰۰، أعلام الموقعین، ۲/ ۲۸۶

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۵۳

نکنید، از مالک تقلید نکنید، و نه از شافعی و نه از اوزاعی و نه ثوری، از آن جا دین خود را بگیریید که آنها گرفتند» (۱)، در امور دینتان دقت کنید، تقلید غیر معصوم مذموم است و کوری و عدم بصیرت است «ابو داود می گوید: به احمد گفتم: از اوزاعی پیروی کنم یا از مالک؟ گفت: در دین خود از هیچ یک از اینها تقلید نکن، هر چه از پیامبر آمده بگیر». و ... (۲)

### بطلان تقلید از فقهای اربعه اهل سنت

به فرض که این چهار نفر این اعترافات را نمی گفتند و خود را آگاه به همه چیز می دانستند ...، به چه دلیل باید آرای آنها را تنها مالک و قانون الهی بدانیم؟ چرا در میان این همه علمای اسلام این چهار نفر فقط؟ آیا این چیزی جز گمراهی در امر دین است؟ البته علمای قبل و بعد از این چهار نفر نیز همین طور، همه می گفتند ممکن است ما اشتباه کنیم. عبدالله بن مسعود، صحابی وارسته می گفت: «در دین خود از هیچ کس تقلید نکنید ...» ابو یوسف

(۱). مجموعه فتاوی ابن تیمیّه، ۲۰/ ۲۱۲ و ... به نقل از رکبت السفینة، ص ۳۵

(۲). أضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریّه، ص ۳۸۴ و رکبت السفینة، ص ۳۶

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۵۴

می گفت: «هیچ کس نباید گفتار ما را مالک قرار دهد مگر این که بداند از کجا گفته ایم.» ابن ابی العز حنفی می گوید: «هر کس نسبت به کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله تعصب به خرج دهد و فکر کند که باید فقط قول او را عمل کند چون مالک و ابی حنیفه و احمد و شافعی، او جاهل و گمراه است ...»، باقلانی می گوید: «اگر می خواهید تقلید کنید از زنده تقلید کنید، تقلید مرده جائز نیست» ابن حزم می گوید:

«هر کس از یک نفر صحابی یا تابعی یا از مالک یا ابوحنیفه یا شافعی یا احمد تقلید کند ... اینها در دنیا و آخرت از او بیزار هستند ... این فقهاء چهار گانه دیگران را از تقلید خویش نهی کرده اند ... پس مقلدین آنها با آنها مخالف هستند ...» ابن قیّم هشتادو یک دلیل برای ابطال تقلید فقهای اربعه می آورد. به کتاب اعلام الموقعین، ج ۲/ ۲۰۱ رجوع شود. (۱)

مرحوم سید جمال اسد آبادی در خطابی به علمای اهل سنت می گوید: «به کدام دلیل در اجتهاد را بستند؟ کدام امام گفته است:

پس از من کسی نباید اجتهاد کند و تفقه در دین نماید و از قرآن و

(۱). رکبت السفینة، ص ۴۰

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۵۵

حدیث اخذ کند... (۱)

بسیاری از بزرگان معاصر از اهل سنت نیز تقلید محض فقهای اربعه را رد کرده‌اند. شیخ جاد الحق علی، شیخ ازهر، عبدالمتعال صعیدی از علمای ازهر، شیخ الباقری محدث معاصر، محمد سعید رمضان بوطی سوری، دکتر احمد محمود شافعی، دکتر محمود دسوقی، مصطفی رافعی، دکتر عزت علی عطیه، ابراهیم فوزی، و... (۲)

بسیاری از بزرگان اهل سنت فتاوی ابوحنیفه و سایر فقهاء اربعه را رد کرده‌اند. اوزاعی می‌گفت: «ما از ابی حنیفه خشمناک نیستیم که چرا فلان رأی را دارد، همه ما آرائی داریم، ما از این ناراحتیم که او حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دید و بر خلاف فتوی می‌داد». (۳) خطیب بغدادی از یوسف بن اسباط نقل می‌کند که ابوحنیفه «چهار صد مورد یا بیشتر کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرده است.» و نیز از ابوحنیفه نقل می‌کند که: «اگر من و پیامبر به هم می‌رسیدیم او بسیاری از

(۱). خاطرات سید جمال، تألیف اسد حیدر، ص ۱۷۷

(۲). عبارات این‌ها را در «رکبت السفینة» ملاحظه کنید

(۳). تأویل مختلف الحدیث، تألیف ابن قتیبه، ص ۶۳

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۵۶

آرای مرا می‌گرفت و عمل می‌نمود، مگر دین بهترین رأی نیست» (۱) «خبر مرگ ابوحنیفه به سفیان بن عیینه رسید، او گفت: «ابوحنیفه اسلام را قطعه قطعه از بین می‌برد، در اسلام مولودی بدتر از او تولد نیافته است». (۲)

این جاست که شخصیتی چون زمخشری در قصیده معروف خود می‌گوید: «هنگامی که از مذهب من بپرسند نمی‌گویم، و کتمان می‌کنم تا راحت باشم. اگر بگویم: حنفی هستم، می‌گویند او شراب را حلال کرده است (برخی انواع آن را)، اگر بگویم مالکی هستم، می‌گویند او خوردن سگ را حلال کرده است، اگر بگویم: شافعی هستم، می‌گویند: او نکاح دختر را تجویز کرده است (گویا در ضرورت اجازه داده است). اگر بگویم: حنبلی هستم، می‌گویند. او خدا را جسم می‌داند...» (۳)

مطالب مزبور درباره اشخاصی همچون «ابن تیمیه» نیز- که عده‌ای او را احیاگر اسلام می‌دانند- جریان دارد. ابن حجر که از بزرگان علمای شافعی است، می‌گوید: «مبادا به به آن چه که ابن

(۱). تاریخ بغداد/ ابوحنیفه

(۲). الانتقاء، ص ۱۵۰

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۵۷

تیمیّه و شاگردش ابن قیّم جوزی و امثال آن دو نوشته‌اند گوش بدهی! این‌ها از آن گروه هستند که هوس خویش را خدای خود قرار داده و خداوند آن‌ها را گمراه کرده است، گر چه عالم هستند.

خداوند گوش و دل آن‌ها را مهر کرده- / این کافران چگونه مرزها را شکستند و بر سنت‌ها تاختند و پرده شریعت و حقیقت را دریدند و فکر کردند که بر راه هدایت اند ولی چنین نیستند و بر بدترین راه گمراهی و زشت‌ترین خصلت‌ها و بالاترین حدّ خسران و غضب الهی و در مسیر روشن‌ترین دروغ و بهتان‌ها هستند، خداوند پیروانشان را رسوا و زمین را از امثال آن‌ها پاک گرداند. «۱»

نظیر همین مطلب را تقی الدین حمصی از حافظ ابن رجب حنبلی نقل می‌کند و نیز تقی الدین سبکی و شیخ الاسلام ذهبی- / شاگرد ابن تیمیّه- گفته‌اند. در دمشق این عقیده شایع و ساری بود: «کسی که عقیده ابن تیمیّه را داشته باشد خون و مالش حلال است». «۲»

(۱). الفتاوی الحدیثه، ص ۲۰۳

(۲). الدرر الكامنة، تألیف ابن حجر عسقلانی، ۱/ ۱۴۷، مرآت الجنان، یافعی، ۲/ ۲۴۲

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۵۸

## تغییر بعضی از احکام خدا توسط فقهای اهل سنت

آن‌گاه که ابن تیمیّه زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را تحریم کرد همه قضات مذاهب اربعه مصر او را تکفیر نمودند، علمای دمشق فتوایی صادر کردند و ابن فرکاخ فزاری حدود چهل سطر به عنوان دلیل مطلب ذکر کرد و شهاب بن جهبل آن را تأیید نمود، قاضی مالکی زیر خط او امضاء نمود و همین طور بدر بن جماعه قاضی القضاة شافعی مصر پشت ورقه نوشت: «... باید جلو ابن تیمیّه گرفته شود... و اگر دست بر نمی‌دارد او را زندانی کنند...»

«۱»

با تصدی این نامحرمان دین خداوند، امور مذهبی مردم را- / دین را- / تحریف کردند. جهلاً و گاهی عمداً احکام الهی را تغییر دادند، احکام باطله آن‌ها یکی دو تا نیست، ده‌ها و صدها مورد احکام خدا را تحریف نمودند، در طهارت و نجاست، وضو، نماز، روزه، خمس، حج، مسائل حدود، ارث و ...، از کدام بگوییم، چون خمس نمی‌دهند همه اموالشان مشتمل بر اموال غصبی نیز هست، حق صاحبان خمس، آبی که با آن وضو یا غسل می‌سازند غصب

(۱). الغدیر، ۵/ ۸۷، نامه ذهبی- / معاصر ابن تیمیّه- / به او را که سراسر توییح ابن تیمیّه و نهی از منکر و موعظه است، همان جا ملاحظه کنید

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۵۹

است. وضو و غسلشان باطل بوده همیشه در حال جنابت و سایر احداث هستند، پولی که مهر ازدواجشان می‌کنند، غضب است و ازدواجشان اشکال دارد، چون طواف نساء انجام نمی‌دهند، زناشویی بر آن‌ها حرام است و در حقیقت بنا به روایت ما فرزندان آن‌ها از عمل حرام به وجود آمده‌اند، همچون فرزند حیض. گر چه چون مسئله نمی‌دانند فرزند حرام به اصطلاح فقهی نیستند و فرزند شبهه می‌باشند و به حکم حلال زاده هستند، لیکن در واقع آن پاکی مولد را ندارند. روزه آن‌ها می‌توانست صحیح باشد چون روزه صرفاً امساک است لیکن چون اصرار دارند که پیش از مغرب و به صرف پنهان شدن قرص خورشید افطار کنند آن را هم خراب می‌کنند، با این که طبق مذهب و فتوای فقهی شان لازم نیست فوراً افطار کنند. اذان نماز را که شعار اسلام می‌باشد تحریف کردند، «حی علی خیر العمل» را که منادی افضلیت نماز بود بر داشتند و «الصلوة خیر من النوم» را به جای آن نهادند. مطلبی که همچون جمله معروف: «آن چه در جوی می‌رود آب است» واضح و بر هر طفلی واضح است. آخر این هم تعریف نماز است که از خواب بهتر است؟! شما را به خدا این مسخره نیست؟! کسب و کار، درس و علم، بلکه نفس بیداری صرف هم از خواب بهتر است.

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۰

مثل این که شعار مهم ترین مسئله اسلامی را که از همه بلندگوها پخش می‌شود این قرار بدهیم که: «ماست سفید است!» به فرض که عمر در زمان جنگ می‌خواست مردم از جنگ منصرف نشده و به نماز روی نیاورند، چه ربطی دارد به يك شعار دائم. تازه آن هم مطلب فاسد و باطلی بوده است. جنگ جویی که نماز را اصل نداند خالد بن ولید می‌باشد که در جنگ با مسلمانان بنی مصطلق پس از پیروی بلافاصله با زن مالك بن نویره همبستر شد و چه کارهای فاسدی که نکرد، عمر بر او اعتراض کرد، ابوبکر از او حمایت کرد.

در این اختلاف رویه عمر با ابوبکر حتی در کتابهای اهل سنت بحث است که چرا؟! «۱»

تحریف هائی که در دین خداوند کردند آن قدر زیاد است که تذکار آن مثنوی را هفتاد من می‌کند.

#### ذکر برخی از اعتقادات اهل سنت

اینها کلیات و مسائل عامه‌ای است که خواص و عوامشان به آن‌ها گرفتارند، فتاوی‌ای مخصوصی که در کتابهایشان آمده و بر

(۱). از جمله به کتاب عدالت اجتماعی در اسلام تألیف سید قطب مصری و ترجمه این جانب و آقای خسرو شاهی رجوع کنید

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۱

خلاف شرع می‌باشد بیش از اینهاست. همین طور در اصول اعتقادی، از یکی از علماء حنبلی پرسیدند: «اگر دو طفل از شیر يك گوسفند ارتضاع کنند آن دو محرم می‌شوند! گفت آری...» ابن تیمیه می‌گفته است: «خداوند اگر بخواهد بر پشت پشه‌ای استقرار می‌یابد...» «۱» و نیز می‌گفته است «خداوند بر صندلی می‌نشیند و قسمتی از آن را هم خالی گذاشته که پیامبر صلی الله علیه و آله با او بنشیند». ابن قیم نیز همین را در بدائع الفوائد می‌گوید. «۲»



مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
 پیروان ابن تیمیّه خداوند را در جهتی خاص می‌دانند- / شمال یا جنوب یا ...، از طرفی به اجماع فقها اربعه این عقیده کفر می‌باشد. (۳)

برای خداوند حدی قائل هستند «ابوسعید دارمی می‌گفت:  
 خداوند محدود است ولی حدّ او را جز خود او کسی نمی‌داند ...  
 باید اجمالاً بدانیم که خداوند محدود است. و کسی که خدا را محدود نداند منکر آیات خداوند است.» (۴)  
 می‌گویند: خداوند دو دست و دو پا دارد و صورت و دو چشم و پنج انگشت و می‌خندد، روز قیامت وارد می‌شود و مؤمنان او را

(۱). التّائیس، ۱ / ۵۶۸

(۲). همان، ۴ / ۴۰

(۳). شرح المشکاة، ۳ / ۱۳۷

(۴). التّنبیه والرّد، ۲ / ۲۹

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۲

نمی‌شناسند ... به دلیل این که خداوند به شیطان فرموده: «چرا به- / آدم- / که با دو دست خودم آفریده‌ام سجده نکردی؟» و فرموده: «هر چیزی جز وجه- / صورت- / خدا تباهی دارد». پس خدا دست و صورت دارد.  
 باید به این‌ها گفت: پس قرآن هم دو دست دارد. زیرا در سوره فصلت / ۴۲ می‌فرماید: «به این قرآن، باطلی از بین دو دستش و نه از پشت آن نمی‌رسد!» با این که همه می‌دانند که این جمله در همه محاورات روز مره نیز معنایش این است که جهت بطلانی از پس و پشت به او نمی‌رسد و هیچ تحریفی حتی در ترتیب سور و آیات، بر آن وارد نمی‌شود و قرآن به وسیله وحی و شخص پیامبر جمع شده است. (نه آن چه برخی حتی بعضی اهل فضل گفته‌اند که ترتیب سور را ابوبکر و عمر داده‌اند). پیروان ابن تیمیّه می‌گویند:  
 خداوند در آسمان است و همچون ماه دیده می‌شود، به دلیل این که در سوره قیامت / ۲۳ فرموده است: «در آن روز صورتهائی خوشحال هستند و به خدای خود نگاه می‌کنند». با این که در تعبیرات معمولی هم این جمله معنایش این است که: «... نگاه‌ها به سوی اوست، در محاورات روز مره هم داریم که همه چشم به فلان شخص دوخته‌اند تا چه دستور دهد ...».

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۳

از یکی از اساتید آن‌ها نقل شده که: «همین که دست دعا به جانب آسمان بر می‌داریم معنایش این است که خدا در آسمان است». یکی از اساتید اشعری مسلک اردن در پاسخ او می‌گوید:  
 پیامبر فرموده: «نزدیکترین حالت بنده به خداوند حالت سجده است» پس باید به طرف آسمان سجده کنیم نه زمین! می‌گویند:

خداوند هر شب به آسمان دنیا نزول می کند چون ابوهریره نقل کرده است: «خدای ما هر شب به آسمان دنیا فرود می آید و در ثلث آخر شب می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا اجابتش کنم» که این حدیث را بخاری در صحیح خود باب دعاء نصف شب ذکر کرده است.

ابن بطوطه در سفرنامه اش، ج ۱، ص ۵۷ نقل می کند که ابن تیمیه روز جمعه ای در مسجد جامع دمشق خطابه ای ایراد کرد و گفت: خداوند به آسمان دنیا فرود می آید همانطور که من از این منبر فرو می آیم ... ابن زهره فقیه مالکی به او اعتراض کرد ولی او را کتک زده زندان کردند.

### پاره ای از احادیث جعلی در منابع حدیثی اهل سنت

کتابهای حدیثی آن ها که از اراجیف و مزخرفات انباشته است.

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۴

صحیح ترین کتاب های حدیثی عامه، صحیح بخاری است که معروف است بیست سال تألیف آن طول کشیده و در روایان احادیث خود دقت فراوان کرده است. حدیث فرود آمدن خدا را بخاری نقل کرده است. حدیثی هم در منازعه آدم و موسی آورده است. در کتاب قدر باب محاجه آدم و موسی، ج ۷، ص ۲۱۴ می گوید: «آدم و موسی نزاع کردند، موسی گفت: آدم تو پدر ما هستی ولی به ضرر ما کار کردی و ما را از بهشت بیرون کردی. آدم گفت: موسی خداوند ترا برگزید و به دست خود برای تو خط نوشت- / تو که پیامبری و باید حقیقت را بدانی. /- آیا مرا بر چیزی که خداوند چهل سال پیش از خلقت من مقدر کرده بوده است ملامت می کنی؟!» یعنی جبر بوده به من ربطی نداشته است؟

باید گفت: پس چرا خداوند تو بیخوش نمود؟! و فرمود: «

#### عصی آدم ربّه فغوی؛

آدم نافرمانی خدا کرد و به گمراهی رفت.»

در باره پیامبران مطالبی نامناسب و باطل دارد، مثلاً در کتاب نکاح باب: «گفته شخص: امشب به همه زنانم سر می زنم» این حدیث را از ابوهریره نقل می کند: «سلیمان بن داود، پیامبر خدا گفت: حتماً امشب به صد زن سرزده زناشویی می کنم که هر یک از

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۵

آن ها پسری بیاورد که در راه خدا جهاد کند. فرشته به او گفت: بگو ان شاء الله! او نگفت. سلیمان به همه زنان در آن شب در آمیخت و فقط از یکی از آن ها يك نیمه انسان آورد.»

از این زشت تر حدیث قتاده در کتاب غسل باب «تکرار جماع» است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در يك ساعت از شبانه روز با همه زنهایش که یازده نفر بودند آمیزش می نمود. قتاده می گوید: به انس بن مالک گفتم: آیا قدرت داشت؟! او گفت: ما همیشه می گفتیم که او نیروی سی نفر را داشت!»  
نمی دانیم چه کسی این مطالب دروغ را- که اگر راست بود از اسرار بود- به راوی حدیث خبر می داده است؟! آیا

راوی حدیث هنگام جماع پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت یا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله این حرفها را با هم صحبت کرده و به دیگران خبر می داده‌اند و مثلاً به اصحاب خبر می داده‌اند که پیامبر دیشب با ما چنان کرد؟! راستی چقدر شرم آور است! آیا این حرفها را که درباره پیامبر گفته‌اند کسی درباره خودشان یا زنانشان بگوید خوششان می‌آید؟!

و همین طور بخاری از حذیفه نقل می‌کند که: «پیامبر (به

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۶

مزبله‌ای رسید ایستاده ادرار کرد...» (۱) و به نقل دیگری: «من و پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفتیم به مزبله قبیله‌ای پشت دیوار رفت و همان طور ایستاده ادرار کرد. من از او کناره گرفتم. او اشاره کرد که نزدیک بیا، رفتیم پشت سر او ایستادم تا کارش تمام شد.» (۲)

عجیب این که بسیاری از علمای اهل سنت بول کردن در راه را مضر به عدالت می‌دانند. (۳) و از عایشه نقل شده که: از زمانی که قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده هرگز ایستاده بول نکرده است.

بخاری درباره علت پنهانی کارکردن عزرائیل می‌گوید: قبلاً علنی جان مردم را می‌گرفت. هنگام قبض روح موسی علیه السلام موسی زیر بار نرفت و بین آن دو نزاع شد. موسی سیلی به صورت عزرائیل زد و یک چشم او کور شد.

از آن به بعد عزرائیل از طرف خداوند مأمور شد که جان مردم را پنهانی بگیرد. (۴)

بینید دین خدا را چطور به مسخره گرفتند آن گاه خود را مسلمان، و شیعه را ....

(۱). فتح الباری، ۱/ ۳۲۸

(۲). فتح الباری، ۱/ ۳۲۸

(۳). جمع الجوامع، سبکی، ۲/ ۱۴۸

(۴). صحیح بخاری، ص ۱۵۸ و ۲/ ۱۶۳؛ مسلم نیز در صحیح خود، ص ۳۰۹ و احمد در مسند ۲/ ۳۱۵ و طبری در جلد اول تاریخ خود ذکر کرده‌اند

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۶۷

بخاری در کتاب غسل باب: «کسی که عریان غسل کند» حدیثی نقل می‌کند که موسی علیه السلام عریان شد که غسل کند، لباسش را روی سنگی گذارد، وقتی از آب بیرون آمد سنگ لباسهایش را برداشت و برد و موسی به دنبال تخته سنگ می‌دوید و می‌گفت: ای سنگ لباسم را بده! مسلم نیز در جلد ۲ «صحیح» خود در باب فضایل موسی علیه السلام این حدیث را آورده و احمد نیز در «مسند» خود ج ۲، ص ۳۱۵.

بخاری در ج ۲، ص ۱۳۰ این حدیث را نقل می‌کند که خنیاگران و مطربان در یک روز عید لهو و لعب می‌کردند، عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که او را بر کتف خود بگیرد تا آن‌ها را به خوبی تماشا کند.

مسلم نیز در ج اول «مسند» باب تجویز و رخصت در بازی روز عید این حدیث را آورده است. انصاف دهید یک فرد معمولی این کار را می‌کند که زن خود را سر دوش خود بگیرد و به تماشای مطربان برود؟ تا چه رسد به یک عالم یا

مرجع دینی تا چه رسد به پیامبر؟!

مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که: «دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها سخنانی گفت که نمی‌دانم چه بود، آن دو نفر پیامبر را عصبانی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را لعنت

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۶۸

کرد و دشنام گفت. وقتی آن دو رفتند، گفتم: هیچ کس مانند این دو نفر خیر ندیدند!! (به طنز) ... آن دو را لعنت کرده دشنام دادید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر نمی‌دانی با خداوند چه شرطی کرده‌ام؟! قرار گذاشته‌ام که خدایا من بشر هستم هر مسلمانی را که لعنت کردم یا دشنام دادم آن را برای او موجب اجر و پاکی قرار بده. (۱)»

مسلم در همین باب از کتابش حدیثی نقل می‌کند که خداوند نهی کرده که مسلمان نباید لعنت گر باشد و حتی به پیامبر گفتند:

مشرکین را نفرین کن! فرمود: من به عنوان لعنت گر مبعوث نشدم بلکه برای رحمت آمده‌ام. راستی انسان در اسلام این‌ها شک می‌کند، چه بسا ما موریت داشته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله را توهین کرده سبک کنند.

جناب بخاری که اراجیف مزبور را نقل کرده است «حدیث ثقلین» را که شیعه و سنی همگی نقل کرده‌اند، نقل نکرده است! حال آن که مسلم در جزء هفتم ص ۱۲۲، ترمذی در «سنن»، ج ۲، ص ۳۰۷، احمد بن حنبل در «مسند»، ج ۳، ص ۱۴ و ج ۴، ص ۲۶ و ج ۵، ص ۱۸۲ و ... حاکم در «مستدرک»، ج ۳، ص ۱۴۸، ابو نعیم

(۱). صحیح مسلم، ۲/ ۲۸۰

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۶۹

اصفهانی در «حلیة الاولیاء»، ج ۱، ص ۳۵۵، سبط بن جوزی در «تذکره»، ص ۱۸۲، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»، ج ۶، ص ۱۳۰، ابن عبدربه در «عقد الفرید»، ج ۲، ص ۱۵۸ و ابن حجر در «صواعق»، ص ۷۵ و ۸۷ و ۹۰ و ... و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت حدیث ثقلین را نقل کرده‌اند. شیعه هم که در همه کتابهای حدیثی آورده‌اند. آیا این کار بخاری صرفاً یک اهمال بوده است؟

آیا توجیه دیگری دارد؟ آیا کلمات پیامبر و مسائل دین را با سلیقه خود تقسیم کرده هر چه را که طبق امیال خود می‌یافتند نقل می‌کردند!! ببینید قرآن درباره این گونه افراد چه می‌گوید: «آنها که قرآن را تقسیم و بخش بخش کردند به خدایت سوگند که از آنها بازخواست می‌کنم» سوره حجر آیه ۹۱ و ...

#### بررسی صحیح بخاری و مسلم

اهل سنت صحیح بخاری و مسلم را مهمترین مرجع حدیثی می‌دانند و همه احادیث آن دو را صحیح می‌دانند و شرط صحت حدیث نزد بخاری و مسلم از شرایط صحت نزد دیگران دشوارتر است. لکن آن چه اشاره شد بیانگر وضع

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۰

مهمترین کتاب حدیثی آن هاست! به حدی وضع خراب است که ذهبی که خود از علمای اهل سنت است، می گوید: «اگر هیبت و حشمت صحیح بخاری نبود می گفتم احادیث این کتاب مجعول است». «تهذیب التهذیب»، ج ۸، ص ۱۴۶. جمال الدین حنفی می گوید: «کسی که در صحیح بخاری دقت کند کافر می شود». به «شذرات الذهب» رجوع شود، شگفت است که اهل سنت دین خود را از این گونه کتابها می گیرند. به حقیقت قسم که ما دلیمان می سوزد که چرا این همه انسانها در گمراهی باشند و گرفتار جهنم و عذاب آخرت شوند.

### بررسی وضعیت ابوهریره

بیشترین راویان این دو کتاب (که بهترین کتابهای حدیثی اهل تسنن می باشند) کسانی چون ابوهریره که بیشترین روایت را نقل کرده و انس بن مالک هستند. ابوهریره حدود ۵۴۰۰ حدیث نقل می کند، یعنی بیشترین روایت از ابوهریره نقل شده که می گفت: «از پیامبر خدا دو انبان حدیث دارم: یکی را منتشر کردم، دومی را اگر پخش کنم گردنم را قطع می کنند!» و بعضی نقل کرده اند که ابوهریره

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۱

از پیامبر اکرم پنج پوست پر حدیث جمع کرده است، او گفته است: «دو پوست را پخش کردم اگر پوست سوم را پخش کنم سنگبارانم می کنند» (۱) ابوهریره چقدر پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده که این قدر حدیث جمع کرده است؟! اگر ابوهریره همه پنج پوست را نشر می داد به اندازه همه صحیح مسلم و بخاری دو کتاب دیگر داشتیم، معلوم نیست آنها راجع به چه چیزی بوده است؟! انس بن مالک حدود ۲۳۰۰ حدیث نقل کرده است (۲) او با این که چندین برابر زمان مصاحبت ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته لیکن کمتر از نصف روایات او نقل کرده است. از او نقل شده که: این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله: «کسیکه عمداً بر من دروغ بندد جای خود را از آتش آماده کند» مرا از حدیث کردن زیاد منع می کند. آیا این جمله اشاره به ابوهریره نیست؟! اوست که زیاد حدیث نقل می کند بیش از ظرفیت زمانی که حضرت را دیده است.

شگفت آورتر این که کسانی مثل حسّان بن ثابت انصاری که حدود

(۱). فتح الباری، ۱/ ۲۲۷، حلیة الاولیاء، ۱/ ۳۸۱. البدایة و النهایة، ۸/ ۱۰۵ و ... کتاب «ابوهریره» تألیف علامه عسگری و همین طور کتاب «صد و پنجاه صحابی

دروغی» به قلم ایشان را ملاحظه کنید

(۲). اسماء الصحابة الرواة، ص ۳۹

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۲

۱۲۰ سال عمر کرده که ۶۰ سال آن در اسلام بوده است و ۱۰ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، فقط يك حديث از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. «۱» صهیب رومی که می گوید: «پیش از بعثت نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده ام» «۲» و سالها پس از بعثت نیز همراه آن حضرت بوده فقط ۳۰ حديث دارد. «۳» ابو اسید ساعدی که می گوید: «من کوچک ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و در عین حال شنواترین آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله بودم» «۴» فقط ۲۸ حديث نقل می کند. بسیاری از صحابه اصلاً حديث نقل نکرده اند. مثل عبدالرحمن حنبل و ثمامة بن عدی که از مهاجرین اولیه و در بدر هم همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، زیاد بن حنظله، تمام بن عباس ... و برخی دیگر چون مهران که آزاد کرده پیامبر صلی الله علیه و آله است و سهل بن حنیف و ابی بن عمار مدنی، سعد بن عباد، بشیر بن حماش، و ربیعة بن عامر و ... فقط يك حديث نقل کرده اند. برخی چون عبدالله بن حنظلة و شرحبیل بن حسنة و حارثة بن نعمان و ... فقط دو حديث نقل کرده اند. «۵»

(۱). اسماء الصحابة، ۶۵

(۲). کنز العمال، ۱۳ / ۴۳۹

(۳). اسماء الصحابه، ۱۰۳

(۴). سنن بیهقی، ۴ / ۶۱

(۵). الاستیعاب، ۲ / ۲۲۸، الاصابة، ۱ / ۲۰۲ و ۵۵۷ و ۱۸۶ و ۴۶۳، ۲ / ۲۹ و ۲۹۹، و سنن بیهقی، ۱ / ۸۷ و ...

### حديث: لولا فاطمه... ص ۷۳

البته شاید این کمبود نقل حديث از اینها مربوط به تهديد خلیفه دوم، و سخن او و اولی که «حسبنا کتاب الله» بوده است، که این گونه افراد را ترسانده است. لیکن احادیث ابی هریره مجعول و به نفع خلافت بوده است و گرچه در ظاهر او را هم منع کرده اند لیکن چندان منع جدی نبوده است.

ابوزرعه رازی در کتاب «تدریب الراوی» ج ۲، ص ۲۲۰ می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که آنها که او را دیده و از او شنیده بودند بیش از صد هزار نفر بودند». احادیث اینها چه شده است؟! همه احادیث صحیحهای که در کتابهای سنن آمده- / از همه روایانی که نقل حديث کرده اند که با استقصاء نویسنده «اسماء الصحابة الرواة»، ۱۵۶۵ نفر بوده اند، حدود چهل هزار حديث می باشد. آن وقت دل هر مسلمان غیور می لرزد وقتی که مشاهده می کند از علی علیه السلام فقط ۵۳۶ حديث نقل شده است که فقط پنجاه حديث آن صحیح است و بخاری فقط بیست حديث آن را نقل کرده است! (اسماء الصحابه ۴۴). علی علیه السلام که به تصریح آیه مباهله جان پیامبر صلی الله علیه و آله است و طبق تفاسیر شیعه بلکه اهل تسنن نیز مثل «اتقان» سیوطی، ج ۱، ص ۱۳ و «ینایع الموده»، ص ۱۰۲ و ... «علم

### حديث: لولا فاطمه... ص ۷۴

کتاب نزد اوست»، و «باب مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله است» «۱» و ... این قدر مظلوم واقع شده است یعنی

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی —————  
 علاوه بر ظلم در غضب خلافت، ظلم در مرجعیت علمی، که مسلمانان را از علم علی علیه السلام محروم کردند و او را بایکوت نمودند. پیداست که مسئله «حسبنا کتاب الله» یک بهانه است برای تصفیه! تصفیه جو عمومی جامعه از احادیث واقعی. و باز گذاشتن میدان برای افراد جَعَال که نوکر دستگاه حکومت بوده‌اند.

### عدم نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت

آیا مردمی که علی علیه السلام را کنار زده ابوهریره را به جای او نشانده، اهل نجات می‌باشند؟! شیخ محمد ابوزهره در کتابش الامام الصادق، ص ۱۶۲ می‌گوید: «باید به این نکته توجه کنیم که فقه علی علیه السلام و فتاوی و قضاوت‌های او به اندازه‌ای که با مدت خلافت سازگار باشد در کتابهای اهل سنت نیامده است. به اندازه‌ای که در زمان خلفاء قبل از او، فقط به تدریس و افتاء اشتغال داشت همینطور، با این که همه زندگی او وقف فقه و علم دین بود، و از همه صحابه

(۱). بیش از صد نفر از محدثین اهل تسنن آن را نقل کرده‌اند

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۵

ارتباطش با پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود ... باید در کتاب‌های اهل سنت چندین برابر این مقدار حدیث می‌داشت ...»

از عبدالله مسعود ۸۴۸ حدیث نقل شده است. از فاطمه زهرا علیها السلام که ۱۸ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و به موجب روایات صحاح به ویژه بخاری در ج ۸، ص ۲۲، «پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سیده زنان است» فقط ۱۸ حدیث نقل شده که بنا به تحقیق احمد زمرلی در تحقیق «مسند فاطمه» سیوطی، فقط دو حدیث آن صحیح می‌باشد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام فقط ۱۳ حدیث نقل شده است و از امام حسین علیه السلام فقط هشت حدیث! اسماء الصحابه ص ۱۴۳ و ص ۱۷۰، در تفسیر در المنثور که حدود بیست هزار حدیث دارد همه احادیث علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام از حدود سیصد حدیث تجاوز نمی‌کند. از بنی هاشم بیش از همه از ابن عباس نقل حدیث شده است: ۱۶۶۰ حدیث، همان را مقایسه کنید با احادیث ابوهریره.

از این مقایسه معلوم می‌شود که چقدر اهل بیت علیهم السلام مظلوم واقع شده‌اند و تحت تأثیر جو استبداد و خفقان، تا چه اندازه خانه نشین بوده‌اند. اهل حدیث و قلم حاضر نبوده‌اند از آن‌ها اسمی در

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۶

کتابهایشان ببرند و حتی نقل حدیث نمایند، در حقیقت این ظلم، متوجه همه امت اسلامی شده است. عجیب تر از این مطلب این که تعداد روایات کسانی چون ابوهریره که فقط دو سال با پیامبر بوده است از روایت مثل ابی بکر و عمر و عثمان نیز به مراتب بیشتر است. معلوم می‌شود که توطئه‌ای بزرگتر در کار است. آیا استبداد دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس، می‌خواست تا خواسته هایش را از زبان مثل ابوهریره تحقق بخشد؟! یا مخالفین اسلام

وارد حوزه دین شده و جعل حدیث کرده‌اند؟! یا امثال ابوهریره، فقط برای تحقق بخشیدن به امیال نفسانی خویش جعل حدیث کرده و سپس اهل قلم همان‌ها را ثبت کرده‌اند؟! از ابوبکر ۱۴۲ حدیث، از عمر ۵۳۷ حدیث، از عثمان ۱۴۶ حدیث، از ابی بن کعب ۱۶۴ حدیث. «۱»

از سلمان فارسی که این قدر به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود فقط ۶۰ حدیث نقل شده که بخاری فقط چهار حدیث و مسلم پنج حدیث آن را نقل کرده‌اند. از ابوذر غفار فقط ۲۸۱ حدیث «۲» نقل کرده‌اند. از

---

(۱). اسماء الصحابة الرواة، ۴۴، ۴۷، ۵۴، ۵۶

(۲). همان

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۷

طلحه ۳۸ حدیث، از زبیر همین عدد، از عبدالرحمن عوف ۶۵ حدیث و از عبدالله عمر ۲۶۳۰ حدیث نقل شده است نزدیک پنج برابر احادیث پدرش!! از زید بن ثابت انصاری که ابن عباس برایش رکاب می‌گرفته است فقط یک حدیث نقل شده است. اینها از میان صحابه. تابعان نیز از این ظلم بر کنار نمانده‌اند، عروة بن زبیر روایت زیادی داشته است و کتابهایی، لیکن در واقعه «حرّه» همه کتابهای خود را سوزانید. «۱»

از ابوبکر بن حزم انصاری که علم قضاوت داشته است هیچ چیزی ثبت نشده است. «۲» ابن سعد درباره سهل بن حصین نقل می‌کند که گفته است: «به نزد عبدالله فرزند حسن بصری فرستادم که کتاب‌های پدرت را برایم بفرست...» و آن گاه همه را به جز یک صفحه، سوزانید! ... «۳» اگر در کتابهای تحقیقی برخی از محققین اهل تسنن رجوع شود معلوم می‌شود که چقدر از کتب روایی و حدیثی را از بین برده‌اند! «۴»

---

(۱). کفایه اعظمی، ۱۵۶

(۲). لمحات فی اصول الحدیث، محمد ادیب صالح، ۶۸

(۳). رکبت السفینة، ۱۶۳

(۴). کفایه، ۳۵۱. تذکره الحفاظ، ۱ / ۹۴ و ۸۴، تهذیب اعظمی، ۱۲ / ۳۹. مصطلح الحدیث شهاوی، ۲۰۱، فهرست ابن ندیم، ۲۶۶. السنّة قبل التدوین، ۳۷۴

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۷۸

#### فرقه ناجیه

منظور ما از این گفتار آن است که روشن شود اگر امام معصوم و منصوب از طرف خداوند در جامعه نباشد تا مراقبت از مکتب الهی نماید. مکتب از بین می‌رود. نگویید که: «با این که معصومی چون علی علیه السلام از طرف خداوند نصب شد باز هم مکتب محفوظ نماند» ...

زیرا که عنایت الهی، تامّ و تمام است و طبق «قانون لطف»، امام معصومی پس از پیامبر معصوم معین گردید، لکن اگر مردم نپذیرفتند حجّت الهی تمام است، مثل همه موارد دیگری که از طرف خداوند احکام بیان شده و مردم معصیت



مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 کرده‌اند. مضافاً مهم از بین نرفتن اصل مکتب است نه به راه آمدن همه مردم. بالاخره از میان این همه فرق يك فرقه اهل نجات هستند و همان‌ها حافظ مکتب از طریق تمسك به امام معصوم می‌باشند.  
 به علاوه، در برخورد اقلیت هشیار با اکثریت غافل، و تضاد افکار این دو، برای کل امت، روشن بینی پدید می‌آید. و نیز از گردش و تداول قدرت و حکومت، در دستان فرق و گروههای

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۷۹

مختلف، جوامع اسلامی به پختگی در بینش ولایت دست می‌یابند که ولایت و امامت مدعیان ظاهری را شایسته نیست. بنا به روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت و نیز نعمانی در کتاب غیبت خود، «خداوند قبل از ظهور حضرت مهدی، حکومت را در اختیار همه اقشار قرار می‌دهد تا هیچ کس را ادعائی باقی نماند بر احتمال توفیق در اصلاح». و به هر حال، حسب تقدیر الهی، بشریت می‌بایست در مسیر کمال خویش، در هر گامی، جاهلیتی را نیز تجربه کند: -/ حتی پس از بعثت خاتم- / و لا جرم شب‌های تاریک تاریخ بشریت (لیال عشر: که به تعبیر روایت، تاریخ معاصر با امام مجتبی تا امام حسن عسکری را شامل می‌شود)، به صبح نورانی ظهور امام عصر منتهی خواهد گردید که تا آن زمان بشریت باید فرصت داشته است که خوب و بد را به کفایت بنگرد و تجربه کند و به درجه لیاقت درك آن صبح روشن دست یابد ... صبحی صادق، قطعی و حتمی ... که فرمود: »

**كتب الله لأغلبن أنا و رسلی ...» (۱)**

و فرمود: **«وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض ...» (۲)**

(۱). مجادله، / ۲۱

(۲). نور، / ۵۵

#### حدیث: لولا فاطمه... ص ۸۰

#### تحلیلی از سقیفه بنی ساعده

اگر اهل تسنن مختصر دقت کنند حقیقت امر کاملاً معلوم است.  
 به فرض که اساساً برهان لطف- / همان چه در مورد نصب پیامبر از طرف خداوند جریان دارد- / در این مبحث (ولایت) جاری نباشد و اساساً هم دلیل عقلی و نقلی بر لزوم نصب و وقوع نصب از طرف خداوند در کار نباشد، خوب چه باید کرد؟ حاکم چگونه معین شود؟ جز از طریق رجوع به آراء عمومی؟!  
 آیا همه مهاجر و انصار در «سقیفه بنی ساعده» حاضر بودند؟! آیا از مردم رأی گرفته شد؟! می‌گویند: مردم همه نبودند، لیکن زمامداران امور و اهل حل و عقد و سر رشته داران امور حضور داشته‌اند، می‌گوییم: علی علیه السلام اهل حل و عقد نبود؟ سلمان چطور؟ ابوذر؟ مقداد؟ عمار؟ ذوالشهادتین؟ ابوسعید خدری؟ و ...

آن وقت ابوسفیان اهل حل و عقد امور اسلامی بود؟! راستی این چه جهالت و یا نایبانی عمده است؟!

به «تاریخ طبری»، ج ۳، ص ۱۹۸ و «کامل» ابن اثیر ج ۲، ص ۳۲۵ و «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۱۳۴ مراجعه فرمایید، ببینید که عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس و زبیر و خالد بن سعید و

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۸۱

براء بن عازب و ابی بن کعب و بسیاری دیگر... همه از بیعت با ابوبکر سرباز زدند. سعد بن عباده که رئیس گروه بزرگی از انصار بود بیعت نکرد که بعداً او را ترور کردند و گفتند که اجنه او را ترور کرده‌اند و شعری هم از زبان جنیان ساختند و در افواه شایع کردند که:

نحن قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده فرمیناه بسهمین فلم تخط فواده

خواهند گفت: آنان که بیعت نکردند، بعداً بیعت کردند.

می‌گوییم: البته به زور و اکراه، نه به میل و دلخواه.

### ماجرای گرفتن بیعت از امام علی علیه السلام

می‌گفتند که باید علی علیه السلام را حاضر کرده بیعت بگیریم تا دیگران هم تبعیت کنند. ابوبکر عمر را به سوی علی علیه السلام گسیل داشته گفت:

به هر زور و جبر و به سخت‌ترین روش علف و فشار او را بیاور!

وقتی عمر به نزد علی علیه السلام رفت و میان آن دو کلماتی رد و بدل شد، علی علیه السلام بدو گفت: «بدوش! که برای تو هم نیمی از آن بماند. به خدا قسم که اینک اصرار تو بر امارت و حکومت ابوبکر برای آن است

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۸۲

که بعداً ترا انتخاب کند» (۱). وقتی ابوبکر عمر را فرستاد تا با کناره‌گیران از بیعت مذاکره کند آن‌ها همه در خانه علی علیه السلام بودند، معلوم می‌شود آن‌ها همه خانه علی علیه السلام را پناهگاه می‌دانستند و شاید احتمال نمی‌دادند که حکومت با خانه علی علیه السلام و زهرا علیها السلام چنان کند.

عمر آن‌ها را صدا کرده بیرون طلبید. آنها حاضر نشدند بیرون بیایند. عمر دستور داد، هیزم آوردند و گفت: «به خدا که جان عمر به دست اوست، بیرون بیاید و گرنه خانه را بر سر ساکنانش آتش می‌زنم. به او گفتند: «در این خانه فاطمه است، گفت: او هم باشد.» عمر با گروهی به در خانه فاطمه علیها السلام رفتند، در را کوبیدند، وقتی فاطمه علیها السلام صدای آن‌ها را شنید فریاد کشید: «پدرم! پیامبر خدا! پس از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه‌ها دیدیم.»

(۲)

جریان آتش زدن را با همه سانسور و اختناق، در لابلای کتاب‌های حدیثی و تاریخی ملاحظه می‌کنیم، بعدها هم که عبدالله زبیر اطراف مسجد الحرام را به آتش کشید تا مخالفان خود را

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۸۳

دستگیر کند، و به او اعتراض شد که چرا چنین کرد؟ از طرف او همین عمل را دلیل آوردند که صحابه پیش از این هم برای دستگیری بنی هاشم از آتش زدن استفاده کردند. «۱» راستی انسان مبهوت می ماند که چطور صحابه نظاره گر این فاجعه بودند و کاری

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۴۷/۳ به نقل از مروج الذهب مسعودی در توجیه قصد آتش سوزی ابن زبیر در سال ۶۴ هجری هاشم را، پس از حصر در شعب ابی طالب، از عروه بن زبیر برادر عبدالله نقل می کند: «عبدالله می خواسته اختلاف به سطح جامعه کشیده نشود و مسلمانان اختلاف نکنند... همان طور که عمر درباره بنی هاشم چنین کرد هنگامی که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند. او هیزم حاضر کرد تا خانه را بر سرشان آتش بزند» عجیب این که در چاپ جدید مروج الذهب بیروت ۱۳۷۱ این قسمت نیست یعنی آتش زدن ذکر نشده و فقط آمده که «عمر خواست آن ها را بترساند»، اینان می خواهند بگویند عمر آتش نزد و فقط قصد ارباب داشت. در جواب می گویم: اولاً فرقی نمی کند، وقتی مجوز آتش زدن را دستگاه خلافت داد و حریم رسالت را شکست دیگر آتش بزند یا نه، فرقی نمی کند، گرچه قبح آن بیشتر است، به علاوه قراین و از آن جمله روایات شیعه دلالت بر انجام این کار دارد منتها این کار به قدری زشت بوده که اهل تسنن از نقل آن پرهیز نمودند همانطور که صحیح بخاری جمله عمر را به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احتضار آن حضرت: «هذیان می گوید...!!» تحریف کرده می گوید: مردی چنین گفت البته بخاری در جلد ۸ ص ۲۰۳ و در جلد هفتم ص ۱۱ کتاب المرضی باب «اذا قال المریض قوموا عني» صریحاً کلمه عمر را ذکر کرده و می گوید عمر جمله «دعوه ان الرجل لیهجر» را گفته است

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۸۴

نکردند؟ علی علیه السلام را بیرون آورده به نزد ابوبکر بردند، ابوبکر گفت: بیعت کن! علی علیه السلام فرمود: «اگر بیعت نکنم چه می شود؟» آن گروه گفتند: «در آن صورت به خدا سوگند که گردنت را می زنیم، فرمود:

آن گاه بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید، ... عمر گفت: بنده خدا و نه برادر رسول خدا (...!) آن گاه علی علیه السلام خود را به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده، با حزن بسیار از سوره اعراف قرائت فرمود: **يَا ابْنَ اُمَّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي و كَادُوا يَقْتُلُونَنِي ...؛** برادر، این گروه مرا ضعیف و ناتوان دیده، قصد قتل مرا داشتند... (اعراف/ ۱۵۰)

با این حوادث چگونه می توان حکومت ابوبکر را توجیه نمود؟

همانطور که دکتر محمد عماره می گوید: «تصور اجماع بر حکومت ابوبکر در این چنین شرایط فقط يك محال می باشد.» «۱»

از اهل سنت سوال می کنیم: قبول دارید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«امت من هفتاد و سه فرقه می شوند و هه در آتش هستند جز يك گروه که در بهشت می باشند.» «۲» فاطمه زهرا علیها السلام از کدام گروه بوده

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۸۵

است؟! با ابوبکر و عمر بود یا با علی علیه السلام؟!

همین يك سؤال برای کسی که می خواهد تحری حقیقت کند کافی است.

سؤال دیگر: می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**«من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» (۱):**

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است» خوب حضرت زهرا علیها السلام حتماً به

فرموده پدر بزرگوارش عمل کرده است، بگوئید امام زمان فاطمه علیها السلام چه کسی بوده است؟!

براستی پرسشها درباره فاطمه علیها السلام بحدی زیاد است که موجب سر در گمی آنها شد و اخیراً وهابیها روی نام

حضرت فاطمه و ذکر مصیبت او حساسیت نشان می دهند. سؤال دیگر- مربوط به اصل خلافت-: این که طبق نقل

شیعه و سنی از جمله صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۱۸، ج ۹ ص ۷۸ و بیهقی ج ۸ ص ۱۴۱ و دیگران پیامبر صلی الله

علیه و آله فرموده:

**«الأئمة من بعدي من قریش»**

و فرمود:

**«كلهم من قریش»**

و فرمود «اثنی عشر» این دوازده امام از قریش چه کسانی هستند؟

(۱). شرح المقاصد تفتازانی ج ۵ ص ۳۳۹، مسند احمد ج ۳، ص ۴۴۶ و دیگران

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۸۶

سؤال دیگر: همه فرق اهل تسنن امامت حضرت مهدی علیه السلام را قبول دارند، یعنی می گویند از فرزندان پیامبر و

علی کسی بنام مهدی می آید و دنیا را سراسر عدالت می کند، البته آنها او را فرزند امام حسن مجتبی می دانند، و

می گویند هنوز متولد نشده است، حالا سؤال این است: مهدی از طرف چه کسی امام شده است؟! آیا شورایی در کار

بوده است؟! شورا و رأی مردمی؟! یا نصب خلیفه قبلی؟! یا تعیین الهی؟! می دانیم که جز تعیین الهی چیزی نیست

پس چطور این تعیین را که درباره فرزند مهدی (عج) می گویند درباره پدر (علی علیه السلام) نمی گویند؟

**ناخشنود بودن فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر**

می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه پاره ای از من است. هر که او را ناخشنود کند مرا غضبناک کرده

است» و به او فرمود: «خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو راضی می شود.» (۱) آیا فاطمه از حکومت

(۱). صحیح بخاری. کتاب فضایل الصحابه، ۷۵ / ۵. مستدرک الحاکم، میزان الاعتدال ۷۲ / ۳، اسد الغابة، ۵ / ۵۲۳

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۸۷

می پرسیم: قبر فاطمه علیها السلام کجاست؟ چرا مخفی است؟ به چه علت بوده است؟ پاسخ چیست؟ مسلم است که فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر ناراضی بود. حتی وقتی به اصرار زبانی - / و نه از طریق اصلاح عمل خویشتن - / خواستند رضایت آن حضرت را جلب کنند فرمود: شما را به خدا سوگند آیا نشنیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است و غضب فاطمه غضب من است. هر کس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی کرده و هر کس او را غضبناک کند، مرا ناخشنود نموده است؟ آندو گفتند:

آری از پیامبر خدا شنیدیم، آن گاه فرمود: من خدا و ملائکه او را گواه می گیرم که شما دو تن مرا غضبناک کرده و موجب عدم رضایت من شده اید و چون به ملاقات پیامبر بروم از شما شکایت خواهم کرد. «۱»

### غضب فدک توسط ابوبکر

وقتی پیامبر از دنیا رفت مال زیادی از طرف قبیله علاء بن

(۱). الامامة و السياسة، ۱۳، اعلام النساء، ۴ / ۱۲۳

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۸۸

حضر می برای ابوبکر رسید، به مردم گفت: هر کس طلبی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد یا وعده ای از جان پیامبر صلی الله علیه و آله به او داده شده است، نزد ما بیاید، جابر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا وعده داد که فلان مقدار به من بدهد، ابوبکر در دست جابر پانصد (درهم) ریخت و باز هم پانصد و باز هم پانصد «۱» ابوبکر بدون سوال از شاهد و بینه به جابر چندین برابر توقع او می دهد. آن گاه از فاطمه علیها السلام برای مالی که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در دست و تصرف او بوده، «شاهد» می خواهد! پیامبر فدک را در زمان حیات خود به فاطمه علیها السلام واگذار نمود، پس بخشش بود نه ارث، به فرض که ارث باشد... چرا فاطمه از ارث محروم باشد؟ به نقل عده ای از مورخین از جمله یعقوبی. ۱۲۷ / ۲ و ابن قتیبه در «الإمامة والسیاسة»، ۱۴ / ۱، فاطمه علیها السلام به ابوبکر فرمود: «این در کتاب خداوند است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود: احترام شخص را در فرزندانش حفظ کنید.» راستی تعجب آور است، آنها به چه جهت فاطمه را از فدک محروم کردند؟ بهانه آوردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: ما پیامبران ارث نمی گذاریم و هر چه گذاریم صدقه است» چطور يك نفر نگفت:

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۸۹

این حدیث جعلی، خلاف صریح قرآن است که فرمود: «ورث سلیمان داود» اینها که می گفتند: «حسبنا کتاب الله» و جلوی نقل حدیث را می گرفتند، چطور این جا يك حدیث جعلی را بر صریح قرآن مقدم داشتند؟! آیا جز این است که میخواستند منابع مالی اهل بیت را از دستشان بگیرند؟! چنان که خمس را گرفتند و حدیثی جعل کردند که علی و عمر توافق کردند که علی علیه السلام از خمس بگذرد بخاطر مردم، و گفته اند حتی ابن عباس که مخالف بود به خواهش علی علیه السلام گذشت نمود به کتاب «المعلقات علی العروه» به قلم این جانب در بحث خمس رجوع شود) من اطمینان دارم که آنها با اساس اسلام مخالف بودند، چنان که جلو تکثیر نسل پیامبر را هم می گرفتند هر کس به آنها دختر میداد یا می گرفت مشکل پیدا می کرد، چندین نفر از اهل بیت، حتی ائمه معصومین نتوانستند زن آزاد بگیرند و کنیز خریداری نمودند (البته بسیاری موارد باعجاز کنیزانی انتخاب می کردند که می دانستند از نجیبان و بزرگان هستند که اسیر شده بوده اند) بعدها هم حدیثی ساختند که ازدواج سیده با غیر سید حرام است (به کتاب استفتاءات اینجانب رجوع شود) که به احتمال قوی این هم برای کنترل نسل پیامبر بوده است و گر نه پیامبر خود دختر عمومی خود زبیر را به مقدار داد.

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۹۰

نتیجه سپردن امور به دست حاکم غیر معصوم بهتر از این نمی شود. به هر حال روشن شد که اگر امامت نباشد نبوت از بین می رود. اگر مفسر قانون و حافظ قانون و مجری قانون و اصلاحگر جامعه و قانونمند کننده جامعه، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد قانون از بین می رود پس: «لولا علی لما خلقتك...» امامت لازم است تا آثار نبوت حفظ شود. غیر امام معصوم کسی نمی تواند آثار نبوت را حفظ کند و یا نمی خواهد، اسیر جهالت است یا هوای نفس!

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۹۱

## معنای «لولا فاطمه...»

و اما جمله سوم: «لولا فاطمة لما خلقتكما» اگر فاطمه نبود شما یان را نمی آفریدم ... برای توضیح این جمله توجه به نکاتی ضرورت دارد: مشخص است که نه تنها هدف از خلقت، بلکه هدف از بعثت پیامبر و به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تربیت انسانهایی کامل و واصل الی الله می باشد. برنامه ای که در اسلام برای تحقق این هدف بیان شده است از هنگام تولد، بلکه از هنگام انعقاد نطفه و بلکه از مرحله ازدواج پدر و مادر آغاز می شود. هر چند نیل به مطلوب کامل در این خصوص، نیازمند مقدمات تکوینی ای است که چون مقدماتی بسیار، مرتبط با زمان دور و نزدیک -/ قبل از ازدواج والدین و حتی نسل های قبل را شامل می شود ... دیگر در مقام تشریح ذکری از آن نیست لکن به هر حال پیاده شدن این برنامه کامل بسیاری مقدمات دور و نزدیک

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۹۲

## مقام فاطمه علیها السلام

اگر بخواهیم کامل‌ترین الگو و نمونه آن چه که اسلام می‌خواهد را نشان بدهیم جز فاطمه زهرا علیها السلام دیگری را سراغ نداریم.

مولودی که از پدر و مادری آن چنان زاده شود و مطابق با فرمان الهی از مدتی پیش از هم بستر شدن، از هم جدا و مشغول عبادت و خلوت با خداوند باشند، «۱» و در طول دوره حمل، مادر با حالت معنوی خاصی، همواره مانوس بوده که مقدمات آن با روی گردانی اهل شهر از او (به خاطر اسلام آوردنش) فراهم شده بود: **انقطاع الی الله ...** همدم خدیجه همان طفل در رحم او بود که با او به نوعی احساس الهامی و یا طور دیگری که نمی‌دانیم سخن می‌گفت.

هنگام وضع حمل قابله‌های بهشتی آمده و وظائف زایمان را انجام دادند. فاطمه در دامان پدری تربیت شد که در بشریت نظیر ندارد.

(۱). پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند چهل روز از خدیجه فاصله گرفت و به عبادت و به نوعی اعتکاف مشغول شد. وقتی دستور رسید که به نزد خدیجه برود غذائی که تناول فرمود، غذائی بود سالم و پاکیزه و منزّه، به تعبیر روایت غذای بهشتی، «سیب» که جبرئیل آورده بود، و پس از تناول آن غذا به نزد خدیجه رفت

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۹۳

فاطمه محصول اعتکاف و عبادت پیامبر و خدیجه، و محصول غذای بهشتی بود ... و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود از فاطمه بوی بهشت می‌شنوم «۱». این خصوصیات از مقدمات قبلی، آباء و اجداد و آنگاه انعقاد نطفه و دوران حمل و شرایط خاص وضع حمل و تربیت، برای احدی از موالید این عالم طبیعت تحقق نیافته و نخواهد یافت ... بنا بر این می‌توان گفت هدف از ارسال رسل و حتی رسالت خاتم انبیاء ایجاد یک چنین موجودی بوده است یعنی الگوی آن چه که هدف اسلام است ...، نمونه‌ای از آن چه اسلام می‌خواهد ...

تعبیری که در جمله سوم حدیث آمده برای بیان این منظور تعبیری نامناسب نیست. ممکن است بگویید: این ویژگی‌ها که اختیاری فاطمه علیها السلام نبوده و قبل از تولد او انجام شده است. پس موجب فضیلت نیست. لیکن توجه کنید که منظور از فضیلت، ثواب و اجر و مزد نیست. بلکه صرف بیان کمال و جمال معنوی منظور است. به هر حال جواهرات و سنگهای گرانبه‌تر، عقیق و فیروزه و در و ... از خاک و

(۱). روایت صحیح تفسیر علی بن ابراهیم و روایت معانی الاخبار و روایت امالی صدوق، بحار ۴۳/۴ و ۱۸/۳۱۵

## حدیث: لولا فاطمه... ص ۹۴

سنگ و ... اشرف می باشند. چنان که فرشتگان در ذات خود زیباتر از انسان هستند هر چند به طور غیر اختیاری، و این زیبایی، يك فضیلت بزرگ است که موجب محبوبیت است ... این است که حتی امامان معصوم علیهم السلام به حضرت فاطمه علیها السلام متوسل می شده اند. «۱»

### شان فاطمه علیها السلام از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله

این که هدف از خلقت، فاطمه علیها السلام محسوب گردیده است، فقط در این حدیث نیست. کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در حدیث عبدالله مسعود (بحار، ج ۳۶، ص ۷۳) به نقل از مرحوم کراجکی در کنز الفوائد ملاحظه فرمایید: «عبدالله بن مسعود می گوید: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، سلام کردم و گفتم: یا رسول الله: حق را نشانم بده که به وضوح بینم، فرمود: ابن مسعود! به پستوی اطاق وارد شو! بنگر تا چه می بینی، وارد پستوی اطاق شدم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام در حال رکوع و سجود است و با توجه و خشوع می گوید: خدایا به حق پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله گناهکاران از شیعیان مرا بیامرزا! ...، وحشت

(۱). حدیث علی بن ابی حمزه در روضه کافی، ۹۴: امام باقر علیه السلام در بیماری تب که او را رنج می داد به فاطمه متوسل می شد، راوی حدیث می گوید: حضرت با صدای بلند که از بیرون شنیده می شد می فرمود: یا فاطمة بنت محمد (ص)

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۹۵

مرا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را مختصر کرد و فرمود: ابن مسعود! آیا پس از ایمان کافر می شوی؟ گفتم: نه قسم به زندگی و حیات شما، لیکن من علی علیه السلام را دیدم که خدا را به مقام شما سوگند می داد و شما را دیدم که خدا را به مقام علی علیه السلام سوگند می دادی! نفهمیدم کدام يك از شما دو نفر نزد خداوند آبرومندتر هستید. حضرت فرمود: ابن مسعود! خداوند مرا آفرید و علی و حسن و حسین را از نور قدس خویش آفرید و چون خواست آفرینش خویش را انشاء نماید، نور مرا شکافت و آسمانها و زمین را از آن خلق فرمود و به خدا سوگند من از آسمانها و زمین برتر هستم، و نور علی را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید و به خدا سوگند علی از عرش و کرسی برتر می باشد و نور حسن را شکافت و از آن حورالعین و فرشتگان را آفرید و به خدا سوگند حسن از حورالعین و فرشتگان برتر است، و نور حسین را شکافت و لوح و قلم را از آن آفرید و به خدا سوگند حسین از لوح و قلم برتر است. در آن حال خاوران و باختران تاریک بود. فرشتگان ناله کرده فریاد کردند که خدای ما و سرور ما، به حق این اشباح و تصاویر که آفریدی این تاریکی را از ما برطرف کند، خداوند کلمه دیگری را ایجاد نموده از آن يك روح آفرید و نور، روح را در برگرفت و از آن فاطمه

### حدیث: لولا فاطمه... ص ۹۶

زهرها علیها السلام آفریده شد، خداوند آن را در مقابل عرش قرار داد و در نتیجه پهنه خاوران و باختران روشن گردید و بدین جهت زهرها نامیده شد ...»

ملاحظه می کنید که برطرف شدن ظلمت و تاریکی بالاخره با نور فاطمه زهرا علیها السلام انجام شد. معلوم است که



و همچنین روایت ارشادالقلوب دیلمی از سلمان فارسی (بحار، ج ۴۳، ص ۱۷) و روایت علل الشرائع صدوق هم که نورانیت آسمانها و زمین را با نور زهراء علیها السلام می داند (بحار ج ۴۳، ص ۱۲) همین مطلب را افاده می کند. حدیث انس بن مالک که شیخ طوسی در مصباح الانوار و مجلسی در بحار ج ۳۷، ص ۸۲ نقل کرده، نیز مانند حدیث عبدالله بن مسعود همان مطلب را افاده می نماید.

### محوریت فاطمه علیها السلام در حدیث کساء

برخی روایات مربوط به حدیث «کساء» نیز حضرت زهرا علیها السلام را محور قرار می دهد. اصل حدیث «کساء» که حکایت از آن دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله علی و

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۹۷

فاطمه و حسنین رازیر پارچه‌ای (کساء، عباء، رداء و یا ...) جمع کرده و آنها را اهل بیت خود معرفی کرده و در حق آنها دعا کرده مسلم است، شیعه و سنی همه نقل کرده‌اند، بسیاری از روایات، ورود آیه تطهیر (۳۳/ احزاب) را نیز در همین زمینه می داند. از عامه هم مسلم در «صحیح» خود، ج ۲، ص ۳۶۸ و «ترمذی» در «سنن» ج ۵، ص ۳۰، «مسند احمد» ج ۱، ص ۳۳۰ و ... همین را نقل کرده‌اند، بیش از صد نفر از محدثین اهل تسنن همین را گفته‌اند. فخر رازی در ذیل همین آیه سوره احزاب می گوید: «این روایت مورد اتفاق همه اهل تفسیر و حدیث می باشد». برخی روایات از این پنج تن، این چنین تعبیر می کند که اینها: «فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش» هستند. یعنی در این تعبیر فاطمه محور قرار گرفته است. البته در روایات شیعه دنبال اصل حدیث کساء این را هم دارد که همه آسمانها و زمین را به خاطر اینها آفریدم و خواندن حدیث کساء در هر محفلی موجب ثوابهای زیاد و قضاء حوائج می باشد. غیر شیعه هم اگر تعصب و عناد نداشته باشند کافی است به قصد خالص در حوائج خود متوسل شوند آن وقت ببینند که چه می شود.

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۹۸

### فاطمه علیها السلام غایت آفرینش

همین طور در برخی روایات معراج که: «پیامبر صلی الله علیه و آله قصری را دیده و حوریه‌ای در وسط آن که تاجی بر سر و گوشوارها بر گوش» شبیه همین تعبیر است که حور اصل است و جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح داد که آن حوریه فاطمه است. و همین طور در دعائی که نقل شده است:

### «الهي بحق فاطمة و أبيها و بعلها و بنيتها و السر المستودع فيها»

فاطمه علیها السلام محور قرار گرفته است.

می خواهیم بگوییم فقط ذیل روایت «لولاك» نیست که فاطمه را غایت آفرینش قرار داده است. روایات دیگری هم هست و چندان هم از نظر عقلی و علمی و حتی اجتماعی دور نیست ... و خلاف صریح منطق و عقل نمی باشد که بتوانیم به طور قطع آن را مردود اعلام کنیم. و بنابراین، این که گفته شده است که: «این درست نیست که بگوییم اگر

فاطمه نبود پیامبر خلق نمی شد.» حرف درستی نیست. (۱)

(۱). حضرت آقای سید مرتضی عسگری نویسنده و محقق معروف در سخنرانی خویش در جمع طلاب مدرسه حجتیه گفته است: «لا یصح أن یقال لولیا فاطمة لما خلق النبی». همین مطلب را یکی از مدیران حوزه علمیه قم در مجلس وعظ در حسینیه صفائیه قم برای عوام الناس گفته بود...» مرا به خیر تو امید نیست شمرسان!

### حدیث: لولیا فاطمه... ص ۹۹

نه تنها دلیلی بر بطلان این گونه روایات نیست بلکه منطبق بر قواعد کلی می باشد و نقل همین روایات هر چند برخی از آنها ضعیف هم باشند اگر به طور جزم و قطع نسبت داده نشود امید ثواب هم هست. شیخ انصاری (قدس سره) هم از شهید دوم نقل می کند که اکثر اصحاب عمل به همه انواع سندی روایات، مگر روایات مسلم البطلان را، در موعظه و اعمال فاضله و آداب تجویز می کنند. آن گاه شیخ می فرماید: «منظور از عمل به ضعیف در داستانها و مواعظ، نقل کردن آنها و استماع آنها و نگهداری آنها در دل و ترتیب اثر بر آنها می باشد که عمل به هر چیزی به حسب همان چیز است ... نقل فضایل اهل بیت و مصیبتهای آنها نیز از همین مقوله می باشد.» (۱)

روایات متعددی به این مضمون داریم که «کسی که اطلاعی درباره ثواب کاری به او برسد و آن را به امید آن ثواب انجام دهد ثواب منظور را به او می دهند» (۲) نظر مرحوم شیخ انصاری این است که عمل هر چیزی متناسب با آن است، عمل به روایات فضایل و

(۱). رساله تسامح در ادله سنن به نقل از اوثق الوسائل، ۳۰۴

(۲). وسائل الشیعه، باب ۱۸، مقدمه العبادات

### حدیث: لولیا فاطمه... ص ۱۰۰

مصایب اهل بیت و امثال اینها، نقل آنها و اعتقاد قلبی به آنها- به طور احتمال- می باشد و بنابراین اگر کسی قلب خود را با این گونه فضایل خرسند کند و یا دیگران را با نقل آنها متوجه اهل بیت علیهم السلام نماید اجر نقل فضایل و مصائب مسلمه را دارا می باشد.

### صحت روایات دال بر فضایل اهل بیت علیهم السلام

پس اولاً دلیلی بر کذب و بطلان این گونه روایات نیست و چنان که ملاحظه کردید توجیه دارد و ثانیاً نقل همین روایات موجب ثواب و اجر می باشد. قلوب مؤمنین با نقل همین روایات خرسند و فرحناک می شود و این مطلبی است که بالعیان مشاهده می شود. اگر کسانی احساس لذت نمی کنند باید برای تقویت ایمان خود توسل به خود اهل بیت کنند، شک نیست که انسان از نقل فضایل محبوب خود خوشحال می شود و هر چند واقعیت را نداند، گاهی درس خواندن به تنهایی موجب درک و وصل و لمس حقائق نیست، خواست و جذبه محبوب هم باید باشد:

تسبیح و خرقة، لذت مستی نبخشدت همت در این عمل، طلب از می فروش کن

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۱

گر می برندت واصلی و روی بیحاصلی رفتن کجا، بردن کجا، توفیق ربّانیست این

تصرف دل بسیار سخت است. گریه و خنده هم در کف قدرت اوست.

**«هو أضحك و أبکی؛ او می خنداند و او می گریاند»**، «قلب المؤمن بین إصبعي الرحمن يقبله كيف يشاء؛ دل مؤمن میان دو انگشت خداوند است و او را آن طور که بخواهد می گرداند.» در عین حال باید بدانیم انسان با رفتار خود این برخورداری از تقلیب و تقلب الهی را در خود به وجود می آورد، همه کارها به دست خداوند است و در عین حال یکی از مقدمات کارها اختیار خود انسان است. چه کارهای جبری و چه کارهای اختیاری همه آنها منسوب به انسان است و در عین حال کار خداوند است. در عین این که کارهای اختیاری با اختیار انجام می شود و جبری بدون اختیار از خدا بخواهند که دلهاشان نرم شود و از قساوت دور، تالذت نام و ذکر فضایل محبوب را بچشند. به هر حال شنیدن و گفتار فضایل اهل بیت دلها را مستعد و آماده برای کمال می کند، جو فضیلت در محیط، ایجاد فضیلت می کند و هر گونه جو دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد، جو

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۲

بارانزا تأثیر خود را دارد، و جو الکتریسته همین طور، و جو خشک و گرم همین طور، در فضایل و معنویات نیز همین طور است، نفس گفتن و شنیدن فضایل هر چند یقینی نباشد، مؤثر است. در این بحث که فضایل یقینی است، آن قدر آیات و روایات در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که فوق تواتر حساب می شود و ذکر آنها از حوصله دهها کتاب بیرون است. به این دو روایت عنایت کنید: در «کافی» شریف به روایت عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام آمده است:

**«ما من نبيّ جاء قط إلا بمعرفة حقنا و تفضيلنا على من سوانا؛**

هیچ پیامبری بدون شناخت حق ما و برتر دانستن ما بر دیگران نیامده است.» در برخی روایات آمده است که «

**اجعلونا مخلوقين و قولوا فينا ما شئتم؛**

ما را مخلوق و آفریده قرار دهید و هر چه می خواهید درباره ما بگویید» و:

**«اجعلوا لنا رباً نؤب إليه و قولوا فينا ما شئتم؛**

برای ما پروردگاری بگذارید که به او پناه ببریم و هر چه می خواهید درباره ما بگویید. (۱)

(۱). بحار الانوار، ج ۲۵ / ۲۸۳ / ۲۷۹، حدیث اسماعیل از امام صادق علیه السلام و حدیث کامل تمار از آن حضرت

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۳

### واسطه فیض بودن معصومین علیهم السلام

پیش از این گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نه تنها در رده علت غائی عالم هستند بلکه جزو علل فاعلی جهان می باشند، در تکمیل آن بحث می گوئیم: قاعده فلسفی

#### «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد و الواحد لا یصدر إلا من الواحد»

از یکی فقط يك صدور می یابد و يك فقط از يك صادر می شود» که يك قاعده فلسفی بدیهی و از شؤون قاعده سنخیت علت و معلول می باشد، به ما می فهماند که: باید بین ما و خداوند وسائلی در خلق و فیض و کمال و قضاء حاجات و ... باشد، فلاسفه از وسائط مزبور، «عقول مقدسه» تعبیر می کنند که گروه مشاء از فلاسفه آنها را ده عدد، و گروه اشراقیون عدد مزبور را بدون دلیل دانسته و معتقدند تعداد عقول بسیار زیاد و شاید غیر متناهی باشند. مرحوم علامه مجلسی ره می گوید: «بیشتر اموری که فلاسفه برای عقول ذکر کرده اند به حسب روایات ما برای ارواح اهل بیت علیهم السلام ثابت می باشد».

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۴

فلاسفه عقل را قدیم می دانند، در روایات متواتر ما، برای ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تقدم در خلقت ذکر شده است، یا بر همه مخلوقات تقدم دارند و یا بر سایر ارواح و روحانیات، فلاسفه عقول اصطلاحی خود را واسطه در ایجاد، یا شرط در تأثیر می دانند. در روایات، این معنا ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام علت غایی همه مخلوقات هستند و این که اگر آنها نبودند خداوند افلاک و غیر آن را خلق نمی کرد. در روایات ما هم ثابت است که همه علوم و حقایق و معارف توسط پیامبر و اهل بیت بر همه خلق حتی بر فرشتگان و پیامبران دیگر افاضه می شود. خلاصه این که با روایات مکرر ثابت شد که آنها وسائل بین حق و خلق هستند، در افاضه همه رحمتها و علوم و کمالات بر همه خلق، هر قدر توسل به آنها و اعتراف به کمال آنها بیشتر باشد فیضان کمالات از خداوند بیشتر خواهد بود...» (۱)

در روایت «علل الشرایع» صدوق (ره) از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که:

خداوند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال پیش از خلقت دنیا آفریده است. گفتم: آن گاه شما کجا بودید؟

(۱). بحار الانوار، ۱/ ۱۰۳

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۵

فرمود: در برابر عرش خدا، تسبیح و تحمید و تقدیس و تمجید او می کردیم. گفتم: به چه صورت؟ فرمود: «**هیا کل و اشباح نور...**» (۱) کلمه پیش در این گونه احادیث به معنای زمان نیست، زمان متولد از حرکت ماده است، و آن قبل از ماده بوده است، پس منظور از پیش و قبل رتبه است، می توانید به معنای چیزی جایگزین زمان بگیرید یعنی به هر حال عالم طبیعت پس از خلقت عالم انوار بوده است، حالا به هر معنی که از کلمه «پس» منظور باشد. و در

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۴۵

روایت «عیون» از پیامبر صلی الله علیه و آله است که: «اولین مخلوق الهی ارواح ما بوده است که خداوند آن ارواح را ناطق به توحید و حمد خویش نمود و سپس ملائکه را آفرید» (۲) و در روایت کافی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تو و علی را پیش از خلقت آسمانها و زمین و عرش و دریا به صورت نوری آفریدم» (۳) و در روایت دیگری در «کافی» از امام جواد آمده: «درازل فقط خداوند بود. سپس محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را آفرید و آنها هزار سال پیش از خلقت سایر اشیاء بودند...» (۴) در روایت جابر از امام

(۱). بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۷۸

(۲). همان، ج ۵۷، ص ۵۸

(۳). کافی، ۱/ ۴۴۰ و ..

(۴). همان

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۶

باقر علیه السلام نیز این طور آمده: «اولین مخلوق الهی محمد و عترت رهیافته و هدایتگر او هستند، آن هنگام آنها شبیح نور در برابر خداوند بودند. گفتم: شبیح نور چیست؟ فرمود: سایه نور، بدنهای نور بدون روح...» (۱)

روایات بسیار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که فهم برخی تعبیرات در این روایات احتیاج به توضیح دارد که فرصتی دیگر می‌طلبد. لیکن اجمالاً این مطلب به دست می‌آید که «انوار اهل بیت» (و نه «ارواح» که مجلسی فرموده است، «۲») نور چیز دیگری غیر

(۱). همان

(۲). ایشان معنای احادیث را ارواح گرفته است. حقیقت این است که: روح، نفس، نور، هر یک معنای خود را دارند، روح موجود مجرد فوق طبیعت است و از ملک هم برتر می‌باشد، نفس، تجلی روح و فیض او و تدبیر او نسبت به بدن است، پس نفس فعل روح است و ما از عالم نفس هستیم نه روح. اما نور اشاره به مراتب و درجات وجودی پیش از تحقق یک شیء است، همه ما پیش از این عالم طبیعت چیزی بوده‌ایم، عدم محض نبوده‌ایم، در توده گاز یا ابر اولیه، و قبل از آن در جلوات تجردی اسماء و صفات که آن جلوات همه نورند، لیکن ما نورانیت خود را به علت شواغل مادی از دست داده‌ایم لیکن اهل بیت فوق طبیعت هستند، حوادث طبیعت در آنها اثر تأثیر گذار در روحیاتشان ندارد «لم تنجسك الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسك من مدلهما ثیابها/ یا حسین! جاهلیت ترا تحت تأثیر اخبار و انجاس خود قرار نداده است»

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۷

از روح می‌باشد. «روح» پس از خلق بدن است، «نور» وجود شیء در مراتب تحقق علت است) و ساینده خلق می‌باشند.

مرحوم صدرالمتألهین نیز در شرح حدیث: «بنا اینعت الأثمار...» اصول کافی می‌فرماید: «غیر از نقل، از راه برهان عقل هم برای ما روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در رده علت فاعلی عالم هستند

و نه فقط علت غائی، یعنی نه فقط عالم طبیعت به هدف آن‌ها خلق شده و هدف از خلق طبیعت، وجود کسانی چون آن‌ها بوده است، بلکه آن‌ها علت تحقق عالم طبیعت هستند...»

البته منظور ایشان نیز انوار اهل بیت می‌باشد نه روح و نه نفس و نه وجود طبیعی ایشان. و بدین سان است که جملات زیارت جامعه کبیره معنی می‌دهد که:

**«بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه و بکم ینقّس الهمّ و یکشف الضرّ...»**

خداوند به وسیله شما آغاز و ختم خلقت کرد و به وسیله شما باران می‌فرستد و به وسیله شما کرات آسمان را از سقوط حفظ می‌کند و به وسیله شما پریشانی‌ها را بر طرف می‌کند و مشکلات را حل می‌کند...»  
و همچنین جملات زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام که:

**«بکم یباعد**

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۸

**الله الزمان الکل و بکم فتح الله و بکم یختم الله و بکم یمحو ما یشاء و یتثبت و بکم یفکّ الذلّ من رقابنا و بکم یدرک الله ترة کل مؤمن یتطلب بها و بکم تنبت الأرض أشجارها و بکم تخرج الأرض ثمارها و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها و بکم یکشف الله الکر و بکم ینزل الله الغیث و بکم تسبّح الأرض التي تحمل أبدانکم و تستقرّ جبالها عن مراسیها، إرادة الربّ فی مقادیر أمورہ تهبط إليکم و تصدر من بیوتکم...»**

به سبب شما خداوند زمان سخت را دور و به وسیله شما آغاز و ختم می‌کند و به وسیله شما چیزهایی را که بخواهد محو و یا ابقاء می‌کند و به وسیله شما خوارگی و ذلت را از گردن ما بر می‌دارد، و به وسیله شما زمین، درخت می‌رویاند و میوه می‌دهد و آسمان، باران و وزی می‌دهد و خداوند مشکلات را بر طرف می‌کند... زمین که حامل بدن‌های شماست به وسیله شما گردش می‌کند و تسیح خدا می‌گوید و کوهها در لنگرگاه خود استقرار می‌یابند... اراده خداوند در همه تقدیرات بر شما وارد و از خانه‌های شما صدور می‌یابند...»

**برتر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر فرشتگان**

روایات در این زمینه بسیار زیاد است. اهل مطالعه به کتابهای حدیثی مفصل و بخصوص ج اول و چهارم کافی و ج ۱۵ و ۱۷ و

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۰۹

۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۳۶ و ۳۷ و ... از موسوعه «بحار الانوار» رجوع نمایند. اجمالاً منظور ما این است که عقل و نقل متوافق اند که بین حق و خلق طبیعت، واسطه‌ای در کار است. منتها فلاسفه گفته‌اند که آن وسائل مجردات عالم عقل می‌باشند. روایات و متون مذهبی می‌گویند که آن وسائط پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند، و این با هم منافاتی ندارند. زیرا در بحث‌های فلسفی نیز معلوم است که دو گونه عقل داریم: عقل در سلسله نزول و عقل در سلسله

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 صعود، اولی همان مجردات تامّ عالم بالا هستند که به قول ابن سینا در دانشنامه و عیون الحکمه، همان فرشتگان در زبان شرع می‌باشند، دومی انسان‌هایی هستند که در مقام کمال به مرتبه عقل رسیده‌اند و می‌دانیم که دومی مهمتر از اولی است. زیبایی و کمال اولی خدادادی و ذاتی است ولی دومی گرچه با خواست و توفیق الهی لیکن با زحمت و اختیار خود به کمال رسیده است. همانطور که قرآن فرمود: **«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَهْ؛** ای انسان! تو با زحمت به سوی خدا می‌روی و سپس به ملاقات او خواهی رسید.» (۱) اینها با زحمت و فعالیت به وصل رسیده‌اند.

(۱). انشاق / ۶

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۰

روایات ما هم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را ما فوق ملائکه می‌داند. به همان روایات در مآخذی که اشاره کردیم مراجعه کنید به تصریح می‌رساند که: «معرفت فرشتگان از معرفت پیامبر و اهل بیت می‌باشد». **«هَلَّلْنَا فَهَلَّلْتَ الْمَلَائِكَةَ ... سَبَّحْنَا فَسَبَّحْتَ الْمَلَائِكَةَ ...؛** ما تهلیل و تسبیح گفتیم و سپس فرشتگان گفتند.» جبرئیل وقتی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید همچون برده‌ای در برابر مولای خود می‌نشست، **«... قَعْدَ قَعْدَةَ الْعَبِيدِ ...»** (۱) اینها و نظائر این‌ها درباره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همگی افضلیت آن‌ها را از جمیع مخلوقات می‌رساند. عالم نور اشاره به مراحل پیش از طبیعت دارد که همه ماها پیش از طبیعت به نوعی دیگر در عالم تجرد بوده‌ایم، مراحل و راه‌های زیادی طی کرده‌ایم تا به این جا رسیده‌ایم، از مقام هاهوت و سپس لاهوت و سپس عالم انوار و عقول و سپس عالم نفوس و سپس عالم انشاء و سپس جهان ناسوت و از این پس نیز مراحل زیادی داریم تا به منشأ اصلی و وطن مألوف خود و وصل به حضرت حق برسیم و به ملاقات حق نائل شویم. حالا به ملاقات رحمانیت برویم یا قهاریت، بسته به رفتار خودمان است.

(۱). علل الشرائع، ۷ / ۱ و بحار الانوار، ۳۰۴ / ۶۰

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۱

«من ملك بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم»

البته ضرورت شعر بوده و گرنه فوق ملک هم بودیم.

#### تداوم امامت به وجود فاطمه علیها السلام

در این میان حضرت زهراء علیها السلام خصوصیتی ممتاز دارد که آن کمال و نورانیت ذاتی آن حضرت به وسیله نحوه انعقاد نطفه و خصوصیات دوران حمل و تولد و رضاع با تربیت عقل کل (پیامبر صلی الله علیه و آله)، تکمیل

گردید. و با عمر کوتاه خود پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مهمترین رکن رسالت یعنی امامت علی علیه السلام را حفاظت کرده است.

اگر او نبود امامت تداوم نداشت. بگذرم از این که او به طور طبیعی مادر یازده امام پس از علی علیه السلام بوده و از این راه امامت را حفاظت کرده است، اگر او نبود امامت تداوم نداشت، رسالت ابتر و ناقص بود و اگر رسالت نبود خلقت معنا نمی داد. پس چه اشکالی دارد که بگوئیم: اگر فاطمه نبود علی یعنی امامت نبود و اگر علی یعنی امامت نبود پیامبر یعنی رسالت نبود. و در این مقام، توضیحی تاریخی از مشکلات اجتماعی ولایت پس از رحلت نبی اکرم، روشنگر خواهد بود:

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۲

با دقت در تاریخ صدر اسلام به خوبی فهمیده می شود که حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تحمل وجود علی علیه السلام را نداشت، علی علیه السلام افضل و اعلم و اشجع و سابق در ایمان و ازهد و ... از همه بود و کنار بودن او از حکومت برای حکومت گران بود. در همه انقلابها این چنین است که اگر حکومت غصب می شود مظلومترین افراد جامعه لایق ترین آنها به حکومت است. این گونه افراد اگر از حکومت بر کنار باشند سکوتشان ضربه ای بر حکومت است تا چه رسد به این که بخواهند علیه حکومت قیام کنند، اگر داخل دستگاه شوند باز هم حکومت تاب تحمل آنها را ندارد.

زیرا چون می فهمند و درک صحیح دارند. تسلیم بی چون و چرای هیئت حاکمه نخواهند بود. این افراد چه کنند؟ اگر قیام کنند کشتار می شود، مردم پایمال می شوند و خوف هجوم ضد انقلاب به اساس می باشد و اینها چون برای انقلاب زحمت کشیده اند حاضر به این نیستند، اگر سکوت کنند حکومت به این قانع نیست، اگر در دستگاه وارد شوند آنها تحملشان را ندارند و چون اهل تملق نیستند همه جا جایشان نیست، اگر اهل تملق بودند که اساسا با نظام های قبلی درگیر نمی شدند.

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۳

در خصوص ائمه علیهم السلام مطلب دیگری هم هست و آن این که بر اساس قواعد فلسفه و روایات ما همه ممکنات عالم و از جمله قدرت مخالفان از طریق این بزرگان و از کانال وجودی آنها به عالم امکان می رسد، اگر امام بخواهد می تواند دشمن را با توجهی از بین ببرد لیکن روی مصالحی -/ و مهمتر از همه رعایت نظم نظام عالم، و رعایت این که ایمان مردم از روی عقل باشد نه با جبر و با فشار معجزه، جز در ضرورت های مهم -/ این کار را نمی کند. و راستی که تحمل و خورد کردن چنین قدرت بزرگی در خویشتن فشار بسیار عظیمی می باشد. سلیم بن قیس هلالی از سلمان و عبدالله عباس در جریان آتش زدن در و درگیری در برابر خانه علی علیه السلام نقل می کند: علی علیه السلام با یک پرش گریبان عمر را گرفته او را بر زمین زد و بینی و گردن او را کوبید و فکر کشتن او را نمود، لیکن به یاد فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و وصایای او در خصوص صبر و تسلیم افتاده فرمود:

«ای پسر صهاک! اگر برنامه و عهد پیشین الهی نبود می فهمیدی که تو وارد خانه من نمی شدی! عمر فقط التماس



(۱). بحارالانوار، ۴۳/ ۱۹۸

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۴

**خطر وجود امام علی علیه السلام برای حکومت ابوبکر**

به هر حال وجود علی علیه السلام برای حکومت غاصب خطر بزرگی بود. در همان جریان هجوم به خانه علی علیه السلام می خواستند علی علیه السلام را بکشند. ابن ابی الحدید و ابن قتیبه این جمله را نقل کرده اند که «عمله حکومت به علی علیه السلام گفتند: به خدا سوگند اگر بیعت نکنی تو را می کشیم...» سعد بن عبادہ را این طور تهدید نکردند. زیرا هم پیرمردی ضعیف بود، فکر می کردند به زودی می میرد، و هم قبیله بزرگ خزرج هواخواه او بودند، ولی در عین حال او را کشتند و این کار را به گردن جنیان انداختند. مسعودی هم در مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱ می گوید: ... او بیعت نکرد و سپس به سوی شام رفت آن جا او را کشتند -/ به سال ۱۵ هجری. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۲۰ می گوید: ... گفته شد که چون شبانگهان در بیابان بول کرد جنیان او را کشتند و این دو شعر هم در شب قتل او شنیده شد ولی گوینده شعر را ندیدند: ما کشتیم بزرگ خزرج سعد بن عبادہ را، دو تیر به سویس افکندیم که از قلب او خطا نکرد «۱». و گروهی گفتند که فرمانروای آن روز شام، خالد بن ولید،

(۱)

نحن قتلنا سید الخزرج سعد بن عبادہ فرمیناه بسهمین فلم تخط فوادہ

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۵

کسی را در کمین او، هنگامی که به صحرا می رفت قرار داد که با دو تیر او را به قتل رسانید. و همو -/ ابن ابی الحدید -/ در ج ۴، ص ۱۹۱ می گوید: کسی به شیطان الطاق (منظور مؤمن الطاق محمد بن علی بن نعمان احوال از اصحاب امام صادق علیه السلام است که عامه او را شیطان الطاق می خواندند، بسیار زیرک و حاضر جواب بود، دشمنان از او وحشت داشتند) گفت: چرا علی علیه السلام با ابوبکر ستیز نکرد تا حق خود را بگیرد؟ او گفت: ترسید که جن او را بکشد.

سپس ابن ابی الحدید می گوید: «من معتقدم که جن او را نکشت، این شعر هم شعر جن نیست بلکه شعر بشر است لیکن برای من ثابت نشد که کار خالد به دستور ابوبکر باشد...».

به هر حال علی علیه السلام را تهدید به قتل کردند هم خود ابوبکر چنان که ثقفی در غارات نقل می کند «۱» و هم اطرافیان او. علی علیه السلام سر به جانب آسمان بلند کرده گفت: خدایا تو شاهد باش.

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۶

علی علیه السلام همانطور که در خطبه شقشقیه فرموده است: «در این فکر بودم که بدون یاور پیکار کنم یا بر تاریکی و کوری مردم صبر کنم...» در معرکه عجیبی قرار گرفته بود. بنابه نقل برخی تواریخ ابن عباس دست علی علیه السلام را کشید. ابوبکر هم از منبر به زیر آمد، دست خود را به دست علی نزدیک کرد. آن گاه گفتند: بیعت تمام شد.

علی علیه السلام ملاحظه خون گروه شیعه که حقیقت اسلام را داشتند می نمود و ملاحظه اساس اسلام را که مبادا با اختلاف داخلی از میان برود. ثقفی در کتاب غارات نقل می کند: بریده آمده پرچم خود را در برابر اسلم- / از اطرافیان ابوبکر- / بر زمین زده گفت: بیعت نمی کنم تا علی علیه السلام بیعت کند. علی علیه السلام فرمود: بریده در همان که مردم وارد شدند وارد شو! اجتماعشان از اختلاف امروز بهتر است. نمی دانیم این گفته علی علیه السلام به بریده مسلم است یا نه، اگر گفته باشد مسلماً از باب تقیه و برای حفظ اسلام و امامت است.

بعدها هم علی علیه السلام را راحت نگذاشتند؟ يك مرتبه خالد را دستور دادند که علی علیه السلام را پس از نماز به قتل برساند که ابوبکر پیش از سلام آخر نماز گفت: «یا خالد لا تفعل ما امرتك؛ خالد آن چه را گفتم انجام نده!» اگر حمایت بی دریغ فاطمه زهرا از علی علیه السلام نبود

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۷

علی را در همان روزهای اول می کشتند. ایمان محکم جامعه به اسلام و تصور این که حقیقت اسلام در حکومت آن زمان است و تبلیغ این که حقیقت اسلام در اتحاد است نه اختلاف، قدرت عجیبی برای گروه نفاق درست کرده بود که حقیقت را کنار زد. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گروه منافق منزوی بودند و پس از پیامبر رو آمدند. راستی باید دقت شود که منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کجا رفتند، بالاخره این همه آیات مربوط به منافقان و سوره منافقین قرآن، علاوه بر نصوص تاریخ، بهترین گواه بر وجود منافقان و قدرت جبهه آنها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شد. آیا به صرف رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آنها فوراً مؤمن و خوب شدند؟ که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آدم نشدند و با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آدم شدند؟! این که مسلماً نیست، جز این است که به خواسته های خود رسیده بودند و دیگر ساکت بودند! خود ببینید که نفاق کجا بود.

### حمایت فاطمه از امام علی علیه السلام

برای توضیح جریان آن روزهای اول به مجلدات ۲۸ و ۲۹ بحار و مدارک آنها از کتب اهل تسنن رجوع کنید هم تأمل و دقت در

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۸

ریاست طلبی آن‌ها کنید که چگونه برای در دست داشتن قدرت به هر کاری هر چند مخالفت صریح با فرامین اسلام و پیامبر خدا، دست می‌زدند. «۱»

عده‌ای از مورخین نقل کرده‌اند که همین بیعت اکراهی علی علیه السلام هم پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. یعنی تا زهرا علیها السلام زنده بود علی علیه السلام پشتوانه‌ای محکم داشت، حمایت دختر پیامبر خدا (ص)، بسیار کارساز بود. احتمالاً منظور حضرت علی علیه السلام از جمله‌ای که هنگام دفن فاطمه علیها السلام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

**«لقد استرجعت الودیعة و أخذت الرهينة...»**

امانت پس داده شد و گروگان گرفته شد. «همین معنا بوده است یعنی زهرا علیها السلام گرو حفظ امامت بود، و در آن ماه‌ها و بخصوص روزهای اول که فشار بسیار زیادی بود زهرا علیها السلام امیرالمؤمنین را حفظ کرد و بعداً شرایط آرام شد و طوری شد که از کشتن علی علیه السلام منصرف شدند. عقل هر اهل دقتی می‌فهمد که وقتی سعد بن عباده را می‌کشند، مالک بن نویره را

(۱). به المراجعات سید شرف الدین، النص والاجتهاد از او. ثم اهتدیت، تألیف تیجانی، رکت السفینة، مروان خلیفات، الغدیر، علامه امینی و ... رجوع نموده با دقت

حوادث آن روزها را مورد نظر قرار دهید و سپس ارتباط آن حوادث را با جلوگیری عمر از نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام احتضار اکتشاف کنید

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۱۹

می‌کشند احکام الهی را تغییر می‌دهند، خلاف صریح دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند، از کشتن علی علیه السلام که اساس پایگاه بنی هاشم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و مخالفت او ارکان حکومت را متزلزل می‌کند ابایی ندارند. مدت دو ماهه حیات زهرا علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به حدی با برکت بود که کمتر مشابهی در زندگی اهل بیت علیه السلام میتوان برای او یافت. این است که همه اهل بیت علیه السلام برای زهرا علیها السلام موقعیت خاصی قائل هستند هم از جهت مظلومیت آن حضرت و هم از جهت اهمیت مبارزه مثبت و منفی او. سلام الله علیها.

راستی انسان اگر مختصر التفاتی کند و لحاف وجدان کشی به سر نکشد و راحت طلبی پیشه نکند دائماً در رنج و ناراحتی و غصه از حوادث صدر اسلام می‌باشد، یک طرف انسانهای کامل، در اوج عطوفت و رأفت و ظرفیت و عصمت، و یک طرف دیگر نیز انسانها! ... انسان در صورت، و دیو در سیرت، در حسیض ذات و کم ظرفیتی و ذالت و پستی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که برای تکامل انسانیت آن همه زحمت کشید و آن همه رنج و درد تحمل کرد و نه تنها حتی برای یک بار هم نفرین یا شکایت نکرد، بلکه برای آن که

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۰

خداوند عذابی بر آن مردم ناسپاس نفرستد به خداوند عرضه می‌داشت: «خدایا هدایتشان کن، نمی‌دانند.» این پیامبر

دختری با این عظمت دارد. سفارشات بسیار درباره او می‌کند و او را پاره تن خود معرفی می‌کند، غضب او را غضب خداوند و سرور او را سرور خداوند می‌نامد ... و امت با او چنین کرد.

### اهانت عمر به فاطمه علیها السلام در منابع اهل سنت

آن گاه افرادی به قیافه انسان و از امت او با یادگار او چنین رفتار کردند ... انسان تعجب می‌کند که چطور اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت ماندند، حتماً به دستور علی علیه السلام رعایت مصالح امت اسلامی را نموده‌اند و گرنه چطور ممکن است که جلوی چشم همان اصحاب که مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم و موارد بی شمار دیگر بوده‌اند، این همه فجائع رخ دهد. بیان این فجائع فقط در تاریخ شیعه نیست؛ اهل تسنن هم بسیاری از آن فجائع را نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی در ترجمه احمد بن محمد بن سَری نقل می‌کند که:

**«ان عمر رفت فاطمه علیها السلام حتی اسقطت محسناً؛ عمر با لگد به سینه**

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۱

فاطمه علیها السلام کوید تا محسن را سقط کرد» (۱).

شهرستانی در ملل و نحل ج ۱، ص ۵۷ از نظام نقل می‌کند: **«ان عمر ضرب بطن فاطمة علیها السلام يوم البيعة حتى أقت الجنين من بطنها و كان يصيح أحرقوا دارها بمن فيها...»**؛ عمر در روز بیعت شکم فاطمه علیها السلام را کوید که طفلش را ساقط کرد، عمر همچنین در آن روز فریاد می‌زد که خانه فاطمه علیها السلام را با همه کسانی که در آن هستند آتش بزنید».

صلاح الدین صفدی شافعی متوفی ۷۶۴ نیز از نظام نقل می‌کند که: **«ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى أقت المحسن من بطنها؛** عمر در روز بیعت، بر شکم فاطمه علیها السلام کوید که محسن را اسقاط نمود.» (۲)

و همچنین به کتاب «المختصر في أخبار البشر» تألیف ابن ایوب شافعی، ج ۱، ص ۱۵۶، ط بیروت رجوع کنید و نیز به کتاب «المصنّف» ج ۷، ص ۴۳۲، تألیف ابوبکر بن محمد بن عثمان و نیز شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۵ و ۵۶ و کتاب «السقیفة و الخلافة» تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود ص ۱۴ و کتاب

(۱). لسان المیزان، ۱/ ۲۶۸

(۲). الوافی بالوفیات ۵/ ۳۴۷

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۲

«الملل و النحل» تألیف شهرستانی، ج ۱، ص ۷۵، ط بیروت و «مروج الذهب» تألیف مورخ امین «مسعودی» ج ۳، ص ۶۸ و «تاریخ یعقوبی» ج ۲، ص ۱۲۶، ط بیروت و کتاب «المعارف» تألیف ابن قتیبه ص ۲۱۰ و «الامامة و السياسة» تألیف او ص ۱۲ و ...

از این مدارک و غیر آن به خوبی معلوم می‌شود که همه این کارها هم به دستور ابوبکر بوده است. ابن قتیبه در آن جا پس از آن جریان می‌گوید: فاطمه به ابوبکر گفت: به خدا قسم در هر نمازی که می‌خوانم به تو نفرین می‌کنم.»

اساساً چه کسی جرئت داشت که بدون خواست حکومت به چنین کار مهمی دست بزند؟!

### ظلم‌های عمر به فاطمه علیها السلام در منابع شیعه

در کتب حدیثی شیعه این مطلب به وضوح بیان شده است. در امالی مرحوم صدوق آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «

**اللهم العن من ضرب جنبیها حتی أقت ولدها؛**

خدایا لعنت فرست بر آن کسی که پهلوهای فاطمه را زد تا فرزندش سقط شد» (۱).

از امالی امام صادق علیه السلام درباره آیه کریمه: **«وإذا المؤودة سئلت بآی»**

(۱). بحار، ج ۲۸، ص ۳۹

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۳

**ذنب قتلت؛** آن گاه که از زنده به گور شده پرسیده شود که به چه جرمی کشته شده» (۱) فرمود: والله این همان محسن است (که در جریان فشار در کشته شد) (۲).

و مولایمان علی علیه السلام در قنوت نماز چنین نفرین می‌کرد: «

**اللهم العنهم بكل جنین أسقطوه و ضلع دقوه و صك مزقوه؛**

خدایا در برابر جنینی که سقط کردند و پهلوئی که شکستند و سندی که دریدند آن‌ها را لعنت فرست.» (۳) طبق روایت بحار الانوار (ج ۴۳ ص ۱۹۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جنین را محسن نامیده بود. علی سفارش می‌فرمود که پیش از تولد نامگذاری کنید: «

**قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيمة و لم تسموهم يقول السقط لأبيه ألا سميتني و قد سمى رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً قبل أن يولد؛**

روز قیامت که سقط شده‌ها شما را می‌بینند به پدران خود اعتراض می‌کنند که چرا برای من نامی معین نکردید با این که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن را پیش از تولد نامگذاری نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه را در حالی که حامله است کتک

(۱). تکویر / ۹

(۲). بحار، ج ۵۳، ص ۱۹

(۳). به نقل مرحوم کفعمی در مصباح، ص ۵۳۳

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۴

میزنند ... و از فشار ضربت ها او سقط می‌کند و خود نیز از همان ضربات فوت می‌نماید» (۱) اسماء می‌گوید: «وقتی ما وارد خانه زهرا شدیم او جنین خود را سقط کرده بود همان را که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن نامیده بود.»

«۲» امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که برای مفضل بن عمر می گوید و قصه آن غصه را تشریح می کند می فرماید:

مهدی علیه السلام که می آید همه چیز آن قضایا از جمله آتش گرفتن چوب در و وارد کردن قنفذ ملعون (غلام عمر) دست خود را به درون در که آن را باز کند و زدن عمر فاطمه را با تازیانه بر بازویش که همچون بازوبند سیاه شد و لگد زدنش بر در که به شکم فاطمه که ششماهه به محسن حامله بود خورد و آن را سقط نمود و هجوم عمر و قنفذ و خالد ولید به خانه و سیلی زدن به فاطمه که پوشش آن حضرت کنار رفته گوشواره هایش ظاهر شد و بر زمین افتاد در حالی که فاطمه بلند بلند گریه می کرد و ناله می زد: وای وای و رسول الله! دخترت فاطمه را تکذیب می کنند و او را می زنند و بچه اش را می کشند، و بیرون آمدن علی علیه السلام از داخل خانه با سر برهنه و

(۱). بحار، ج ۲۸، ص ۶۲

(۲). الکوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۴

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۵

چشمهای از غضب سرخ شده که ردای خود بر فاطمه افکند و او را به سینه چسباند و فریاد زد: فضا بانویت را! زود بیا که کاری زنانه است. از ضرب لگد و فشار در سقط نمود. و علی علیه السلام فرمود:

محسن به جدش رسول خدا پیوست و شکایت به او برد ... همه اینها را مهدی علیه السلام میگوید و کارهایشان را به رخ آن دو نفر می کشد. «۱» شیخ مفید هم در اختصاص خویش (ص ۱۸۵) از امام صادق علیه السلام نقل می کند: عمر فاطمه را لگد زد در حالی که به محسن حامله بود و او را سقط کرد سپس سیلی زد و هم اکنون چنان است که می بینم گوشواره در گوشش شکسته است. «مرحوم صدوق در معانی الاخبار (ص ۲۰۵) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که به علی علیه السلام فرمود: تو گنجی در بهشت داری و تو صاحب دو هم کفو بهشتی ...» آن گاه از برخی اساتید خود نقل می کند که منظور از این گنج محسن می باشد که در روایت آمده که سقط شده و در قیامت درب بهشت انتظار والدین خود را می کشد، چنان که دو هم کفو (دو قرن) بهشت، حسن و حسین هستند.

(۱). بحار، ج ۵۳

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۶

#### علت مماشات امام علی علیه السلام با ابوبکر و عمر

این که می گویند «روز بیعت» ممکن است تصور شود که راستی در آن روز علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کرده است، لیکن واقع امر این طور نیست، علی علیه السلام را به پای منبر ابوبکر کشاندند آن گاه یکی دست علی علیه السلام را کشید ابوبکر هم از منبر به زیر آمد و در این کشاکش دودست به هم خورد .. و گفتند بیعت تحقق یافت. همین قدر از مماشات (و تقیه) هم به خاطر رعایت مصالح امت اسلامی بود و خوف از هجوم اهل ارتداد که در کنار

مرزهای اسلامی بودند ... و اساساً منافقین همین آرزو را می کردند که کار اسلام یکسره شود و گرنه شجاعت علی علیه السلام را همه می دانستند و اهل تاریخ هیچ بحثی در آن ندارند ... خود آن حضرت هم سالها پس از این جریان آن زمان که به سال خوردگی نزدیک می شد، می فرمود:

«والله اگر همه عرب در برابرم بایستند پشت نخواهم کرد.» (۱)

و راستی چقدر مظلومیت است که علی علیه السلام به رعایت مصالح اسلام و مردم حق خود رامطالبه جدی و پیگیر نکند و فقط احیاناً تذکر دهد آن گاه دیگران او را شکست خورده معرفی کنند، مگر

(۱). نهج البلاغه

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۷

همه آن ها که در خانه فاطمه علیها السلام ریختند چند نفر بودند؟ علی علیه السلام به تنهایی در احد و هوازن در برابر همه دشمن ایستاد آن گاه که همه فرار کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند، و هیچ کس قدرت رزم آوری با عمرو بن عبدود را نداشت، تنها او به میدان رفت در زمانی که حدوداً ۲۶ سال سن داشت، لیکن در این واقعه او را از خانه بیرون کشیدند دستهای او را بستند، ریسمان به گردنش انداخته به سوی مسجد کشاندند، و او هیچ عکس العملی نشان نداد، خیلی عجیب است! اینها هیچ کدام از ضعف نبود بلکه بر عکس نقطه قوت او بود، او آن قدر ظرفیت داشت که قدرت بسیار عظیم خود را کنترل کرد تا به مردم مسلمان و مکتب اسلام لطمه ای وارد نشود. راستی قدرت علی علیه السلام را در دوره میان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت علوی باید شناخت.

مظلومیت علی علیه السلام در همین حد نبود، تنها این تسلیم ظاهری نبود. اسائه ادب و مضروب نمودن حضرت فاطمه علیها السلام در حضور او، لزوم حضور او در نماز ابوبکر و عمر، بسیار رنج آور بود، وضع اسفبار مظلومانه حسنین علیهما السلام و همه بنی هاشم، غصب فدک، غصب خمس، (که همچون اصل حکومت ضربه بزرگی بود، تغییر احکام

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۸

خدا و عدم اعتنا به مقام علمی آن حضرت که اقلاً بیابند احکام دین شان را بفهمند، همه اینها مظلومیت آن حضرت بود.

برخی مورخین و محدثین اهل تسنن ادعا کرده اند که علی علیه السلام خود از خمس گذشت کرده است، و این دروغی بیش نیست که در کتاب «المعلقات علی العروة الوثقی» ج ۳ در بحث خمس توضیح داده ایم. تغییر بسیاری احکام الهی که روح علی علیه السلام را دائماً می فشرد. داستان فدک که باید جداگانه به تفصیل صحبت شود از قضایای بسیار دردناک است. در حالی که ابوبکر به دیگران به صرف یک ادعا از بیت المال کمک می کرد و آن را اداء دین پیامبر صلی الله علیه و آله حساب می کرد، فدک را که پیامبر صلی الله علیه و آله به زهرا بخشیده بود بدون هیچ

گونه شاهی از فاطمه غضب نمود. و این مطلبی است که شیعه و سنی در آن اتفاق دارند. حال به فرض که همه حرف‌های بی اساس ابوبکر درست باشد چه اشکال داشت که آن را به یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دادند!!

علی علیه السلام در جمع آنها حاضر می‌شدند و در تنهایی خون گریه می‌کرد و هر منصفی با کمی دقت در تاریخ، خون گریه می‌کند.

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۲۹

### ازدواج اجباری ام کلثوم با عمر

خواستگاری و نکاح ام کلثوم دختر آن حضرت از طرف عمر، که با حربه تهدید توسط قدرت خلافت انجام شد، اینها و بسیاری مسائل دیگر دردهای روز مره علی علیه السلام بود.

برخی از نویسندگان در جریان ام کلثوم تشکیک کرده‌اند و این حاکی از عدم اطلاع ایشان از منابع حدیث می‌باشد. مرحوم شیخ مفید در کتاب خصائص خویش جریان خواستگاری عمر و امتناع علی علیه السلام و تهدید عمر و واسطه شدن عباس را به تفصیل ذکر کرده است (رجوع فرمایید) مرحوم شیخ حر عاملی نیز در «وسائل الشیعه» در کتاب نکاح با سند معتبر از کلینی نقل کرده است. -/ ج ۲۰، ص ۲۸۸- / مرحوم کلینی در کتاب مهم خویش «کافی» ج ۵، ص ۳۴۶ در این خصوص، نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «آن ازدواجی، قهری و غضبی بود» و همو در همان جا با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «وقتی عمر خواستگاری کرد علی علیه السلام فرمود: او کوچک و طفل است، عمر با عباس ملاقات کرد و گفت: من چه عیبی دارم؟ عباس گفت: مگر چه شده؟ عمر گفت: به خواستگاری به نزد برادر زاده‌ات علی علیه السلام

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۰

رفتم او مرا رد کرد، بدانید که به خدا قسم چاه زمزم را پر می‌کنم -/ کنایه از گرفتن منصب آبیاری حاجیان از بنی هاشم است که متصدی زمزم بودند -/ و هیچ عنوانی برایتان سالم نمی‌گذارم و به خدا سوگند که دو شاهد علیه برادر زاده‌ات اقامه می‌کنم که دزدی کرده است و دست او را می‌برم، عباس نزد علی علیه السلام آمد و مطالب را به عرض حضرت رساند و از آن حضرت خواست که کار را به عباس واگذارد و آن حضرت به او واگذارد.»

مرحوم فیض کاشانی در کتاب پر ارج وافی در توضیح حدیث پیشین می‌گوید: «این ام کلثوم همان دخت علی علیه السلام است که عمر در زمان حکومتش خواستگاری نمود و حضرت ابتدا رد کرد عمر آن حرفها را گفت و آن کارها را کرد و حضرت کار را به عباس واگذارد.»

در برخی روایت این مسئله آمده است که حضرت به عباس فرمود: «اگر مطلب به این سختی است حق ولایت خودم را به تو واگذارم پس تو طبق مصلحت کار کن». قاعدتا ام کلثوم که مظلومیت پدر را می‌دید به خاطر مصالح امامت و شیعه تن به این ازدواج داد.



## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۱

مرحوم مجلسی در بحار ج ۴۲، ص ۱۰۹ پس از این که از شیخ مفید قدس سره در برخی تألیفاتش نقل انکار قضیه را از برخی افراد می‌نماید می‌گوید: «پس از ورود روایات در این مسئله، انکار قضیه شگفت آور است» و سپس می‌گوید: «بهترین توجیه آن است که مسئله از روی ضرورت و تقیه و ناچاری بوده است، و حضرت مراعات مشاغل بنی هاشم و تمام شیعه رانمود. به هر حال اصل قضیه از نظر روایات مسلم است.» (۱)

البته معلوم نیست که عملاً عروسی انجام شده باشد چنان که فرزندی هم از این طریق نبوده است، و البته ام کلثوم هم به خاطر پدر و حفظ امامت با همه ناراحتی بدین کار رضایت داده است نه این که علی علیه السلام به زور دختر خود را وادار کرده باشد. این که می‌گویند: «علی علیه السلام پس از این همه ظلم‌ها که به او شده مگر ممکن است دختر به عمر داده باشد»، حرف درستی نیست، مگر

(۱). خبر منقول از کتاب خرائج که می‌گوید ام کلثوم نبوده بلکه يك جَنِّي به قیافه ام کلثوم بوده است که به دستور حضرت به نزد عمر رفت (بحار ۴۲ / ۸۸) سند درستی ندارد و در خرائج چاپ شده فعلی نیز وجود ندارد، شاید به جهاتی حذف شده است، خدا می‌داند، البته این مطلب خلاف عقل نیست لیکن خیلی بعید می‌نماید و عمده این که دلیلش ناقص است و با روایات دیگر این مسئله تعارض دارد

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۲

می‌گوییم: این کار به رضایت انجام شده است؟! گاه می‌گویند چرا در صحیح مسلم و بخاری سخنی درباره این ازدواج نیست؟

جواب آن که صرف عدم ذکر آن‌ها ردی بر روایات معتبر ما نیست.

چنان که گفته «نوبختی» از علماء اهل سنت: «**إِنَّ أُمَّ كَلْثُومٍ كَانَتْ صَغِيرَةً وَمَاتَ عَمْرٌ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا؛** ام کلثوم خردسال بود و عمر پیش از عروسی با او از دنیا رفت» دلیلی بر نفی ازدواج نیست، بلکه این عبارت مؤید این مطلب است که ازدواج انجام شده لیکن عروسی نشده بوده است. در روایت هم وارد شده که به محض هلاکت عمر علی علیه السلام ام کلثوم را به منزل خود آورد. چنان که ضعف برخی راویان حدیث ازدواج در روایات عامه، دلیلی بر رد روایات معتبره ما در این زمینه نیست.

با این همه توضیح چقدر بی‌خرد است آنکس که در مصاحبه با روز نامه‌ای در زاهدان گفته: «این اختلافات را بعداً درست کردند، جناب عمر با حضرت علی رفاقت داشتند و داماد آن حضرت شد».

اینها بیان مظلومیت‌های علی علیه السلام است و هدف آن است که اهل سنت فکر کنند و ببینند که شیعه و رهبران شیعه به خاطر حفظ اتحاد چقدر مظلومیت تحمل کرده‌اند، چنانکه هم اکنون هم الی ما شاء الله کتابها در رد و توهین و تکفیر شیعه نوشته می‌شود و به

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۳

خصوص در مکه و مدینه در میان مردم پخش شده و به سرتاسر عالم می‌فرستند.

با همه اینها ما به اهل سنت می‌گوییم: گذشته‌ها هیچ هم اکنون بیاید و دست از توهین و تکفیر بردارید و بیاد قیامت خود باشید، اعمال خود را اصلاح و اتحاد خود را با حقیقت اسلام که تشیع است اعلام کنید تا قدرت اسلام جهانی شود. اگر چنین نشد بیاید لاقلاً به یکدیگر توهین نکنیم. توهین‌هایی که در کتاب‌های بسیاری که در مکه و مدینه و مصر و کویت چاپ می‌شود و راستی درد آور و شگفتا که چگونه افرادی به ظاهر مسلمان از هیچ تهمت‌ی باک ندارند!

### آیا این‌ها مسلمان هستند؟

حال این مطلب جای بسی دقت است که از خود پرسیم: مگر عمر گفته پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره خلافت علی علیه السلام نمی‌دانست؟ او که خود در غدیر خم حضور داشته و شخصاً به علی علیه السلام تبریک گفته و این همه اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله بر اطاعت از عترت آن حضرت را می‌دانست و می‌دانست که چرا حضرت در روزهای آخر عمرش

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۴

دستور داد عمر و ابوبکر و ابوعبیده و بسیاری دیگر همراه اسامه بن زید به طرف موته بروند تا در مدینه نباشند و بسیاری مطالب دیگر، آنگاه علماً و عمداً کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار نموده و رد کرده است و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را هذیان‌گو معرفی نموده است در این صورت آیا این‌ها مسلمان هستند؟ و در آن صورت ازدواج ام کلثوم با او چگونه توجیه می‌شود؟! و در پاسخ چاره‌ای جز این که بگوییم این اتفاق برای پیشگیری از هتک حرمت بنی هاشم و شیعه و ابطال مذهب در کل تاریخ بوده است. و نیز مادامی که شخص صریحاً نفی شهادتین نکند به حکم اسلام می‌باشد.

و راستی این چه مظلومیتی است؟ در تاریخ سراغ نداریم که وصی پیامبری را از حقش منع کنند و همسرش را مضروب نمایند و اموالش را ببرند، و دخترش به ازدواج اجباری دچار شود و او فقط به رعایت اصل مکتب مبارزه نکند و سکوت کند، با آن قدرت عجیبی که داشته و شجاعتش را همه می‌دانسته‌اند، ... قدرت و شجاعت او در بدر و احد و خیبر و ... همگان دیده‌اند، بعدها هم در جمل و صفین و نهروان دیده‌اند. اگر آن قدرت و شجاعت را به کار بگیرد اختلاف و خونریزی بسیاری پیش می‌آید که خوف زوال

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۵

اصل مکتب در میان است. کمتر ثمره این صبر معجزه آسا آن است که به اندک دقت و تأملی در این حادثه هر فطرت و وجدان خفته‌ای بیدار می‌شود ... چنان که آن فرد یهودی وقتی دست بسته و ریسمان در گردن علی علیه السلام و فریاد زهرا علیها السلام را به دنبال او می‌بیند فریاد برآورده شهادتین می‌گوید و مسلمان می‌شود، گر چه می‌گویند آن یهودی راهم کتک زدند، چنان که مقداد را در صبح شبی که زهرا علیها السلام را به خاک سپردند، کتک زدند که چرا ما را خبر نکردید و خواستند قبرها را بشکافند که علی علیه السلام آن جا دست به شمشیر برد و قسم خورد که اگر به یکی از این قبرها- که قبر زهرا علیها السلام در میان آن‌ها به طور مجهول بود- دست بزنید زمین را از خون شما

سیراب خواهم کرد. عمر! اگر دلت می خواهد جلو بیا. ای سیاه زاده! از حق مسلم خودم گذشتم که مردم مرتد نشوند لیکن مسئله قبر فاطمه علیها السلام چیز دیگر است ... ابوبکر جلو آمد عذر خواست و گفت به حق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قسمت می دهم که دست برداری، ما کاری نمی کنیم که ناراحت شوی ...» (۱). از اینجا به خوبی معلوم است که شجاعت علی علیه السلام همان شجاعت بدر و احد و خیبر و ... است، دشمن هم

(۱). دلائل الامامة طبری، بحار، ۴۳ / ۱۷۰

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۶

می داند و اگر علی علیه السلام را به زور به مسجد بردند فقط به جهت سکوت علی علیه السلام طبق دستور و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، دشمن هم مسئله قبر و نماز بر حضرت زهرا، هر چند برایش مهم بود لیکن مثل اصل حکومت که نبود، لذا زود کوتاه آمد.

### سر پنهان ماندن قبر فاطمه علیها السلام

پیدا است که مسئله پنهان ماندن قبر زهراء علیها السلام این قدر مهم بوده که از اصل امامت علی مهمتر بوده زیرا مربوط به کل دوران امامت می شده است نه خصوص امامت علی علیه السلام و از طرفی نبش قبر زهرا علیها السلام از نظر جو عمومی مردم نیز امر زشت و بسیار زننده ای بود که قبح این عمل در انظار عموم، به علی امکان مقاومت می داد.

همانطور که قبلاً گفتیم شاید به همین جهت است که زهرا علیها السلام در کلام علی علیه السلام «گروگان» شمرده شده است: «... إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الودیعة وأخذت الرهينة...؛ امانت پس داده شد و گروگان گرفته شد ...» (۱) هنوز هم مسئله اخفاء قبر آن حضرت برای فرقه های دیگر به خصوص وهابیت مسئله است و می کوشند

(۱). کافی، ۱ / ۵۹

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۷

که جوابی برای آن بیابند، نمی دانم چرا به دنبال کشف حقیقت نمی روند؟! آری فقط تعصب ... همانطور که عمر کوتاه زهرا علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار با برکت بود، با وصیت اخفاء قبر نیز برای همیشه دشمنان و غاصبان خلافت را رسوا کرد، چنان که خود نیز به خاطر غضب و بیراهه رفتن امت، دائماً در فشار روحی شدید بود به حدی که جبرئیل او را دلداری می داد: «امام صادق فرمود: فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و غم و اندوه فراوانی بر پدر داشت و جبرائیل نزدش می آمد و او را بر پدر دلداری می داد و او را آرامش می بخشید و از پدر و جایگاهش به او خبر می داد و آن چه که پس از او بر ذریه و فرزندان می گذرد بیان می داشت و علی علیه السلام این مطالب را می نوشت ...» (۱) «به راستی اگر علی

علیه السلام نبود برای فاطمه علیها السلام همطراز و همسری یافت نمی شد حتی در زمان های قبل و بعد «۲» و همان طور که زهرا علیها السلام فرمود: «.. نفرین می کنم ...» و دعایش مستجاب بود، علی علیه السلام نیز چنین بود و موقعیت خود را می دانست:

(۱) -/ کافی، ۱/ ۴۵۸، به سند صحیح

(۲) -/ کافی، ۱/ ۴۶۱

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۸

«... گریبان عمر را گرفت و به جلو کشید و فرمود پسر خطاب اگر نبود این که نمی خواهم بی گناهان گرفتار بلا شوند می دیدید که بر خداوند سوگند می خوردم و به سرعت به اجابت می رسید» «۱» (اشاره به این که دعای آن حضرت قطعی الاجابه می باشد).

### ستم دستگاه خلافت از دیدگاه امام معصوم

قضایای مربوط به هجوم به خانه و آتش زدن آن و زدن فاطمه علیها السلام و اسقاط محسن، جدای از غضب خلافت يك مسئله بسیار مهمی است و چیزی نیست که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بگذرند، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام که امام رؤوف لقب دارد و همه جا مایه رضایتمندی و خوشحالی مردم است، در پاسخ کسی که در خراسان از آن حضرت درباره عمر و ابوبکر سؤال کرد، فرمود: «يك مادر شایسته ای داشتیم. او از دنیا رفت در حالی که بر آن دو غضبناك بود و پس از فوتش خبری به ما نرسیده که از آن ها راضی شده باشد.» «۲» امام جواد علیه السلام نیز در حالی که کودک خردسالی بود در پاسخ پدرش امام هشتم که پرسید فرزندانم چرا غمگین

(۱) -/ کافی، ۱/ ۴۶۰

(۲) -/ الطرائف، ص ۲۵۲

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۳۹

هستی و در چه فکری؟ عرضه داشت: به فکر ظلم هایی که به مادرم فاطمه زهرا شده است.» چه ساده اند آن ها که می گویند: يك نزاعی بود و تمام شد. و چه زشت است کلام آن شخصی که در مصاحبه با مجله «ندای اسلام» منتشره در زاهدان می گوید: «اختلافاتی که بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اختلافات داخلی بوده اما دوستانه بوده و به هیچ وجه از روی دشمنی نبوده است، اختلافاتی را که بین حضرت علی علیه السلام و سه خلیفه قبل از ایشان خصمانه نقل می کنند همه ساخته و پرداخته دستگاه های اموی و عباسی است و روایاتی که هست هیچ کدام معتبر نیست ... حضرت علی علیه السلام دخترش را به همسری عمر درآورد و جناب عمر داماد حضرت علی علیه السلام بود ... ائمه ما از امام باقر به بعد همگی از نوادگان دختری جناب ابوبکر هستند

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
 «...! این گونه کلمات ظاهراً در يك حالت هشپاری از این گوینده صادر نشده است! و چه بگویم؟ حرف بسیار است. گر چه «سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کن» لیکن «عادت به ناله کرده دل دردمند من. ترسم گمان برند که در مانم آرزوست».

قرآن کریم در آیه کریمه ۵۷ احزاب می فرماید: «آنها که خدا و

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۰

رسولش را بیازارند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی خوارساز برایشان آماده کرده است» پیامبر هم فرموده:

«فاطمه پاره تن من است کسی که او را بیازارد مرا آزرده است»- / که در کتب شیعه و سنی موجود است- / و فرمود: «خداوند با رضایت فاطمه راضی می شود و با غضب او غضبناک می شود» و فاطمه علیها السلام فرمود: خدایا شاهد باش که این دونفر مرا آزار کردند من از آنها راضی نیستم تو هم راضی باش».

به نظر می رسد فهم مسائل اعتقادی و از جمله فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و حتی مصیبت هایشان، با ارتباط خاص با آنان بهتر میسر می شود، همان طور که فهم احکام نیز با صفاء نفس بهتر میسر است. جمله امام صادق علیه السلام را در «مصباح الشریعه» در مورد فتوا ملاحظه کنید: «**لا تحل الفتیاء الا لمن یستفتی من الله تعالی بصفاء سره ...**» (۱) شاید صدور بعضی نظرات فقهی که بر خلاف فهم اصحاب فقه، از بزرگانی صادر شده است، با این مسئله ارتباط داشته باشد ...

که اصحاب ائمه علیهم السلام و فقهاء سابقین با تصفیه بیشتر نفس و با تأثیر

(۱)- / «فتوا دادن جایز نیست مگر برای کسی- / فقهی- / که با باطن پاک و خالصش از خداوند فتوی بگیرد

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۱

پذیری از روش اهل بیت علیهم السلام فهم صافتری داشته اند. در اعتقادات هم کسانی چون زراره- / که متکلم و فیلسوف هم بوده است (لیکن فقه او بر کلامش غالب بوده است)- / و هشام بن حکم و ... مشکلی نداشته اند. ائمه علیهم السلام هم مطالب مهم مربوط به فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رابه همه کس نمی گفته اند، بلکه در برخی روایات توصیه کرده اند که به همه کس نگویند، یعنی: ظرفیت افراد مختلف است. می گویند: مرحوم دربندی در کتاب «اسرار الشهادة» برخی مصائب کربلا را از طریق روابط روحانی و شهود دریافت کرده است صحنه کربلا را او دیده است. چنان که اصحاب اشراق فلسفه و رئیس حکمت متعالیه نیز برخی حقایق را.

#### غایت بودن فاطمه علیها السلام برای خلق پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

اجمالاً می خواهم بگویم: روایت مربوط به «غایت خلقت بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت زهرا علیها السلام» از نظر این بنده کاملاً با همه قواعد سازگار است هر چند سند قسمت اخیر یعنی

غایت بودن حضرت زهرا علیها السلام برای آفرینش پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، و همچنین هدف بودن خلقت علی برای آفرینش

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۲

پیامبر صلی الله علیه و آله اعتبار سندی ندارد، لیکن کذب و بطلان آن هم ثابت نیست. قسمت اخیر را جنة العاصمة / ۱۴۸ از «کشف اللثالی» تألیف صالح بن عبدالوهاب عرندس نقل می‌کند. مستدرک سفینة البحار هم در ج ۳، ص ۳۳۴ از «مجمع النورین» / ۱۴ مرحوم فاضل مرندی نقل می‌کند نویسنده ضیاء العالمین که جد امی مرحوم صاحب جواهر می‌باشد نیز نقل می‌کند.

مرحوم تهرانی در «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» / ۸۴ و ... نیز نقل می‌کند، صالح بن عبدالوهاب و برخی روایات سائق او مجهول هستند ولی این نکته دلیلی بر کذب روایت نیست.

به علاوه اینکه باید توجه گردد که اثبات و ثاقب روایات احکام فقهی، با روایان اعتقادیات، متفاوت است. چرا که روایان احکام فقهی مشکلی در رفت و آمد و معاشرت نداشته‌اند، و بدین جهت عدالت و وثوق آن‌ها مورد کلام و بحث واقع می‌شده است لیکن روایان اعتقادیات خصوصاً مسائل دور از دسترس فهم متعارف مردم، افرادی منزوی از معاشرت متعارف و معمول، بوده‌اند و چندان اهل تماس در مجامع متعارف و مطرح در مباحث روز، نبوده‌اند و چه بسا که مجهول بودن آن‌ها امری متوقع بوده و ضرری

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۳

به اعتبار حدیث نمی‌زند، وقتی مطابق با قواعد باشد، گرچه عدالت و وثوق آن‌ها هم معلوم نباشد لیکن همین که این مسائل را می‌فهمیده‌اند معلوم می‌شود از «اصحاب سر بوده‌اند» به نظر من راوی دعاء رجب «... لا فرق بینک و بینها...» نیز همین طور است که سابقاً توضیح داده شد.

#### اشاره‌ای به علت فاعلی خلقت

آن چه که تا کنون درباره هدف از آفرینش گفتیم «هدف فعل» بود نه «فاعل».

توضیح این که گاهی بحث می‌کنیم که: هدف از خلقت شیء خاصی، یا از خلقت کل عالم چیست؟ به این معنا که آن چیز یا این مجموعه عالم در نهایت چه باید بشود و چه منظوری در خلق آن بوده است. این را می‌گویند: هدف فعل. و گاهی بحث می‌کنیم که هدف از خلق کردن عالم چه بوده است به این معنا که خداوند برای چه منظوری «چیزی را یا کل عالم را خالق کرده تا به کمال برسند»؟

اساساً چرا می‌خواهد خلق کند و تکمیل نماید و آن را به هدف برساند؟ به این می‌گویند: هدف فاعلی. هدف فاعلی خداوند خارج

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۴

از ذات خودش نیست یعنی برای خودش این کار را انجام داده است، هدفی خارج از ذات خود ندارد، چرا که اگر بنا

باشد خداوند هدفی بیرون از ذات خود داشته باشد یعنی غرض کارهایش چیزی خارج از خود باشد یعنی کاری را انجام دهد که به آن غرض برسد لازمه اش نقص ذات واجب می باشد.

این يك قاعده کلی و قطعی است، ... هر کس کاری را انجام می دهد که به هدف و مقصودی برسد نیاز به آن هدف و مقصود دارد و نیاز با وجوب وجود منافات دارد. اگر بخواهیم مثالی بزنیم، این طور می گوئیم: گاهی يك فرد بخیل، کرم می کند تا طبق دستور علم اخلاق صفت بخل او برطرف شود و گاهی دیگر، کرم می کند تا معروف شود که شخصی کریم است .. ولی حاتم طائی که کرمش زباززد خاص و عام است چرا کرم می کند؟ او فقط چون حاتم است نه چون می خواهد حاتم بشود.

به تعبیر دیگر: گاهی هدف از انجام فعلی، تحصیل يك شیء است و گاهی حصول آن سبب انجام آن است یعنی چون هست چنین می کند نه چون می خواهد بشود. وجود کامل لازمه اش سعه وجود و افاضه و کرم است، اگر خدا، خداست همان طور که اصل

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۵

وجودش «واجب» است «الهیّت» او یعنی جامع همه صفات کمال بودن (و از جمله رزقیت و وهابیت و اعطاء و کرم و ...) نیز همه واجب می باشد لذا در دعاها می خوانیم: «یا دائم الفضل علی البریة! ...» و در قرآن کریم آمده که «... ما **كان عطاء ربك محظورا**؛ عطیة الهی نامتناهی می باشد.» (۱) پس همواره خلق و اعطاء بوده و خواهد بود. (۲)

#### بیان حقیقت منافاتی با اتحاد فرق اسلامی ندارد

گاهی گفته می شود اساساً نباید مسئله خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و چیزهایی از این قبیل، در جامعه کنونی مطرح شود زیرا اینها موجب اختلاف فرق اسلامی خواهد شد و استدلال به کریمه قرآن «**واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا**» (۳) می نمایند معمولاً هم در این گونه موارد می گویند: دشمن پشت دروازه است، هر گونه بیان مطلبی که مضر به رفاقت گروهها می باشد همکاری با استکبار

(۱) - /سوره الاسراء / ۲۰

(۲) - / جای تفصیل و فرصت توضیح نیست که روایت: «كان الله و لم يكن معه شيء» چه می گوید؟ و آیا منافاتی با این دوام فیض و اعطائی دارد یا خیر؟ «فرصتی دیگر

بباید داشت و ...»

(۳) - / آل عمران / ۱۰۳

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۶

جهانی است و ... و از این قبیل حرفها.

لکن باید توجه نمود که بیان حقیقت دین و مذهب، بیان فطرت است. اختلاف از ناحیه کسانی است که بر خلاف فطرت و حقیقت دین کار می کنند، به علاوه استغاثة مظلوم و دادخواهی او در هیچ محیط و عرف و مجتمع عقلایی، اختلاف افکنی حساب نمی شود زیرا بیان حق و حق طلبی هرگز مصداق اختلاف افکنی (مذموم) نیست. این بیان

عیناً همانند آن است که کسی مال یا ناموس دیگری را بر باید و چون مظلوم فریاد کند، بگویند ساکت شو که اختلاف می شود!

آیات قرآنی و روایات مذهبی با تعبیرات گوناگون وارد شده است که هر يك مربوط به جایی و ناظر به موردی است. قرآن همان طور که منادی وحدت و ضد تفرقه است. دعوت داعیان الهی را بهترین سخن می داند: **«و من أحسن قولاً ممن دعا إلى الله و عمل صالحاً و قال إني من المسلمين؛ چه کسی خوش سخن تر از آن که دعوت به خدا کند و عمل شایسته نماید و بگوید که من از مسلمانان هستم.»** (۱) دعوت همه انبیاء موجب اختلاف در جامعه

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۷

شده، عده‌ای مؤمن به برنامه پیامبران و عده‌ای کافر شدند و درگیری‌های شدیدی بین آن دو گروه پیدا شده است. قرآن می فرماید: **«كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين...»**؛ مردم همه يك پارچه بودند خداوند پیامبران را برای تبشیر و انذار فرستاد و کتاب را به حق همراهشان کرد تا بین مردم در موضوع اختلافشان حکم کند و در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب را دریافت کرده، پس از آن که دلائل روشن به آنان رسیده بود، از سر ظلم...» (۱)

پس مردم پیش از نزول کتب و ارسال رسل يك پارچه بودند یعنی اختلاف مذهبی نداشتند زیرا مذهبی و کتابی نبود...، لیکن اگر انبیاء نبودند همه در گمراهی و ضد ارزش و خلافت فطرت بودند، با آمدن انبیاء اگر همه اصلاح نشدند اقلای عده‌ای نجات یافتند، دعوتی که برای نجات غریق باشد اختلاف افکنی نیست. اختلاف را آنها می افکنند که ستم می کنند، انحصارطلبی می کنند، حق دیگران را می برند، ادعای ناحق می کنند، غضب حکومت و مقام می کنند. آن گاه اگر کسی بگوید شما شایسته نیستید می گویند

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۸

اختلاف نیفکنید، در حقیقت این مطلب را چماقی برای استعمار و استعباد مردم می کنند. آیات قرآنی همه جا از دعوت پیامبر و اصرار و پافشاری مرز میان مؤمنین و کفار سخن می گوید: **«قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون و لا أنتم عابدون ما أعبد...»** (۱) و هرگز قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف افکن نمی شوند. آیه **«واعتصموا بحبل الله»** نیز مربوط به «وحدت اجتماعی» به معنایی که امروزه گفته می شود نیست، صریح آیه این است که حبل الله، ریسمان الهی، را محور قرار دهید و همه به آن چنگ بزنید نه این که به هر صورت و با هر ترفند سعی کنید یکپارچه باشید.

اساساً منظور از «حبل الله»، اجتماع يك جامعه نیست که آن يك امر اعتباری است بلکه منظور يك امر حقیقی



(۱) -/ به این مناسبت باید عرض کنم بیان مسائل اجتماعی و اخلاقی اسلام نیز اجتهاد و تخصص می‌خواهد، روایات، اطلاق و تقييد و عموم و خصوص و ... دارند، هم دعوت به صبر داریم هم دعوت به جهاد، هم اصرار بر کسب و کار داریم و هم مذمت جمع ثروت (به حسب ظاهر برخی ادله) ... این مجتهد است که باید موارد آن‌ها را تشخیص دهد. در قدیم حتی سخنرانیهای مجالس عمومی نیز در اختیار مجتهدان بود و اینک ..

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۴۹

امامان پس از او می‌باشد، همانچه که در دعای ندبه هم می‌خوانیم:

#### «و حبل الله المتین و صراطه المستقیم»

علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ریسمان محکم الهی و صراط مستقیم او بود» روایت ابن یزید از امام کاظم علیه السلام و جابر از امام باقر علیه السلام را ببینید: «علی بن ابی طالب حبل الله المتین است» و «آل محمد حبل الله است که خداوند دستور به تمسک به آن داده است». در تفسیر علی بن ابراهیم هم آمده: «منظور توحید و ولایت است». در روایت معانی الاخبار صدوق آمده است: حبل الله قرآن است، امام و قرآن از هم جدا نیستند، قرآن به امام هدایت می‌کند و امام به قرآن» (۱)

نکته دیگری که لازم است توجه قرار گیرد این است که بحث علمی و تحقیق تاریخ، وحدت را بر هم نمی‌زند بلکه نوع برخورد و درگیری جدال و مرء و تعصب است که به ناراحتی و جدائی می‌انجامد و گرنه حتی بحث‌های مربوط به اصل توحید میان مسلم و کافر، اگر انسانی و بدون عصبیت انجام شود هیچ گونه منافاتی با رفاقت و همزیستی مسالمت‌آمیز ندارد. خود من شخصا

(۱) -/ به تفسیر برهان و نور الثقلین در ذیل آیه ۱۰۳ آل عمران رجوع فرمایید

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۰

احیانا با برخی افراد غیر معتقد به اصل اسلام بحث داشته‌ام و او می‌گفت می‌ترسم تکفیرم کنید گفتم حرفت را بگو! توانستم روشن‌تر می‌کنم، نتوانستم روابط انسانی هست.

به روایات احتجاجات ائمه علیهم السلام و دستوراتی که درباره مناظره با اهل تسنن داده‌اند رجوع کنید و به خصوص دو جلد کتاب مرحوم طبرسی را به دقت ملاحظه فرمایید که هرگز اهل بیت علیهم السلام به بهانه واهی وحدت و مانند آن، کتمان حقایق نکرده‌اند. می‌گویند: «زمان فرق می‌کند، اکنون در برابر قدرت استکباری آمریکا و مانند آن هستیم، ...» مگر در زمان اهل بیت جنگ‌های برون مرزی در جریان نبود، مگر سپاه اسلام درگیر جنگ‌های مهم با یهود و مسیحیت نبود؟! به این جمله حضرت صادق علیه السلام اکتفا می‌کنم که به محمد بن نعمان فرمود دقت کنید:

«خاصموهم و بینوا لهم الهدی الذی أنتم علیه و بینوا لهم ضلالهم و باهلوهم فی علی علیه السلام

؛ با آن‌ها بحث و جدال کنید و راه هدایتی که دارید نشانشان بدهید و گمراهیشان را برایشان روشن کنید و در مورد علی علیه السلام با آن‌ها مباحثه نمایید.» (۱)

(۱) - / الفصول المختارة، تألیف سید مرتضی، ص ۲۸۴

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۱

### ملاك شيعه بودن

مطلب دیگری که لازم است گفته شود آن است که دانستن این گونه فضایل اهل بیت علیهم السلام - / مانند هدف از خلقت عالم بودن - / دخالت در اصل تشیع شخص ندارد. دانستن این‌ها فضل و کمال است، لیکن ندانستن و حتی انکار این‌ها موجب خروج از تشیع و یا تمایل به تسنن نمی‌باشد، ملاک اسلام، شهادتین است و انکار هر چیز دیگر اگر لطمه‌ای به اعتقاد شهادتین نزند موجب خروج از اسلام نیست. و ملاک تشیع اعتقاد به خلافت علی علیه السلام و یازده امام معصوم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و لزوم اطاعت از آن‌هاست ... و انکار هر موضوع دیگری اگر لطمه‌ای به این اعتقاد نزند موجب خروج از تشیع نمی‌گردد، چنان که اعتقاد به برخی فضایل و کمالات اهل بیت علیهم السلام اگر همراه با اعتقاد به خلافت بلافضل، و اعتقاد لزوم اطاعت از دوازده امام معصوم نباشد، موجب تشیع شخص نمی‌شود. در میان اهل تسنن بسیاری کسانانی که فضایل بسیاری را برای علی علیه السلام و سائر اهل بیت ذکر کرده‌اند تا آن جا که ابن حجر حدیثی نقل می‌کند که:

**«لا يجوز أحد الصراط إلا بإذن علي عليه السلام؛»**

هیچ کس از پل صراط در قیامت بدون اجازه علی علیه السلام عبور نخواهد

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۲

کرد.» (۱) همه آن چه را که شیعه درباره فضایل علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند بسیاری از اهل تسنن هم نقل می‌کنند. دقت در منابع حدیثی و تفسیری اهل تسنن این مطلب را به وضوح اثبات می‌کند، لیکن حد فاصل شیعه و سنی مسئله «حکومت و ولایت» است که آن‌ها معتقد نیستند و حکومت را با نصب الهی نمی‌دانند بلکه با «شوری» و یا «نصب خلیفه قبل»، و یا «قهر و غلبه» می‌دانند. البته پیداست که این‌ها از باب توجیه واقعه پس از وقوع است. چون ابوبکر با شورا به حکومت رسید شورا را قبول می‌کنند و چون عمر با نصب ابوبکر به حکومت دست یافت آن را قبول می‌کنند و چون معاویه با قهر و غلبه حکومت را گرفت آن را قبول می‌کنند. به هر حال آن‌ها شیعه نیستند با این که بسیاری فضایل و کمالات اهل بیت را هم قبول دارند. روایات نصب علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را - / همانند حدیث غدیر خم - / توجیه می‌کنند ... توجیهاتی که هیچ انسان عاقل و با انصافی نمی‌تواند بپذیرد و یقیناً دانشمندان خود، حقیقت را دریافته‌اند. (۲)

(۱) - / به نقل «رد الصراع» تألیف امام خنیزی

(۳)- / شرح مذاکره مرحوم شرف الدین با شیخ سلیم مفتی مصر را در کتاب مراجعات ببیند و دو کتاب اخیر که به وسیله برخی از برادرانی که جدیداً شیعه شده‌اند نوشته شده ملاحظه کنید: کتاب «ثم اهدیت» آقای تیجانی و تألیفات دیگر ایشان، و کتاب «رکبت السفینه» آقای مروان خلیفات. و اگر حوصله بیشتری دارید به کتاب پراج «الغدير» از مرحوم علامه امینی مراجعه فرمایید، «وقفکم الله ان شاء الله»

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۳

به هر حال ملاک اسلام شخص، قبول شهادتین -/ لا اله الا الله و محمد رسول الله -/ است و ملاک تشیع، اعتقاد به لزوم اطاعت از دوازده امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، اعتقادات دیگر هر چند خلاف حقیقت باشد ضرری به اسلام و تشیع ندارد.

### سر تداوم اخفاء قبر فاطمه علیها السلام

برخی گفته‌اند مصلحت نهان بودن قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شاید در ابتدا بوده و فقط مصلحت حدوثی داشته است نه بقائی، و بنابراین اگر بتوان با تحقیقاتی بدان دست یافت مفید است و گفته‌اند: «وقتی از باب جبرائیل وارد می شوید مقابل شما، سمت چپ محل قبر آن حضرت است و سنگ قبری هم به همین نام هنگام تعمیر در سالها پیش دیده شده است.» لیکن ظاهراً این مطلب درست نیست. زیرا:

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۴

۱- / همان حکمت که حضرت به خاطر آن قبر خویش را سفارش به اخفاء نمود همچنان باقی است، مگر آن حضرت نمیخواست بدین وسیله مظلومیت خویش و حضرت امیر مؤمنان را بفهماند، و غضب غاصبان خلافت را تذکر دهد، مگر چیزی عوض شده است؟ آیا اکثریت امت اسلام هم چنان ابوبکر و عمر و عثمان را خلفای نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله نمی دانند؟!

۲- / اخفاء قبر نه تنها در زمان حضرت امیر علیه السلام و حتی در دوران حکومت آن حضرت بود، بلکه در دوران همه امامان پس از آن حضرت نیز قبر مخفی بود، با این که قبر حضرت امیر علیه السلام به وسیله ائمه علیهم السلام ظاهر شد لیکن قبر حضرت زهرا علیها السلام همچنان مخفی ماند.

۳- / طبق برخی روایات یکی از کارهای امام زمان (ارواحنا فداه) آن است که پس از ظهور، قبر آن حضرت را نشان می دهد یعنی همان علت که جهت حدوثی اخفاء قبر بوده است تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باقی است و جز با دولت کریمه آن حضرت برطرف نخواهد شد. اوست که انتقام ظلم را خواهد گرفت.

۴- / اگر برخی مکاشفات را هم بپذیرند -/ که البته برای خود شخص طرف شهود یقینی است نه برای دیگران -/ آن‌ها هم دلالت

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۵

بر لزوم اخفاء قبر دارند و از آن میان دو مطلب را عرض می کنم:

۱- / مرحوم آقای نجفی مرعشی (قدس سره) از پدرشان آیت الله سید محمود مرعشی (قدس سره) نقل کردند که در

مدینه توسلّاتی داشتند که قبر آن حضرت را پیدا کرده زیارت کنند، در خواب به ایشان گفته شد که در این راه زحمت بیهوده بخود مده که نباید ظاهر شود و اگر می‌خواهی به شهر قم در ایران برو و قبر فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کن.

۲- در ارتباطی که نزد این جانب با حضرت زهرا علیها السلام انجام شد پس از آن که «مدیوم» مربوط برای رسیدن به قبر آن حضرت به بیابان خالی از هر اثر رسید از آن حضرت سؤال شد که چرا سفارش به اخفاء قبر نمودید؟ فرمود: دلم بسیار گرفته بود مصیبت بسیار دیدم نخواستم کسی به دیدنم بیاید. سؤال شد شیعیان شما که می‌خواهند با شما ارتباط برقرار کنند چه کنند؟ فرمود: از راه دل با من تماس برقرار کنند. سؤال شد: این صحیح است که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نمونه‌ای از شماست و زیارت ایشان ثواب زیارت شما را دارد؟ فرمود: آری تا حدودی چنین است.»

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۶

### سرّ عظمت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

و راستی این مطلب هم مجهول است که سرّ عظمت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چیست! در زیارت هیچ يك از امامزادگان این جمله که درباره آن حضرت است نرسیده که:

«من زارها وجبت له الجنة»

. شاید نکته‌اش اعتصام از هر گونه شهوات حتی نوع مباح آن بوده است. شاید به خاطر احترام فوق العاده به برادرش امام رضا علیه السلام که مورد توهین گروه واقفیه شیعه قرار گرفته بود، بوده است. چنان که زیارت حضرت عبدالعظیم ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد و ظاهراً به جهت حمایت از امام جواد علیه السلام در برابر برخی گروه‌های دیگر شیعه و بخصوص برخی سادات بنی الحسن بوده است. فاطمه معصومه علیها السلام هم حسینی است و هم حسنی است و در میان همه اولاد حضرت زهرا علیها السلام محترم بوده است و با گرایش شدیدش نسبت به امام رضا علیه السلام موجب تقویت جبهه آن حضرت در برابر واقفیه و برخی سادات بنی الحسن بوده است. او به قصد زیارت آن حضرت هم از مدینه هجرت نمود و در اثر مشکلات راه یا حمله و درگیری دشمنان با قافله ایشان در نزدیک قم بیمار شد و در قم رحلت کرد و با کمال عظمت و احترام

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۷

تشییع و دفن شد، مبارزه و معنویت و اخلاص و عفت آن حضرت -/ حتی از حلال -/ موجب شد که قبر آن حضرت مدار و محور تحقق حوزه علمیه پر برکت قم گردد که طبق برخی روایات تا ظهور امام زمان (عج) باقی خواهد ماند.

### نادیده گرفتن فضایل امام علی علیه السلام توسط اهل سنت

حدیثی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که

«خاصموهم و بینوا لهم الهدی الذی أنتم علیه و بینوا لهم ضلالهم و باهلوهم فی علی علیه السلام.»

ابتدای این جمله نشان دهنده گمراهی مخالفان است که اشاره به اشتباه آنان دارد لیکن دنباله آن: «... با آن‌ها مباحله کنید» نشان دهنده تعصب آن‌هاست که با سخن و احتجاجات. ارشاد نمی‌شوند، و راستی تعصب در آن‌ها بسیار زیاد و ریشه دار است. این همه آیات قرآن که درباره علی علیه السلام وارد شده است (که با همه فشارهای غاصبان خلافت در طول تاریخ، باز هم کتابهای خود مخالفان پر است از روایات مربوط به شأن نزول آن آیات، که مقدار زیادی از آن احادیث و کلمات علماء اهل سنت در کتابهای پراج «عبارات

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۸

الانوار» تألیف میر حامد حسین، و «الغدیر» تألیف مرحوم امینی، و دیگر کتابهای پراج شیعه نیز جمع آوری شده است) نادیده می‌گیرند آن وقت به يك کلمه «صاحبه» (۱) که مربوط به هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است تمسک نموده برای ابوبکر فضیلت می‌سازند. صرف همراه بودن در يك چند فرسخ راه را دلیل می‌گیرند و صریح آیه «**انما وليکم الله...**» و آیات دیگر که می‌دانند درباره علی علیه السلام است و کلمات صریح پیامبر درباره خلافت را زیر پا می‌گذارند. راستی چه بی‌پروایند در برابر غضب خدا و جهنم. و حقیقتا که علی علیه السلام خیلی مظلوم است، آن‌ها که ولایت مطلق و حتی خلافت بلا فصل آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نمی‌کنند نوعاً حاضر به تفکر نیستند، نمی‌خواهند در عقائد خود بازنگری کنند و گرنه چطور می‌شود که يك انسان متفکر این همه آیات قرآنی

---

(۱) -/ ص ۴۰ سورة توبه: إلا تنصروه فقد نصره الله إذ أخرجه الذين كفروا ثاني اثنين إذ هما في الغار إذ يقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا فأنزل الله سكينته عليه و آتیه بجنود لم تروها...» اگر شما پیامبر را یاری نکنید خدا او را یاری کرد آن گاه که کفار او را بیرون کردند او دومی دو نفر بود، آن گاه که در غار بودند او به همراهش می‌گفت: اندوهگین مباش که خدا با ماست، سپس خداوند آرامش و سکون بر او نازل کرده به لشکریانی که شما نمی‌دیدید یاریش نمود...»

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۵۹

مربوط به حکومت و ولایت آن حضرت و نیز آیات مربوط به فضایل آن حضرت و خاندانش و حتی يك سورة کامل (هل اتی) را که در شأن علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان نازل شده است به فراموشی بسپارند آن وقت يك کلمه «صاحب/ همراه» را برای خود دلیل قرار دهند.

در صحن مسجدالحرام به جوانی از کشور عربستان سعودی که روی این کلمه تکیه می‌کرد گفتم: شماها چرا حاضر نیستید کتابهای ما را مطالعه کنید؟ ما حتی در کتابخانه‌های شخصی خودمان در منازل، کتابهای شما را داریم و مطالعه می‌کنیم و شما حتی در کتابخانه‌های عمومی تان هم کتابهای ما را نگهداری نمی‌کنید، آن وقت چگونه می‌خواهید به حقیقت برسید؟! ما از جوانهای اهل تسنن که به جهت قوه تحقیق جوانی حال مطالعه دارند دعوت می‌کنیم که لااقل به کتاب هایی همانند المراجعات که مباحث مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین با شیخ سلیم مفتی الازهر مصر را در بر دارد مراجعه کنند تا حقیقت را دریابند. بحمدالله اینک ارتباط از طریق اینترنت با وجود همه مشکلات و محدودیتها امکان پذیر شده و بدینوسیله حجت الهی بر آن‌ها که بخواهند

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۰

تحری حقیقت کنند تمام شده است دیگر هیچ گونه عذری نخواهند داشت. در ادامه به عنوان تیمن و تبرک به برخی از انبوه آیات و روایات وارده در شأن آن حضرت اشاره می‌کنیم:

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۱

### فضایل و مناقب امام علی علیه السلام

#### برخی آیات نازل شده در شأن امام علی علیه السلام

فضایل علی علیه السلام در قرآن و روایات نبوی به حدی زیاد است که انسان نمی‌داند کدام یک را بگوید. سوره هل اتی را تفسیر کنیم، یا آیه «**انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...**» (۱) یا آیه: «**یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک...**» (۲). یا کریمه: «**الیوم اکملت لکم دینکم...**» (۳). و یا کریمه مباحله را که علی علیه السلام را خود پیامبر حساب کرده (۴) و یا سایر آیاتی که با مختصر دقتی به خوبی معلوم می‌شود که علی علیه السلام را به عنوان ولی و سرپرست و امام معرفی می‌کند.

#### پاره‌ای از روایات وارده در فضایل امام علی علیه السلام

از روایات نبوی کدام یک را بگوییم: حدیث **غدير** را، یا حدیث

(۱) - / مائده / ۵۵

(۲). مائده / ۶۷

(۳). مائده / ۳

(۴). آل عمران / ۶۱

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۲

**طیر مشوی** را یا حدیث **منزلت** را یا حدیث: »

**لأعطين الراية غدا ...**

« در خیبر را، یا حدیث **ثقلین** را، یا حدیث **سفینه** را، یا حدیث **یوم الدار** را، یا حدیث **اخوت** و برادری علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را، یا حدیث «**سد الأبواب إلا باب علی علیه السلام**» را، یا حدیث »

**علی مع الحق و الحق مع علی**

« را، یا حدیث امر به **ملازمت** با علی علیه السلام در فتنه ها را، یا حدیث:

علی همان **اهل ذکر** است که قرآن فرموده: «**فاستلوا اهل الذکر**» یا حدیث: »

**أنا مدينة العلم و علی بابها ...**

« و خیلی احادیث دیگر. اگر تعصب را کنار بگذارند خواهند دید که چقدر فاصله است میان علی علیه السلام و

دیگرانی که اهل تسنن می خواهند به جای علی علیه السلام بنشانند. آنها سابقه بت پرستی داشتند که به تصریح قرآن کریم چنان کسانی صلاحیت امامت و پیشوائی را ندارند «۱» حتی برای بردن آیات برائت بسوی مشرکان مکه از آنها سلب صلاحیت شد و این وظیفه به علی علیه السلام سپرده شد. در صلح حدیبیه صریحا در برابر پیامبر (ص) موضع گرفتند، در حج تمتع نیز همینطور، در عقد موقت ازدواج همینطور، با اعتراف به جواز عقد مزبور در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تحریم کردند.

(۱). بقره/ ۱۳۴

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۳

به فصول اذان جمله «**الصلوة خیر من النوم**» که راستی چقدر بی محتواست، از پیش خود اضافه کردند یعنی بدعت گذاشتند و هیچ دلیلی هم از قول پیامبر (ص) ندارند. به ما می گویند: شما هم جمله «**أشهد أن علیا ولی الله**» را اضافه کردید. ما جواب می دهیم که ما روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله داریم که: «

### **إذا شهدتم برسالتی فاشهدوا بإمرة علی علیه السلام**

«، هر گاه به رسالت من شهادت می دهید به امامت علی علیه السلام نیز شهادت می دهید. «۱» ولی شما در زیاد کردن جمله مزبور به اذان چه دلیلی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارید؟! و چقدر زیاد است مواردی که در برابر گفته پیامبر صلی الله علیه و آله موضع گرفتند و کلام آن حضرت را زیر پا گذاشتند، به کتاب شریف «النص و الاجتهاد» تالیف مرحوم سید شرف الدین رجوع فرماید.

و از همه مهمتر توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را در بیعت عقبه طرح کردند، شما رجوع کنید به کتاب «المحلی» تالیف ابن حزم اندلسی ببینید چه کسانی را در این توطئه شریک می داند. هنگام وفات

(۱) - این حدیث را بزرگانی نقل کرده اند و طبق این حدیث می توان این شهادت را در اذان و اقامه و هر جای دیگری جای داد. به رساله توضیح المسائل اینجانب و نیز

به کتاب المعلقات علی العروة الوثقی ج ۲ ص ۱۹۶ رجوع فرمایید

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۴

پیامبر صلی الله علیه و آله هم ببینید چه کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کرده گفت: «**دعوه إن الرجل لیهجر**»!! اینها که گفتیم همه در کتابهای خود اهل تسنن وجود دارد. از طرفی آن همه فضایل علی علیه السلام را از زبان قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نادیده می گیرند و نیز جانفشانی های علی علیه السلام را در مسیر تحقق اسلام که خوشبختانه با همه فشارها، تاریخ ضبط کرده است نادیده می گیرند، و از طرف دیگر این همه مخالفت ها و آزارهای رقبای علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترش فاطمه زهرا علیها السلام و این همه موضع گیریشان در برابر دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده می گیرند. آیا اینها جز تعصب است؟! مروان خلیفات نویسنده جوان اردنی که به دیدن من آمده بود می گفت: رفیقی داشتم به من می گفت: هیچ

درباره مصیبت روز پنجشنبه فکر می‌کنی؟ و من حاضر به فکر نبودم، بالاخره با اصرار او به تحقیق پرداختم و دقت کرده فهمیدم که چه کسی در حضور دیگران هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت توهین کرد و جمله: «**إن الرجل ليهجر**» را گفت. و به دنبال همان تحقیق تحقیقات بیشتری انجام دادم تا آن جا که فهمیدم تنها مذهب صحیح در اسلام همان مذهب شیعه می‌باشد.

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۵

### صبر علی علیه السلام

و تازه این‌ها همه مربوط به فضایل ظاهری علی علیه السلام است. بگذریم از این که طبق مبانی فلسفی و اعتقادیمان کلیه فیوضات و نعمت‌ها که به عالم طبیعت و از جمله به انسان‌ها می‌رسد، و حتی همان قدرتی که حکومت ظلم و ستم به کار می‌برد تا علی علیه السلام را خانه نشین کند خداوند به او داده است، همچون همه هستی‌ها و همه وجودهای ذاتی و یا وصفی که همه مخلوق خداوند هستند، و کانال رسیدن این همه نعمت‌ها به عالم طبیعت، وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت هستند: علی علیه السلام اگر بخوهد می‌تواند قدرت ظالم را از او بگیرد و این قدرت را از طرف خدا دارد. چنانکه خداوند هم هر کاری را در عالم پایین بوسیله وسائط فیض خویش که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند انجام می‌دهد. لیکن مصالح عالم طبیعت، و مصلحت حفظ اختیار بشر، و مصلحت رسیدن انسان به کمال اختیاری، مانع این کار می‌شود. آن‌گاه ببینید که چه قدرت عجیبی است که بتواند خود را کنترل کند و از آن قدرت بزرگ مسلط بر عالم استفاده نکند و در برابر چشمانش همسرش یعنی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را بزند و او به رعایت عهد الهی و مصالح منظوره

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۶

صبر کند، صبر کند برای مصالح بشریت، برای حفظ اسلام، برای حفظ ایمان اختیاری انسانها، خداوند و اولیاء او می‌توانند هر عصیانگری را با اراده خویش از میان بردارند. همین شاهد مشرفه امامان اهل بیت علیهم السلام که این همه معجزات دارند و هر کسی در عمر خویش شواهدی از آن‌ها را دیده یا شنیده است که همه می‌دانند حتی اهل تسنن بلکه مسیحیان نیز از آنها حاجت می‌گیرند، می‌توانند با اهل عصیان چنان کنند لیکن به رعایت مصالحی صبر می‌کنند چنان که خداوند حلیم حلم می‌کند. اگر مختصری دقت کنیم حقیقت را به خوبی درک می‌کنیم. علی علیه السلام انقلاب اسلامی را به تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد کرد و دشمنانش که از برق شمشیر او به ظاهر مسلمان شده بودند، به نام همان اسلام او را خانه نشین کردند و با همسر و فرزندان چنان کردند، کارهایی که جا دارد بشریت در طول تاریخ احساس شرمندگی کند از این که به ظاهر ممنوع آن دیو سیرتان است.

### مراد از کلمه «مولی» در حدیث غدیر

و راستی چه عظمتی است، عفو با آن همه قدرت، صبر با آن



## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۷

همه بزرگی. و چه مصیبتی بزرگ بر شیعه که باید درباره این بزرگان با مخالفان درباره اصل وصایت و ولایت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بحث کند. می گویند: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم پس از جمله: «علی مولا» فرموده:

## «اللهم و ال من و ال»

؛ خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد» معلوم می شود که مولی نیز به معنای دوستی است نه خلافت و ولایت!

چقدر کوتاه فکری! مگر درباره خلیفه پیامبر که از طرف خداوند معین شده نباید بفرماید: خدایا دوستان او را دوست بدار.

ابتدای همان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی بینند که از مردم اقرار به توحید و رسالت می گیرد و اگر منظور اعلام دوستی علی علیه السلام فقط بود که هیچ ارتباطی به اقرار گرفتن بر توحید و رسالت و معاد ندارد، پیداست که درباره مهم ترین اصل اجتماعی اسلام صحبت می کند. و نیز لازم نبود که اشاره به رحلت خود بفرماید:

## «أوشك أن أدعی»

شاید که به نزدیکی دعوت شوم...» پیداست که درباره جانشینی خود صحبت می کند و گرنه دوستی علی علیه السلام چه ربطی به وفات یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۸

و نیز دقت نمی کنند که برای اعلام دوستی چه نیازی است که در آن بیابان خشک و هوای بسیار گرم، آن همه جمعیت را یکجا نگه دارد، و در شرایط بسیار حساس که هر جمعیتی می خواهد به راه خود رفته به نزد قبیل و قوم خود برگردد، مردم را در مفترق الطرق در آن هوای داغ که مردم به پناه سایه مرکب های خود می رفتند، و زمین چنان تفته بود که نمی توانستند روی زمین بنشینند، نگه دارد! يك وقت در مشهد به چند نفر از طلاب سنی تربت جام گفتم اساتید شما چه جوابی در برابر حدیث غدیر دارد شما خودتان باور می کنید که يك استاندار یا فرماندار و مانند آن در ظهر گرما و ترافیک ماشین و جمعیت، مردم بسیاری را در پشت چراغ قرمز خیابان معطل کند و بعداً بگوید کاری نبود فقط خواستم بگویم فلان شخص شماها را دوست دارد! شما به کار او نمی خندید، یا بر او پرخاش نمی کنید؟! یکی از آنها برای اینکه بحث را منحرف کند گفت: شما بگویند مولی از نظر ادبی چه صیغه است گفتم اولاً شما که به علمایتان ملا می گویند و منظورتان همان مولی است بگویند، ثانیاً مولی وزن فعلی، صیغه و صف است ولی اینها چه ربطی به بحث ما و معنی حدیث دارد و دیگر حاضر به

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۶۹

ادامه صحبت نشدند و گفتند کار داریم! آیا در قیامت هم می گویند کار داریم!؟

همان طور که قبلاً گفتیم این جز تعصّب نیست. تعصّب با سعادت و روح بشر چه می‌کند. این همه آیات الهی درباره علی علیه السلام که تا اوایل تا حدود ۲ هزار آیه قرآن را درباره علی علیه السلام دانسته‌اند، مخالفین همه اینها را نادیده می‌گیرند، و يك كلمه «إذ يقول لصاحبه...» را علم کرده نزد بی‌خبران تبلیغ می‌کنند که ابوبکر هنگام هجرت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، حالا به فرض که منظور از «صاحب» در آیه هجرت، ابوبکر باشد «۱»، این چه فضیلتی است؟ با این که كلمه صاحب در قرآن کریم حتی بر کافری که همراه مؤمن بوده در سوره کهف اطلاق شده است و در برخی لغت نامه‌ها بر سگ همراه مالک نیز گفته شده و تازه این چه ربطی به مسئله خلافت دارد؟ تازه مگر از اول قرار بود که ابوبکر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، ابوبکر در راه به پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد نمود و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله او را

(۱). به کتاب ارزشمند «صاحب الغار ابوبکر أم رجل آخر» تالیف نجاح عطا الطائی رجوع فرمایید که معلوم شود این مطلب که ابوبکر همراه پیامبر بوده از اساس دروغ

است!

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۰

با خود نمی‌برد حرکت پیامبر و مسیر و مقصدش فاش می‌شد و تازه چقدر همین همراهی او برای پیامبر مشکل ساز شد، نزدیک بود سر و صدا کند و پیامبر را گرفتار کند، اصلاً همین که پیامبر به او فرموده:

**«لا تحزن إن الله معنا»**

معلوم می‌شود که او آرامش نداشته و با اضطراب خود پیامبر را آزار می‌داده است. و خداوند هم به او سکون و آرامش نداده است، و سکینه را بر پیامبر فقط نازل کرده است. این يك كلمه بی دلالت را به دست می‌گیرند لیکن همه سوره «هل اتی» را نمی‌بینند، آیات سوره مائده را نمی‌فهمند، یعنی خود را به نفهمی می‌زنند، این همه روایات را نادیده می‌گیرند.

#### آینده بشریت

لیکن این جانب یقین دارم آینده تاریخ بشریت همان طور که به دست اسلام است، به دست مذهب تشیع و اهل ولایت خواهد بود.

قرآن کریم هم از قرن‌ها پیش وعده تشکیل حکومت تشیع را داده است. آیه ۵۴ سوره مائده:

**«يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في»**

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۱

**سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله واسع علیم؛** ای مؤمنین هر که از شماها از دین خود مرتد شود خداوند در آینده قومی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم او را دوست دارند، بر مؤمنان فروتن و بر کافران سرکش هستند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت ملامت کنندگان خوفی

ندارند، این فضل خداوند است که به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگر و داناست».

این آیه کریمه به خوبی می‌فهماند که مردمی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد می‌شوند و گرنه گفتن این مطلب لغو بود، و يك ارتدادی است که مهم و ماندنی، و این مردم مرتد، اکثریت جامعه اسلامی هم هستند که مقابل آنها يك «قوم» هستند، ارتداد عمومی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شده است همان ارتداد از ولایت و خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، که اکثریت قاطع مردم دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا گذارده، علی علیه السلام را تنها گذاشته به طرف اهرم قدرت رفتند، خداوند وعده می‌دهد که بعداً يك قوم منسجم و منظمی خواهند آمد (کلمة قوم وحدت وانسجام را می‌فهماند) که مقابل اکثریت مرتد هستند، یعنی ارتداد از فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در مسئله ولایت

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۲

ندارند و خداوند آنها را دوست دارد و ...

این آیه کریمه اشاره به حکومت تشیع ایران دارد که پس از چند قرن پس از رحلت پیامبر مقدمات آن به وسیله دیالمه و آل بویه و سپس به وسیله صفویه و خصوصاً شاه اسمعیل صفوی -/ جوان غیر تمند و مجاهد فی سبیل الله -/ رسمیت یافت.

پس از آیه فوق بلافاصله تأکید می‌کند که: **«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»**؛ همانا ولی و سرپرست شما خدا و پیامبرش و آن مؤمنانند که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. «۱»

بدیهی است که این آیه کریمه يك امر کلی و يك قضیه حقیقیه نیست که هر کسی که از آن پس در حال رکوع زکات بدهد رئیس باشد، بلکه يك قضیه خارجی است و اشاره به يك حادثه دارد و همه مفسران شیعه و سنی نوشته‌اند که مصداق این آیه کریمه حضرت امیر مؤمنان علی می‌باشد. و بنابراین او ولی و سرپرست مسلمین می‌باشد. و او هم پس از خود امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام و همین طور تا امام زمان حضرت حجة بن الحسن

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۳

(عج) را معین نموده است، و همه این بزرگان از طرف خداوند معین شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ شده و پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ آن شده و اعلام هم فرموده است. (به کتاب شریف منتخب الاثر رجوع فرمایید) اساساً هم باید تعیین امام از طرف خدا باشد چنانکه در امامت حضرت ابراهیم قرآن تصریح دارد که خداوند او را امام قرار داده است (بقره / ۱۲۴) و درباره فرزندان ابراهیم هم فرموده: ما آنها را امامانی قرار دادیم که ... (انبیاء / ۷۳) از خداوند می‌خواهیم گمراهان را هدایت فرمایند.

## انحراف در دین توسط بزرگان اهل سنت

اساساً خلافت و جانشینی یعنی برنامه و کار «مستخلف عنه» یعنی فرد اصلی را بیان کردن و به جای او بودن و کار او کردن. آیا ابوبکر و عمر کار پیامبر صلی الله علیه و آله را انجام می دادند؟ مگر آن‌ها نگفتند که «حسبنا کتاب الله» و نیازی به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. مگر سال‌ها جلوی نشر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نگرفتند. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود که در اذان بگویند: «الصلوة خیر من النوم»، آیا پیامبر صلی الله علیه و آله حج تمتع را منع می کرد؟ و همین طور سایر احکام اسلامی مربوط به طهارت تا

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۴

آخر ابواب فقهی و احکام فرعی را که این‌ها عوض کردند. رجوع فرمایید به امثال کتاب: «النص والاجتهاد» مرحوم سید شرف الدین تا ببینید که چه بر سر احکام اسلام آوردند. آن گاه ج دوم و سوم «فتوحات» محیی الدین عربی را ملاحظه کنید که برای احکام انحرافی آن‌ها چه دست و پای می زند که نکات عرفانی برایش بیابد!!!

به هر حال حدیث «ثقلین» که فریقان شیعه و سنی نقل کرده‌اند به صراحت می فهماند که قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام نمی تواند راهنما باشد، و بنابراین غیر از فرقه شیعه اثنی عشریه هیچ گروه و فرقه‌ای اهل سعادت نخواهند بود، تنها این گروهند که تابع اهل بیت علیهم السلام بوده و احکام دینی خود را از طریق ایشان می گیرند، دیگران نه تنها چنین نیستند بلکه برای اهل بیت مزاحمت‌ها فراهم کردند و چه آزارها و اذیتها که کردند؟

و راستی در تاریخ بشریت -/ تا آن جا که تاریخ زبان دارد -/ هیچ خاندانی به اندازه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم نشدند. با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چه کردند؟ راستی اگر سفارش شده بود که او و فرزندانش را اذیت کنند آیا بیش از این می توانستند انجام دهند؟

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۵

پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه کبری علیها السلام قاسم، طاهر، ام کلثوم، رقیه، فاطمه و زینب را داشت. فاطمه زهرا علیها السلام به ازدواج علی علیه السلام در آمد و می دانیم که چه وقایعی اتفاق افتاد. ام کلثوم را عثمان بن عفان خواستگاری و ازدواج نمود ولی با او عروسی نکرد و آزارها نمود تا ام کلثوم از دنیا رفت مجدداً به خواستگاری دختر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله «رقیه» رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله سی و سه ساله بود که رقیه متولد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله رقیه را ابتدا به ازدواج عتبه بن ابی لهب درآورد چنان که ام کلثوم را به ازدواج عتبه -/ برادر عتبه -/ درآورد، و چون ابولهب پدر آن دو دشمنی پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش گرفت، به دو فرزندش عتبه و عتبه دستور داد، که دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را طلاق دهند، آن‌ها هم پیش از عروسی آن دو دختر را طلاق گفتند، و عثمان آن دو را ازدواج نمود.

برخی ازدواج رقیه را اول ذکر کرده‌اند لیکن به احتمال قوی ازدواج ام کلثوم ابتدا صورت گرفته، و پس از وفات او رقیه را ازدواج نموده است. از رقیه عبدالله متولد شد. رقیه با عبدالله به همراه عده‌ای دیگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به حبشه هجرت کردند تا از آزار مشرکان در امان باشند و پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به

مدینه، به همراه عبدالله فرزندش به مدینه آمد. رقیه در سال دوم هجرت

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۶

پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله درگیر جنگ بدر بود از دنیا رفت. عبدالله فرزند رقیه در سال چهارم هجرت که شش ساله بود در اثر جراحت حاصل از نوك زدن خروسی در چشمش از دنیا رفت.

#### پناه دادن مطرود پیامبر صلی الله علیه و آله توسط عثمان

«عیسی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زنان هم برای تشییع مردگان بیرون می آیند؟ حضرت که تکیه داده بود راست نشست و فرمود: فاسق که لعنت خدا بر او باد مغیره بن ابی العاص را که پیامبر صلی الله علیه و آله خون او را هدر اعلام کرده بود پناه داد. عثمان به رقیه گفت: جایگاه مغیره را به پدرت خبر نده. گویا خبر نداشت که وحی بر پیامبر نازل می شود، رقیه گفت: من هرگز جای دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن حضرت کتمان نخواهم کرد (یعنی اگر از من پرسند خلاف نمی گویم). عثمان مغیره را در میان مقداری چوب و تخته قرار داد و پارچه ای روی آن ها کشید، وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و جایگاه مغیره را به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد و به او فرمود شمشیر را به دست گیر و به خانه دختر عمو زاده ات (رقیه) برو، اگر مغیره را یافتی او را به قتل برسان. علی علیه السلام

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۷

به خانه رقیه آمد و اطراف خانه را گشت و او را نیافت. به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و عرض کرد: یا رسول الله او را نیافتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وحی آمد که او در میان مقداری چوب پنهان شده است. پیش از بیرون آمدن علی علیه السلام عثمان وارد شد و همین که علی علیه السلام را دید سر به زیر انداخت و به او توجهی ننمود، پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مهربان و کریم بود. عثمان به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله این عموی من مغیره بن ابی العاص است، به خدا قسم من او را امان داده ام - / البته دروغ می گفت - / پیامبر صلی الله علیه و آله او را اعتنا نکرد. او تکرار نمود. باز پیامبر صلی الله علیه و آله اعتنا ننمود. تا اینکه مرتبه چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله سر برداشت و فرمود: سه مرتبه به خاطر تو کاری نکردم اگر پس از این او را بیابم خواهم کشت و چون عثمان برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا مغیره بن ابی العاص را لعنت فرست و لعنت فرست بر هر کس که او را جا دهد و او را به دوش کشد و او را غذا دهد و او را آب دهد و کارهایش را سامان دهد و به او ظرفی برای آب، یا دلوی یا ظرفی یا ریسمانی بدهد.» عثمان مغیره را پناه داد، غذا و آب داد و وسایل در اختیارش گذاشت و همه آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده و عامل آن را لعنت

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۸

کرده بود انجام داد. و تا سه روز نگاهش داشت و روز چهارم او را از مدینه بیرون فرستاد. لیکن هنوز از خانه‌های مدینه بیرون نشده بود که مرکبش به هلاکت رسید. پیاده شد و به راه افتاد تا پاهایش ورم کرد. از دست و زانوهای استفاده کرد، وسایل همراهش سنگینی کردند. هراسان شد به درختی پناه برد و در سایه آن که به درد خور هم نبود قرار گرفت، وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و جایگاه مغیره را به او اطلاع داد. پیامبر صلی الله علیه و آله علی را طلبید و فرمود شمشیرت را بردار همراه عمار و شخص سومی نزد مغیره برو که زیر فلان درخت است و او را به قتل برسان. علی علیه السلام نیز چنین کرد.

### رفتار عثمان با رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

عثمان رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را کتک زد و گفت: تو به پدرت خیر دادی. رقیه کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و از عثمان شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیام فرستاد که «شرم و حیای خود را نگه دار چه قدر زشت است که زن اصیل و متدین هر روز از همسر خود شکایت کند.» مکرراً رقیه پیام فرستاد که عثمان مرا می‌زند و در هر بار پیامبر صلی الله علیه و آله همان جواب را می‌داد. در دفعه چهارم که رقیه پیام

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۷۹

فرستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خوانده فرمود: شمشیرت را بردار و در دست بگیر و به خانه دختر پسر عمت برو و رقیه را بردار و بیاور و اگر کسی مانع شد، با شمشیر او را بکوب. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله هم همانند شخص متحیر و ناراحت از منزل خود به منزل عثمان رفت. علی علیه السلام رقیه را بیرون آورد و وقتی نگاه رقیه به پدر خویش افتاد صدا به گریه بلند کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم گریان شد و سپس رقیه را به منزل خویش برد و چون پوشش از پشت رقیه برگرفت و زخم هایش را دید سه مرتبه فرمود: چه می‌خواست؟ ترا کشته است، خدا او را بکشد. این جریان روز یکشنبه بود. عثمان پس از آن با کنیز رقیه به سر برد و او را در آغوش می‌گرفت. رقیه دوشنبه و سه شنبه هم زنده بود. چهارشنبه به شهادت رسید. وقتی خواستند جنازه رقیه را بیرون ببرند. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام همراه زنان مؤمنین همراه جنازه بیرون آمدند و عثمان هم برای تشییع جنازه حاضر شد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید فرمود: «کسی که شب گذشته با همسرش یا کنیزانش نزدیک شده دنبال جنازه نیاید» این مطلب را سه مرتبه فرمود ولی عثمان برنگشت. پیامبر فرمود: بر می‌گردد یا او را نام ببرم. آن گاه بود که عثمان در حالی که دست به

### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۰

شکم خود گذاشته و بر غلامش تکیه کرده بود گفت: یا رسول الله، من ناراحتی معده دارم اگر اجازه دهید بر گردم. فرمود: برگرد. و فاطمه زهرا علیها السلام و زنهای مهاجر و انصار به همراه دیگران بر جنازه نماز خواندند. «۱» این سرگذشت رقیه.

پس از رقیه بنا به نقلی عثمان ام کلثوم را ازدواج کرد. چهار سال نزد عثمان بود و پس از آن در سال هفتم هجری

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
 وفات نمود. معلوم نیست چرا؟ کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله با این ازدواج دوم موافقت نمود؟ فرمود قرآن بخوان «**لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ، إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَاقُوا عَذَابَ آثَمًا؛**» آنها که کفر می ورزند گمان نکنند این که مهلتشان می دهیم برایشان خیر است، مهلتشان می دهیم تا بار گناهشان سنگین گردد.» (۲) نمی دانم شاید مصالح دیگری هم بوده که ذکر نشده است، مگر ازدواج های خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیر بر اساس مصالح امت نبود؟! تا از آن طریق به اسرار درون جبهه مخالف آگاه شود و مصالح دیگر.

(۱) - بحار الانوار، ۲۳ / ۱۶۲ و نیز کافی ۱ / ۷۰ والصدق المشحون، ۲ / ۱۶۵

(۲) - آل عمران، ۱۷۸ /

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۱

### اشاره ای به زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام

و اما فاطمه زهرا علیها السلام: آن حضرت در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شد و پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله او نیز به مدینه هجرت نمود و پس از دو سال از این هجرت، علی او را ازدواج نمود به تاریخ اول ذی حجه سال دوم هجرت.  
 مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فاطمه زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت متولد شد و سپس هنگامی که هیجده سال و هفتاد و پنج روز داشت وفات نمود.  
 در کتاب شریف «بحار الانوار» ج ۴۳ از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در پاسخ سوال مفضل بن عمر از امام علیه السلام درباره کیفیت ولادت فاطمه زهرا علیها السلام، فرمود: وقتی که خدیجه با پیامبر ازدواج نمود زنان مکه از خدیجه کناره گرفتند، نزد او نمی رفتند، در برخورد ها سلامش نمی گفتند، نمی گذاشتند زنی نزد او برود، خدیجه علیها السلام از این جهت به وحشت افتاد و ناراحتی و اندوه اش

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۲

برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وقتی به فاطمه علیها السلام باردار شد، فاطمه علیها السلام از درون رحم با خدیجه سخن می گفت و او را دعوت به صبر می نمود ولی این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله کتمان می نمود، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و شنید که خدیجه با فاطمه سخن می گوید، فرمود:  
 خدیجه! با چه کسی حرف می زنی؟! عرضه داشت: فرزندی که در شکم دارم بامن سخن می گوید و مونس من می باشد. (۱)

آن گاه امام صادق علیه السلام در حدیث مزبور مقداری از اوصاف فاطمه علیها السلام را بیان داشته و کیفیت ولادت آن حضرت و آمدن زنان قابله از عالم قدس و شهادت گفتن فاطمه علیها السلام هنگام تولد را ذکر فرمود.  
 پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی وارد بر فاطمه علیها السلام می شد او را می بوسید و وقتی فاطمه می آمد او را در جای

خویش می‌نشانند. و او را بسیار می‌بوسید.

آن‌گاه ببینید که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با او چه کردند.

(۱) -/ این مطلب را صفوری شافعی نیز در کتاب نزهة المجالس درج ۲، ص ۲۲۷ و دهلوی در کتاب مدح الخلفا قسمت تجهیز جیش و دیگران آورده‌اند به نقل از شطری

در کتاب فاطمه از گهواره تا قبر

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۳

### مصیبات وارده بر فاطمه علیها السلام

مرحوم فتال در «روضه الواعظین» صفحه ۱۳۰ و «بحار الانوار» ج ۴۳ و «مناقب» ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۳۶۲ و «دلائل الامامة» و ... ذکر کرده‌اند که: فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً سر خود را بسته داشت. (آیا در روز هجوم سر او را نیز شکسته بودند؟) اندام لاغری داشته ارکان بدنش از هم فرو ریخته بود، این‌ها همه از مصیبت فوت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، فاطمه علیها السلام همواره با هم و غم و حزن و غصه و دل سوزان و چشم‌گریان بود، ساعت به ساعت حالت بی‌هوشی به او دست می‌داد. هر لحظه که یاد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتاد، خصوصاً به یاد ساعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه وارد می‌شد، اندوهش افزون می‌گشت، گاهی به حسن و گاهی به حسین نگاه می‌کرد و می‌گفت: کجاست پدرتان که شما را اکرام می‌کرد و به دوش خود سوار می‌نمود، کجاست پدرتان که بیش از هر کس بر شما مهربان بود، او نمی‌گذاشت شما پیاده بر زمین راه بروید. «انا لله و انا الیه راجعون». به خدا که جد شما از دست رفت، او محبوب دل من بود. دیگر این در را نمی‌گشاید و دیگر همانند همیشه شما را به دوش خود نمی‌گیرد.

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۴

### لحظات آخر عمر فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام بیماری‌اش شدید شد و چهل روز در آن بیماری زیست کرد تا وفات نمود. وقتی حالت احتضار را احساس کرد ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را بخواند و کسی را به دنبال علی‌فرستاد و او را حاضر نمود و به آن حضرت چنین گفت: عموزاده‌ام من رفتنی هستم. من حالت خود را می‌دانم، بدون شك در ساعتهای آینده به پدرم ملحق می‌شوم. مطالبی در دل دارم و تو را به آن‌ها وصیت می‌کنم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیامبر خدا! هر چه می‌خواهی وصیت کن.

علی علیه السلام نزد سر فاطمه نشست و دیگران را از اطاق بیرون کرد.

سپس فاطمه علیها السلام گفت: عموزاده‌ام هرگز مرا دروغگو و یا خائن نیافتی و هرگز با تو مخالفت نکردم. علی علیه السلام گفت: پناه به خدا، به خداوند قسم تو آگاه‌تر و نیکوکارتر و با تقوی‌تر از این هستی که من تو را توبیخ به مخالفت خود کنم. جدایی تو از من و فقدان تو بسیار بر من سخت است. لیکن چه چاره توان کرد؟ خداوند مصیبت پیامبر را بر من تجدید نمود؛ رفتن تو مصیبت بسیار بزرگ است «**إنا لله و انا الیه راجعون**» چه مصیبت



## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۵

کوبنده‌ای! به خدا این مصیبتی است که هرگز تسلیت نمی‌یابم. آن گاه ساعتی هر دو گریستند. علی سر زهرا را گرفته به سینه چسباند و آن گاه گفت: به هر چه خواهی وصیت کن که حتماً مرا عامل به آن خواهی یافت، هر چه بگویی عمل می‌کنم و امر تو را بر امر خویش مقدم می‌دارم. فاطمه علیها السلام گفت: عموزاده‌ام خداوند ترا از جانب من بهترین پاداش دهد، وصیت می‌کنم که پس از من دختر امامه را بگیری که همچون من از فرزندانم نگه داری می‌کند، بالاخره مردان نیاز به زن دارند. سپس ادامه داد: عموزاده‌ام ترا وصیت می‌کنم که برایم تابوتی فراهم کنی. دیدم که فرشتگان نقش آن را نشانم دادند.

علی علیه السلام فرمود: برایم توضیح بده و او توضیح داد. که حضرت همان طور تابوت را برای فاطمه علیها السلام تهیه نمود. اولین تابوتی که در روی کره زمین ساخته شد همان بود. (با این که جز تنی معدود، کسانی در تشییع آن حضرت نبودند، ولی نمی‌خواست که حتی پس از فوتش کسی حجم جنازه‌اش را ببیند، و شاید جهات دیگری هم بوده است.) سپس ادامه داد: وصیت می‌کنم که حتی یک نفر از آن‌ها که بر من ستم داشتند و حق مرا گرفتند بر جنازه‌ام حاضر نشوند، آن‌ها دشمنان من و رسول خدا هستند و جداً مانع شوید که

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۶

یکی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز بگذارند. و مرا در شب به خاک بسیار آن گاه که چشمها در خوابند. آن گاه وفات نمود.

## ترسیمی از مدینه هنگام شهادت فاطمه علیها السلام

به محض اطلاع بیرون خانه از شهادت آن حضرت، مدینه یک پارچه فریاد و ضجه شد و زنهای بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شده و یک صدا فریاد می‌زدند. یا بنت رسول الله یا سیدتاه، مردم به فشردگی موهای یال اسب به طرف علی علیه السلام شتابان می‌آمدند. آن حضرت نشست و حسن و حسین جلوی آن حضرت نشسته بودند و می‌گریستند.

مردم باگریه آن دو می‌گریستند. ام کلثوم در حالی که پوشینه‌ای بر رو داشت دامن کشان بیرون آمد، عبایی هم روی لباس داشت.

فریاد می‌زد: یا ابتاه یا رسول الله، حقا که اینک ترا از دست دادیم و دیگر ترا نمی‌یابیم.

مردم همه به انتظار نشسته بودند که جنازه بیرون آمده بر آن نماز بخوانند. در این هنگام ابوذر بیرون آمده خطاب به جماعت گفت:

برگردید که مراسم به تأخیر افتاد. مردم برخاسته برگشتند وقتی

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۷

پاسی از شب گذشت و چشم‌ها به خواب رفتند علی علیه السلام، حسن، حسین علیهما السلام، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریر و تنی چند از بنی هاشم و خواص اصحاب علی جنازه را بیرون آورده نماز خواندند و در دل شب به خاک سپردند. علی علیه السلام در بقیع، به طوری که گفته شد در اطراف قبر زهرا علیها السلام صورت هفت قبر دیگر را ایجاد نمود تا قبر زهرا علیها السلام معلوم نباشد.

راستی اگر اهل تسنن در همین قضیه فکر کنند شاید هدایت شوند: چرا زهرا علیها السلام چنین وصیتی نمود؟ چرا نخواست دیگران بر او نماز بخوانند و در مراسم تجهیز او حاضر شوند و چه کسانی بوده‌اند که بر او ستم نموده‌اند؟ و مگر ظلم به زهراء علیها السلام و نارضایی زهرا علیها السلام غضب پیامبر و غضب خدا را به همراه ندارد؟ حدیث معروفی که در صحیح مسلم نیز آمده است و این مطلب را خود حضرت زهرا علیها السلام نیز از ابوبکر و عمر که به عنوان عیادت نزد زهرا آمده بودند -/ آن هم به اصرار و وساطت علی علیه السلام و گرنه زهرا راضی نمی‌شد -/ اقرار گرفت، و در منابع تاریخی و حدیثی شیعه و سنی از جمله در کتاب «الامامة و السیاسة» تألیف ابن قتیبه دینوری از علماء عامه آمده است. و آیا آن‌ها که مغضوب خداوند و پیامبرش هستند

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۸

می‌توانند جانشین پیامبر خدا و امام مسلمین باشند. راستی با چشمان باز و این همه کوری! خیلی عجیب است.

#### نقد کلام دکتر شریعتی پیرامون جاننشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

این جا مناسب است مطلبی هم درباره مرحوم دکتر علی شریعتی بگویم که در برخی نوشتجاتش - از جمله مقاله‌ای که در کتاب آغاز پانزدهمین قرن اسلام به چاپ رسید - در توصیف جاننشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان حال پیامبر صلی الله علیه و آله در تعیین جاننشینی خود می‌نویسد: پیامبر فکر کرد که این کودک ده ساله (یعنی اسلام) را به که بسپارم، به ابی بکر که ...، به عمر که ...، به عثمان که ... و بالاخره می‌بیند که هیچ کس بهتر از علی علیه السلام نیست ... این گونه سخن گفتن هرگز با حقیقت تطبیق ندارد. به یقین علی علیه السلام از طرف خداوند و به دستور او بوده است نه این که پیامبر مدتی فکر کند و متحیر باشد و بالاخره علی را انتخاب کند. مرحوم دکتر فرد مبارزی بود و خدماتی به نسل جوان کرد لیکن پر اشتباه بود. به حقیقت دکتر شریعتی را نمی‌توان يك اسلام شناس دانست که به راستی خیلی اشتباه دارد. نمی‌گویم کافر یا سنی، که خیلی افراطیون می‌گویند، این گونه نسبت‌ها خلاف مبانی و قواعد فقهی می‌باشد. او مسلمان

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۸۹

و شیعه و بلکه فردی خدمتگزار بود لیکن اسلام شناس نبود.

اشتباهات ایشان بسیار زیاد است، بیان ایشان در معنای امامت، و معاد، و ذکر سنت به جای عترت در حدیث ثقلین، و امامت ابوبکر در نماز جماعت هنگام بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و خیلی چیزهای دیگر اعتقادی و حقوقی. افراد غیر متخصص باید پس از مطالعه نوشتجات ایشان، از متخصصین مسائل اسلام، صحت مطالب ایشان را سوال کنند.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی —————  
 به هر حال این شمه کوتاهی از مصائب حضرت زهرا علیها السلام و رقیه. دیگر سخن از تهمت زدن ابوبکر به ماریه قبطیه-/همسر دیگر پیامبر-/ و حتی نفی ولادت ابراهیم فرزند ماریه را از آن حضرت، نگوییم که راستی شرم آور است، و پیامبر صلی الله علیه و آله چه ظرفیتی دارد که این همه مصیبت را تحمل می کند. به هر حال اگر سفارش الهی بر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را آزار دهند بیش از این نمی توانستند آزار دهند.

### مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

همه امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را به شمشیر یا زهر کشتند. بامولی علی علیه السلام چه کردند، امام حسن علیه السلام را چگونه شهید نمودند و به

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۰

خصوص در کربلا که قلم از شرح آن ماجرا شرم دارد، با طفل شیر خوار چه کردند، با نوجوان سیزده ساله چه کردند، با اسرای اهل بیت چه کردند، با شخص فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله-/ امام حسین علیه السلام-/ در آن جنگ نابرابر چه کردند، همان طور که فرزندش زین العابدین توضیح داد. چگونه همچون ذبیحه ای او را سر بریدند و بالاتر این که چون کمتر کسی جرئت می کرد جلو پرود و سر آن حضرت را جدا کند، شمر هم وقتی روی سینه آن حضرت نشست وقتی نگاهش به چشمان الهی آن حضرت دوخته شد بازوانش لرزید سر آن حضرت را به طور شکننده ای به پشت برگرداند و سر را از پشت برید، که حضرت زین العابدین در حضور مردم شام فریاد کشید:

«... أنا بن مجذوذ الرأس من القفا».

**اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شايعت و بايعت و تابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.**

#### جلوگیری از انتشار حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله

شاید از این ظلم ها مهم تر ظلمی است که حتی در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز انجام شد و آن جلوگیری از نشر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۱

بود. پیامبر در مرض وفاتش فرمود «کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید» آن گاه عمر بن خطاب گفت: «حسبنا کتاب الله؛ قرآن کافی است» در عین حال بعضی خواستند بیاورند، عمر مصرانه نگذاشت و گفت: «**إن الرجل ليهجر** (راستی چقدر بی شرمی) پس از این جمله بعضی گفته اند: مجدداً از خود پیامبر صلی الله علیه و آله سوال می کنیم، پس از سوال از آن حضرت؛ فرمود «**أ و بعد ماذا؟**» پس از این حرفها؟!، و دیگر قبول ننمود. و فرمود: بیرون بروید و آن ها هم بیرون رفتند، و عجیب این که این دستور بیرون رفتنی را هذیان نگرفتند! (که این داستان در کتب شیعه و سنی آمده است به مدارك مذکور در کتاب «و ركبت السفينة» تألیف مروان خلیفات و «عبدالله سبا» تألیف آقای عسگری و ... رجوع شود).

پیش از این جریان نیز این جلوگیری بوده است. عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: هر چه از پیامبر صلی الله علیه

و آله می شنیدم می نوشتم ولی قریش مرا از این کار بازداشت (قریش در برابر انصار است و منظور مهاجرین از مکه هستند، که می دانیم قدرت در میان مهاجرین به دست ابوبکر و عمر و امثال آنها بود). آنها به عبدالله گفتند: هر چه می شنوی می نویسی با این که پیامبر بشر است گاهی

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۲

در حال غضب است و گاهی در حال خوش، از یکی خوشش می آید حرفی می زند، از یکی بدش می آید حرف دیگری می زند!! «تکتب کل ما تسمع! و رسول الله صلی الله علیه و آله بشر یتکلم فی الغضب و الرضا» عبدالله می گوید: دیگر نوشتم. بعداً که جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم حضرت فرمود: «سخن مرا بنویس! قسم به خدا که جانم در دست اوست جز کلام حق از دهانم بیرون نمی آید.» و راستی عجیب است، مگر قرآن نخوانده بودند که: «ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحي یوحی؛ پیامبر جز وحی سخنی ندارد و از هوای خود سخنی نمی گوید.»

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث پیامبر را سوزاندند، به طبقات ابن سعد در ترجمه قاسم بن محمد بن ابی بکر رجوع کنید: عمر دستور داد: هر کس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته بیاورد، وقتی آوردند همه را در آتش انداخت و سوزانید. راستی عجیب است که مدعی خلافت پیامبر، کلمات آن حضرت را بسوزانند!! با آغاز خلافت مولی الموحدین علی علیه السلام منع برطرف شد و احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله به صحنه آمد. معاویه برای مقابله با آنها دستور جعل حدیث در برابر آن احادیث را صادر کرد که به تفصیل در شرح احوال ابوهیره و

#### حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۳

سمرة بن جندب و انس و ... آمده است. راستی این گونه برخورد با حقائق مکتب، ظلمی بیشتر و مضاعف می باشد که با اساس مکتب که پیامبر خود را فدای مکتب می کرد، به معارضه برخواسته بودند. و راستی اگر امامان شیعه و شیعیان نبودند اثری از حقیقت اسلام نمانده بود. آیا می توان احتمال داد که اینها نمی فهمیدند که همه مسائل به طور خاص و جزئی در قرآن بیان نشده است!؟

خود قرآن می فرماید: «... لتبین للناس ما نزل الیهم؛ ... تو پیامبر! بیان می کنی برای مردم آن چه را که بر آنها نازل شده است» پس آن چه نازل شده است بیان خواهد و آن به وسیله پیامبر می باشد. در محل خود گفته ایم که قرآن با خودش تفسیر نمی شود بلکه با تصریح آیه مزبور و غیر آن، پیامبر و اهل بیت بیان کننده حقائق قرآنی هستند. و گرچه استاد بزرگوار، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» بنابر آن نهاده که «القرآن یفسر بعضه بعضاً» لیکن در جزوات «شناخت قرآن» و «درسهایی از علوم قرآنی» توضیح داده ایم که اولاً آن چه در روایات ما آمده

#### القرآن یدق بعضه بعضاً»

نه «یفسر»، و معنای این جمله این است که در قرآن اختلافی نیست، عمل استاد هم در المیزان بیشتر مانند آوری آیات دیگری

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۴

برای يك آیه است نه تفسیر، و ثانیاً صریح آیه مزبور و غیر آن این است که بیان و توضیح ما انزل الله به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می شود، و پیامبر صلی الله علیه و آله هم طبق حدیث ثقلین این منصب را به اهل بیت خویش اعطاء کرده یا صحیحتر بگوئیم خبر از این ارتباط و وثیق اهل بیت علیهم السلام با قرآن داده است. عصمنا الله تعالی من الزلات.

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۵

## فهرست آیات

- اذ يقول لصاحبه توبه/ ۴۰  
 ان من شيء الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون اسراء/ ۴۴  
 اليوم اكملت لكم مائده/ ۳  
 انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا مائده/ ۵۵  
 بل هم اضل اعراف/ ۱۷۹  
 رب ظلمت نفسي قصص/ ۱۶  
 فقال لها و للأرض اتتيا طوعا أو کرها قالتا فصلت/ ۱۱  
 فأخرجنا من كان فيها من المؤمنین فما ذاریات/ ۳۵ و ۳۶  
 فاستلوا أهل الذکر نحل/ ۴۳  
 قل یا ایها الکافرون لا أعبد ما تعبدون کافرون  
 کتب الله لأغلبن أنا و رسلي ... مجادله/ ۲۱  
 کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشّرين بقره/ ۲۱۳  
 لا يحسبن الذین کفروا انما نملي لهم خیر آل عمران/ ۱۷۸  
 لیظهره علی الدین کله توبه/ ۳۳؛ فتح/ ۲۸ و صف/ ۹

## حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۶

- لتبین للناس ما نزل إليهم نحل/ ۴۴  
 و إذا الموودة سئلت بأي ذنب قتلت تکویر/ ۹  
 و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا آل عمران/ ۱۰۳  
 و جعلناهم أمة یهدون بأمرنا و أوحینا إليهم انبیاء/ ۷۳  
 وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات نور/ ۵۵  
 و عصی آدم ربّه طه/ ۱۲۱

و ما أنت بنعمة ربك بمجنون قلم/ ۲  
و ما كان عطاء ربك محظورا اسراء/ ۲۰  
و من احسن قولاً ممن دعا إلى الله و عمل صالحاً فصلت/ ۳۳  
یا ابن ام ان القوم استضعفوني اعراف/ ۱۵۰  
یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحاً انشقاق/ ۶  
یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه مائده/ ۵۴  
یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربك مائده/ ۶۷

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۷

### منابع و ماخذ

قرآن کریم  
نهج البلاغه  
الجامع ابن عبدالبر  
الأخبار الدخيلة علامه شوشتری  
الاتباع ابن ابی العز حنفی  
إتقان سیوطی  
إقبال سید بن طاووس  
أعلام الموقعین ابن قیم  
الإمامة و السیاسة ابن قتیبہ دینوری  
انتقاء ابن عبد البر  
بحار الأنوار علامه مجلسی  
بدائع الفوائد ابن قیم  
تاریخ بغداد خطیب بغدادی  
تاریخ طبری محمد بن جریر طبری

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۸

تاریخ یعقوبی احمد بن ابی یعقوب  
تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبہ  
تدریب الراوی ابو زرعه رازی  
تذکره سبط بن جوزی  
تفسیر در المنتور سیوطی

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
 تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی  
 ثم اهتدیت سید محمد تیجانی  
 جمع الجوامع سبکی  
 حلیة الأولیاء ابو نعیم اصفهانی  
 خدا در نهج البلاغه محمد علی گرامی  
 الدرر الكامنة ابن حجر عسقلانی  
 دلائل الإمامة محمد بن جریر طبری  
 دلائل النبوة بیهقی  
 روضة الواعظین محمد بن حسن فتال نیشابوری  
 سنن ترمذی  
 شرح مواهب زرقانی  
 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید  
 شفاء السقام سبکی  
 شفاء الصدور تهرانی

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۱۹۹

صحیح بخاری  
 صواعق ابن حجر عسقلانی  
 عبدالله سبا عسگری  
 عبقات الأنوار میر حامد حسین  
 عقد الفرید ابن عبدربه  
 علل الشرایع صدوق  
 الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی  
 الغدیر علامه امینی  
 الغیبة شیخ طوسی  
 غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی  
 فتوحات محیی الدین عربی  
 فرائد السبطين حموئی  
 فرقان القرآن عزامی  
 القول المفید شوکانی  
 کافی محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی

کامل ابن اثیر

کشف اللثالی صالح بن عبدالوهاب

النص و الاجتهاد سید شرف الدین

مجمع النورین فاضل مرندی

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۰۰

المحلی ابن حزم اندلسی

المختصر فی اخبار البشر ابن ایوب شافعی

المصنف ابو بکر بن محمد بن عثمان

المراجعات سید عبد الحسین شرف الدین

مروج الذهب مسعودی

مستدرک حاکم

مسند احمد حنبل

مجموعه الوسائل المنیریة صفاتی

مصباح الشریعه منسوب به امام جعفر صادق (ع)

المعارف ابن قتیبه

ملخص ابطال القیاس و الراى ابن حزم

ملل و نحل شهرستانی

مناقب خوارزمی

معجم الصغیر طبرانی

و رکت السفینة مروان خلیفات

وسائل الشیعه شیخ حر عاملی

وفاء الوفاء سمهودی

وفیات الأعیان ابن خلکان

ینابیع الموده سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی

حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۰۱

آثار دیگری که از حضرت آیت الله گرامی منتشر شده است:

۱- رساله توضیح المسائل

۲- المعلقات علی العروة الوثقی در چهار جلد (فقه استدلالی)

۳- المعلقات علی ملحقات العروه



- ۴- مناسک حج
  - ۵- منهاج الفلاح
  - ۶- درسهایی از علوم قرآن
  - ۷- اخلاق و عرفان در وضو و نماز
  - ۸- مالکیت خصوصی در اسلام
  - ۹- مالکیت ها
  - ۱۰- شناخت قرآن
  - ۱۱- نگاهی به مسئله بردگی در اسلام
  - ۱۲- نگاهی به سیستم سیاسی اسلام
  - ۱۳- مرزها
  - ۱۴- مقدمه‌ای بر امامت
- حدیث: لولا فاطمه...، ص ۲۰۲
- ۱۵- فلسفه (مجموعه دفتر اول تا چهارم)
  - ۱۶- آغاز فلسفه (ترجمه بدایة الحکمه علامه طباطبایی)
  - ۱۷- المنطق المقارن- توسط یکی از فضلا به فارسی ترجمه شده است.
  - ۱۸- تعلیقه بر منطق منظومه سبزواری
  - ۱۹- مقصود الطالب (شرح حاشیه ملا عبدالله در منطق)
  - ۲۰- قانون اساسی در اسلام (ترجمه کتاب نحو الدستور الإسلامی)
  - ۲۱- عدالت اجتماعی در اسلام
  - ۲۲- خودسازی و مسائل روانی
  - ۲۳- بررسی ملاک‌های روانی در اسلام
  - ۲۴- ترجمه ج ۱۰ تفسیر المیزان
  - ۲۵- خدا در نهج البلاغه
  - ۲۶- مذهب
  - ۲۷- تفکر
- و ...